

بحر پُر گهر

سیری در آثار فارسی حضرت شوقی ربّانی
ولیّ امر الله

تألیف هوشمند فتح اعظم

دُرّ مکنون آن چه مخزون بود در اسرار غیب
جملگی اینک برآمد از دل دریای من

بحر پُر گهر

تألیف هوشمند فتح اعظم

مواضيع آخر و پی نوشت: شاپور راسخ

طرح جلد: EVA CELDRAN

خطاطی: هوشنگ مازگانی

به اهتمام بنیاد فرهنگی نخل، مادرید اسپانیا

انتشارات: بنیاد فرهنگی نخل، مادرید اسپانیا

چاپ اول: آگست ۲۰۱۴

شماره‌ی بین المللی کتاب: ۹۷۸۸۴۶۱۶۹۵۵۴۶

کلیه‌ی حقوق قانونی این کتاب برای بنیاد فرهنگی نخل محفوظ است

فهرست

۱	پیشگفتار ناشر
۲	پیشگفتار شاپور راسخ
۱۹	فصل اوّل - لطیفه‌ی میثاق
۲۷	فصل دوّم - عصر تکوین
۱۱۴	فصل سوّم - تأسیس محفل روحانی ملّی بهائیان ایران
۱۳۷	فصل چهارم - ورود به عرصه‌ی بین المللی
۱۴۸	پی‌نوشت فصل چهارم - ورود به عرصه‌ی بین المللی
۱۹۱	ملحقه - سخنی با خوانندگان عزیز
۲۰۲	صورت مقالاتی چند درباره‌ی سبک سخن حضرت ولیّ امرالله

پیشگفتار ناشر

بنیاد نحل بواقع مسرور است و افتخار دارد که توانسته است، کتاب «بحر پرگهر» را که یکی از آثار ارزنده‌ی جناب فتح اعظم است، به نشر برساند. نگارش این کتاب که منحصراً به شرح وقایع تاریخی تواقع حضرت شوقی ربانی خطاب به احبای ایران - از ابتدای دوره‌ی ولایت تا انتهای آن - به رشته‌ی تحریر درآمده است، در هنگامی آغاز شد، که جناب فتح اعظم در نهایت ضعف جسمانی بودند و در کمال تأسف نتوانستند نگارش کتاب را به انتها برسانند. خوشبختانه دکتر شاپور راسخ طبق خواسته‌ی ایشان قبول زحمت فرمودند و نگارش باقی کتاب را به عهده گرفتند و الحق که خوب از عهده‌ی انجام این مهم برآمدند. به این جهت این بنیاد لازم می‌داند که از ایشان قدردانی و سپاسگزاری نماید. روی تشکر ما همچنین به جناب روح الله سمندری است که تویعات را مقابله نمودند. خوشنویسی روی جلد از جناب هوشنگ مازگانی است که کمال امتنان را از ایشان داریم.

در این جا به اطلاع طالبان آثار بهائی می‌رسانیم که این بنیاد کتب دیگری از جناب فتح اعظم را در آینده انتشار خواهد داد. چه، اگرچه ایشان در این دنیای خاکی از نظر ناپدیدند، کلامشان همیشه باقی خواهد بود.

با امید به این که بتوانیم به این خدمت عظیم ادامه دهیم.

بنیاد فرهنگی نحل

پیشگفتار

نگارش مقدمه بر کتاب دوست ارجمند و گرانمایه‌ای چون جناب هوشمند فتح اعظم افتخار بزرگی برای این بنده است، خصوصاً که این کتاب آخرین اثر مکتوب ایشان درباره‌ی توقیعات، یعنی نامه‌های شخصیّتی است که محبوب همه‌ی بهائیان جهان و یکی از طلعات مقدّسه‌ی این آئین فرخنده است و به حقیقت آنچه درباره‌ی نظم بدیع جهان آرای الهی که حضرت بهاءالله تأسیس فرمود، می‌دانیم، همه مرهون قلم پرافاضه و ملهم ایشان است.

پیش از آن که درباره‌ی مقام ادبی و منزلت روحانی و خدمات انسانی جهان‌گستر جناب هوشمند فتح اعظم سخن گوئیم، حقّ آن است که نگاهی سریع به زندگی پر بار ایشان که ۸۸ سال دوام یافت و قسمت اعظم آن وقف عبودیت درگاه کبریا شد، بیفکنیم و شخص بزرگواری را که با عبور از شیب و فراز حوادث روزگار توانست این همه یادگارهای گرانبها و پایدار از خود باقی گذارد، به خوانندگان کتاب بشناسانیم.

جناب هوشمند فتح اعظم در دی ماه ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ م.) چشم به جهان گشود و مانند بسیاری از کودکان بهائی آموزش ابتدائی خود را در مدرسه‌ی تربیت بنین آغاز کرد، اما به کلاس چهارم رسیده بود که مدرسه مانند سایر مدارس بهائی به دستور اولیای امور تعطیل شد و ناچار ایشان برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه‌ی زردشتیان و بعد به کالج البرز رفت و از دبیرستان فیروز بهرام دیپلم متوسطه‌ی ادبی خود را گرفت. اما هنوز پای به دانشگاه نهاده بود که ندای روحفزای حضرت ولیّ امرالله مولای اهل بهاء را به لزوم و اهمّیت هجرت به

ممالک دیگر - برای نشر پیام الهی - از زبان پدر که به تازگی به حضور آن حضرت رسیده بود (سال ۱۹۴۲)، شنید و با اجازه‌ی ایشان، یعنی نورالدین خان فتح اعظم، که خود از اعضای برجسته‌ی محافل روحانی ملی و طهران بود، رهسپار عراق عرب شد و در موصل اقامت گزید، ولی هنوز شش ماه از آن زمان بیش نگذشته بود که دولت عراق مهاجران ایرانی را اخراج کرد و ایشان هم مانند سایرین به کشور خود بازگشت و تحصیلات عالی خود را در دانشکده‌ی ادبیات و دانشسرای عالی شروع کرد و تا مرتبه‌ی اخذ شهادت‌نامه‌ی دکترای فارسی ادامه داد و در این میان مورد توجه و تحسین بسیاری از استادان خود قرار گرفت. ضمناً مقالات ادبی و اشعار او در مجلات یغما و سخن به چاپ رسید و همه‌ی اینها نوید آن را می‌داد که خدمت علمی دانشگاهی را پیش گیرد و در زمره‌ی اساتید نام‌آور درآید. اما قلب ایشان و همسر عزیزى که در سال ۱۹۴۸ اختیار کرد، در گرو عشق به خدمت در گاه احدیت بود، لذا با یک بورس قلیل تحصیلی که دانشگاه تاگور بنگال اهدا کرد، ایشان و شفیقه خانم به هندوستان رفتند و جناب فتح اعظم بعد از دو سال با نگارش رساله‌ای به انگلیسی، دیپلم فوق لیسانس خود را از آن دانشگاه اخذ کرد.

در آن زمان هندوستان به ظاهر نیازمند مهاجر بهائی از خارج نبود، اما خانم دوروتی بیکر، ایادی امرالله، که از شهر آنان عبور کردند، با توجه به ضعف نسبی محفل روحانی ملی و محدودیت شماره‌ی بهائیان هند، ایشان را تشویق کرد که راه دهلی در پیش گیرد و به کمک فکری محفل روحانی ملی برآید. دیری نگذشت که جناب فتح اعظم به عنوان عضو محفل ملی و بعد منشی آن محفل برگزیده شد و به عنوان مهاجر بهائی خدمات وسیعی را در آن سرزمین پهناور آغاز کرد که منجر به افزایش سریع عدد بهائیان در آن دیار شد. ایشان در همان هندوستان کتاب *New Garden* (باغ جدید) را در معرفی امر بهائی نوشت که با استقبال فراوان روبرو شد. اما در کنار عضویت محفل روحانی ملی، ایشان ناگزیر

بود، برای تأمین معاش به برخی خدمات فرهنگی از جمله ترجمه و سخن گوئی در رادیوی دهلی، قسمت فارسی، پردازد و همسر گرامی ایشان هم از طریق اداری یک کارگاه خیاطی، کمک معاش خانواده را تأمین می کرد.

به سال ۱۹۶۳ با شرکت در اولین انجمن روحانی بین المللی در حیف، به عضویت بالاترین مرجع تشکیلاتی جامعه بین المللی بهائی، یعنی بیت العدل اعظم (یا عمومی) انتخاب شد و طی مدت چهار سال مکرراً عضویتش در آن مجمع والا از طریق انتخابات متوالی تجدید و تمدید شد و در آن معهد اعلیٰ موقف به خدمات برجسته‌ی انسانی و روحانی گردید که ثبت تواریخ بهائی از جمله کتاب عالم بهائی است و شرحش در این مجمل نمی گنجد.

جناب فتح اعظم پس از بازنشستگی اختیاری در سال ۲۰۰۳، به کانادا رفت و در ونکوور ساکن شد و مثل همیشه منبع افاضات برای همه‌ی بهائیان آن دیار و کشورهای دیگر بود و در اجتماعات بزرگ بهائی شرکت می‌جست و ایراد خطابه می‌کرد و حتی یک دو روز قبل از صعودش به ملکوت الهی (۱۳ اوت ۲۰۱۳) سخنران اصلی کنگره‌ی جوانان و مورد تکریم همه‌ی آنان بود.

جناب هوشمند فتح اعظم را به عقیده‌ی من تاریخ ادب فارسی در آینده‌ی ایام به عنوان یکی از نویسندگان و شاعران پرمایه‌ی عصر حاضر نام خواهد برد و در تاریخ آئین بهائی هم ایشان از پیشگامان نثر ساده و روان و زلال و مستدل در معرفی این آئین شریف محسوب خواهد شد، نثری که در عین حال از جهت ادبی استوار و با ارزش و درخور ستایش است. نمونه‌ی چنین آثاری است: چهار جلد کتاب ایشان به عنوان «یک ساعت تفکر» که بر پایه‌ی گفتارهای رادیویی ایشان در برنامه‌ی فارسی پیام دوست متکی است و نیز کتابی که پنج سال پیش با عنوان «در شناسائی آئین بهائی» نوشت و توسط بنیاد نحل در اسپانیا انتشار یافت. همچنین در زبان انگلیسی باید به کتاب سابق الذکر *New Garden* مراجعه کرد که بار نخست

به زبان انگلیسی به سال ۱۹۶۲ در هندوستان چاپ شد و بعداً به صدو چند زبان ترجمه و منتشر گشت.

از مشخصات جناب فتح اعظم که انسانی صدیق، صمیمی، مهربان و بسیار فروتن و مردم دوست بود، قدرت ایشان در نگارش نامه‌ها به دوستان، یعنی اخوانیّت است که در مواردی به راستی با نثر قائم مقام فراهانی پهلو می‌زند و دو نمونه‌ی آن را ذیلاً نقل خواهیم کرد و نیز باید به توانائی ایشان در سرودن اشعاری دلنشین - چه در قالب کهنه و چه به شیوه‌ی نو - اشاره کرد که همیشه با مضامین تازه مقرون و در کمال فصاحت و لطافت است که عمده‌ی آن را در کتاب «در انتظار نم نم باران» می‌توان یافت که نخست در سال ۱۹۸۵ به اهتمام جناب مهندس فریبرز صهبا در هندوستان چاپ شد و بعد به طور کاملتر در سال ۲۰۰۵، این بار به کوشش جناب مهندس بهروز جبّاری در کانادا به زیور طبع آراسته گشت.

یادآوری این نکته ضرور است که جناب هوشمند فتح اعظم در مقدمه‌ی نشر اوّل مجموعه‌ی اشعار خود نوشته‌اند:

«وفا چنین اقتضا می‌کند که جمیع این اشعار را به شفیقه‌ی مهربانم که در تمام ایّام شریک غم و شادی و تلخ و شیرین زندگی من بوده، تقدیم نمایم که نشان محبّت و امتنان از همراهی و غمخواری و غمگساری دائمی او باشد»، همسر ارجمندی که به مدّت ۶۵ سال در کنار جناب فتح اعظم حاضر بود و همواره مشوّق و پشتیبان ایشان در همه‌ی خدمات انسانی و فرهنگی. در غیبت کوتاه چنین همسری است که جناب فتح اعظم این غزل شیوا را سروده است:

از شاخه‌ی گل یاس ببارید و نبودی
در خانه‌ی من عطر تو پیچید و نبودی
آن قطره‌ی اشکی که نثار قدمت بود
از شوق تو از دیده تراوید و نبودی
افسوس نسیمی که سحر موی تو می‌بست
امروز به هر گوشه بگردید و نبودی
رفتی و من از عشق تو با غنچه بگفتم
آن بلبل دلسوخته بشنید و نبودی
من بودم و این ظلمت هجران تو ناگاه
یاد تو چو مهتاب درخشید و نبودی

عنوان این غزل «شفیقه‌ی عزیزم» است، ولی چندین غزل دیگر هم در مجموعه می‌توان یافت که بی‌گمان به عشق و محبت همسر عزیزشان سروده شده است.

جناب فتح اعظم از نوادر نویسندگان نثر شیوای فارسی بودند که در ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی هم همان توانایی و تسلط بر زبان را از خود به ظهور رساندند. ترجمه‌های ایشان از کتاب اعتراف تولستوی در سال ۱۳۲۸ ش. آغاز شد، کتابی که ترجمه‌ی آن را در وقت خود استاد مجتبی‌مینوی با شور و حرارت بسیار ستوده است و این توانایی و تسلط بر زبان تا پایان حیات ایشان ادامه یافت و خصوصاً وقف ترجمه‌ی آثار و توقیعات حضرت شوقی ربّانی ولیّ امر بهائی شد، چون کتاب «نظم جهانی بهاء‌الله» (بهائی)، «ظهور عدل الهی» و «روز میعاد فرا رسید» که بدون تقید بیهوده به ترجمه‌ی تحت اللفظ مضامین مورد نظر آن حضرت را در نثری محکم و جزیل و گوارا عرضه می‌دارند. شک نیست که فارسی‌زبانان بسیار مدیون لطف جناب فتح اعظم هستند که آنان را قادر به زیارت

و درک عمق توقیعات منیع حضرت ولیّ امرالله کرده و افق‌های تازه‌ای را از معارف بهائی برابر دیدگان ایشان گشوده است.

عشق و محبت جناب فتح اعظم به بهائیان ایران که در تمام دوران عضویت نامبرده در عالی‌ترین مؤسسه‌ی اداری بهائی، خصوصاً در دوران طولانی تضییقات و بلایائی که بر آن جامعه‌ی مظلوم وارد آمد، به خوبی آشکار بود. به گمان بنده همان عشق و محبت سرانجام به صورت کتاب حاضر درآمد که آخرین اثر ایشان است و به قول خود، هنگامی که آفتاب حیاتشان بر لب بام بوده است، آن را آغاز کرده‌اند، زیرا در این کتاب خواسته‌اند، هموطنان عزیز خود را بهتر و بیشتر با سبک و روال سخن حضرت ولیّ امرالله و مطالب عمده‌ی نوشته‌های ایشان آشنا و مأنوس کنند.

جناب فتح اعظم توانستند فقط سه فصل اول و نیمی از فصل چهارم را شخصاً بنویسند، ولی در مکاتباتی که با نگارنده‌ی این سطور داشتند، او را تشویق به تکمیل کتاب و نوشتن مقدمه برای آن کردند.

جناب فتح اعظم برخی مقالات تحقیقی دارند که محتملاً به دوره‌ای برمی‌گردد که ایشان مشغول گذراندن دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی بودند و نیز طیّ سال‌های متمادی اخیر سخنرانی‌هایی در مجامع مختلف، منجمله انجمن‌های مطالعات بهائی کرده‌اند که حقّ است، روزی جمع آوری شود و یک جا انتشار یابد. چنان که قبلاً گفته‌ایم، هنر بزرگ ایشان در نگارش اخوانیات، یعنی نامه‌های دوستانه است که آقای بهروز جباری دو نمونه‌ی آن را در کتاب «شاعرانی در ورای مرزها» آورده‌اند و ما یکی از این دو را در این جا نقل می‌کنیم و آن نامه‌ای است به جناب ابوالقاسم افنان، در سپاسگزاری از یک بسته خرما که به ایشان هدیه کرده بود و برای پرهیز از اطاله‌ی کلام فقط عباراتی از آن را در این جا یاد می‌کنیم:

«به هر حال خرمائی که از آن نخل باسق رسید، شهد فایق است و تحفه‌ی لایق که آن را حلاوتی است دگر. این چه حکایت است که شربت محبت آن یار باوفا از عطش اشتیاق این بینوا نمی‌کاهد، سهل است استسقا بخشد و هل من مزید جوید. ای عزیز، در مقامی که زهر از قبل تو نوشداروست، شهد و رطب چیست؟ از قضا خرمای شما در ایامی رسید که طیبی در مطب خود مرا از خوردن رطب منع فرمود که عمرت از پنجاه رفته و شکر به خونت آمیخته، آردت را بیخته و الک را آویخته گیر و قند و شیرینی از کس مپذیر. بیچاره از این غافل که ما به عطای حبیان زنده‌ایم و نه دوی طیبیان. همواره کامت شیرین و روزگارت دلنشین باد.»

در نامه‌ی تشویق آمیزی که در پاسخ چکامه‌ی دوستی نوشته‌اند، می‌گویند:

«بار دیگر طائر طبع لطیف شما به پرواز آمد و چون همای اوج سعادت بر سر این ناتوان نشست. آنچه از قلم پربار شما جاری می‌گردد، آب زلال است که از چشمه‌ی جوشان دل پاک شما می‌تراود و فیض سحاب محبت است که بر تشنه لبان بیابان اشتیاق می‌بارد. زمزمه‌ی کلمات لطیف چنان دلنشین است که نوای فرح بخش آبخش که از تیغ کوهسار می‌ریزد، و پاکیزگی‌اش چنان که شبنم سپیده دم از دیدگان نرگس صحرا می‌چکد. دست مریزاد که این خسته دل نیمه جان را به عنایت خود مخصوص فرمودی...الخ.»

اینک نمونه‌ی نثر ایشان را در استدلالیه‌ها، یعنی کتب معرفتی امر و تعالیم آن می‌آوریم. مثلاً در زیر عنوان «آیا دین لازم است»، می‌نویسند:

«اما نفوسی که از دین گریزانند و آن را سبب اختلاف و تأخر و انحطاط می‌دانند، نمی‌توانند با ردّ دین و اتکا بر عقل و خرد انسان، این حقیقت را انکار کنند که در این زمان که بشر به مدد علم و دانش به ترقیات شگرف رسیده و دین را به یک سو افکنده، مشکلات جامعه‌ی بشری، نه این که حلّ نشده، بلکه دو چندان گشته است. پس درست نیست که وضع اسفناک کنونی دین را که نورش افسرده و چراغش خاموش گشته، محلّ و میزان داوری خویش درباره‌ی پدیده‌ی دین قرار دهیم و به آن بتازیم و به خردگرایی خود بتازیم و بگوئیم که بشر تنها به عقل و درایت خود بر تمشیت امور خویش تواناست.»^۱

و بالأخره نمونه‌ای از ترجمه‌های ایشان را از کتاب *نظم جهانی بهائی* که مجموعه‌ای از توقیعات عمومی حضرت ولیّ امرالله درباره‌ی نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله است، ذیلاً می‌آوریم که گویای توانائی ایشان در برگرداندن به زبان فارسی است:

«ای یاران عزیز، هرچند امروز جهانیان آئین یزدان [دیانت بهائی] را ضعیف و ناتوان شمارند و گاه به عنوان شعبه‌ای از اسلام مردودش سازند و گاه به عنوان یکی از فرقه‌های متعدّد متداول در دیار غرب تحقیرش نمایند، ولیکن از گوهر گرانبھائی که هنوز در عالم جنین است، البتّه در صدف تعالیم و احکامش نشو و پرورش یابد و هم چنان صحیح و سالم رشد و نما نماید تا بالمآل عالم انسانی را در آغوش خویش فراگیرد. فقط و فقط کسانی که به معرفت مقام عظیم حضرت بهاءالله واصل شده‌اند و قلوبشان از محبتش سرشار و از عظمت روح

^۱ در شناسایی آئین بهائی، ص ۳۰.

خلاقه‌اش آگاه است، می‌توانند، قدر و ارزش نظم جهان آرائی را که آن حضرت چون هدیه‌ای بی‌همتا به نوع انسان عطا فرموده، چنان که باید و شاید بشناسند.»

در خاتمه‌ی این مقوله خوب است، نظری اجمالی به سروده‌های ایشان افکنیم. موضوعات عمده‌ای که در مجموعه‌ی «در انتظار نم‌نم باران» به چشم می‌خورد، یکی بیان احساسات روحانی و عرفانی جناب فتح اعظم است که مثلاً در اشعاری که درباره‌ی طلعت پیمان (حضرت عبدالبهاء)، به یاد مولای بی‌همتا، لیل‌ی صعود حضرت عبدالبهاء، سروده‌اند، منعکس است. دیگر اشعاری است که گویای همدلی و همدردی ایشان با مظلومان ایران است، از جمله به یاد شهیدان یزد، به یاد برجیس، شمع آجین، خیل فدا، دیوار زندان، به یاد یاران گمشده (گروه اول اعضای محفل ملی ایران که بعد از انقلاب ناپدید شدند). خود عنوان کتاب اشاره به قصیده‌ای است که به یاد ژینوس محمودی (شهید) و همقدمان عزیزش سروده‌اند و در آن به بهائیان ستمدیده‌ای که در کشور خودشان هم یگه و تنها و بی‌پشت و پناه و در حکم بی‌کس و غریبه بوده و هستند، چنین خطاب کرده‌اند:

ای سرو ناز گوشه‌ی صحرا چه می‌کنی
بی‌کس، غریب، یگه و تنها چه می‌کنی
باغت کجاست؟ آب روان کو، شکوفه کو؟
اینک کنار صخره‌ی صمّا چه می‌کنی؟
بعد از نوای بلبل و غوغای فاخته
با نعره‌های بوم بدآوا چه می‌کنی؟
در انتظار نم‌نم باران نشسته‌ای
باران اگر نبارد، آیا چه می‌کنی؟

قصیده‌ای که با آهنگ خوش یکی از ارادتمندان ایشان همراه با موسیقی لطیفی خوانده و ضبط شده است.

بخش دیگری از اشعار ایشان در وصف طبیعت است که از حلاوت و جذابیّت خاصی برخوردار است و نمودار لطافت روح و احساس ایشان است. ابیاتی از دو نمونه‌ی آن را ذیلاً نقل می‌کنیم، از جمله در قصیده‌ی «غروب در کوه» مراحل تدریجی غروب کردن خورشید را چنین وصف کرده‌اند که از نظر سبک و شیوه، قصاید اساتید مکتب خراسان را به یاد می‌آورد:

شب به نزدیک آمد و خورشید پائین‌تر گرفت
گاه خفتن گشت و کم‌کم جانب بستر گرفت
با رخی زرد و دلی لرزنده اندر باختر
با زمین بدرود گفت و بوسه‌ی آخر گرفت
مهر تا در باختر بر مرکب زرین برفت
از وداعش گفتیا بر جان کوه آذر گرفت
سرخ شد چون شاهدان شرمسار خوبروی
سرخ‌ی روی بت طنّاز رامشگر گرفت
رنگ یا قوت لبان دلکش دلدار گشت
رنگ گلگون شراب بی‌غش ساغر گرفت
کوه، خونین پیکر و خونین بدن گردید باز
تا که از خورشید مغرب آسمان خنجر گرفت
بعد از آن کو یک زمان خونین و آتشگون بماند
کم کمک رنگش پرید و سرخی کمتر گرفت

دامن کهسار یکسر ابر تیره بر نشست
بر سر کهسار یکسر برف سیمین بر گرفت

اثر دیگر اشعار غزل گونه‌ای است به عنوان «شب و سحر» که باز ابیات
اولیه‌ی آن را ذیلاً می‌آوریم:

سحر ز خواب چو بگشود چشم مینائی
بخاست نرمک نرمک به ناز و رعنائی
حریر فجر کشیدند بر جبین افق
که پرده پوش سحر شد مباد پیدائی
چو پرده‌های لطیف سپیده بنهادند
به روی پاک افق در کمال زیبائی
شب و سحر چو دو عاشق درون حجله‌ی فجر
بساختند یکی خلوتی تماشائی
ز کوهسار فراشی کبود گسترده
ز ابر تعبیه کردند پوش بالائی
کنار هم بغنودند فارغ از غم و بیم
نه غم ز کید رقیبان، نه بیم رسوائی

در مجموعه‌ی اشعار ایشان مواردی هست که خطاب به دوستان عزیز
خود یا به یاد آنها سروده‌اند، مانند پیک بحرین مکتوبی به جناب فیضی، عاشق
سرگشته در جواب جناب ابوالقاسم افنان، مژده‌ی بهار در پاسخ دکتر صابر آفاقی،
آشیان طیر بقا، خطاب به جناب جلیل محمودی و نیز اشعاری به یاد دکتر رحمت
الله مهاجر، به یاد فرزند از دست رفته‌ی خود، شفیق، در آن مجموعه دیده می‌شود.

گرچه جناب فتح اعظم اهل طنز و مزاح بودند و کلمات قصار شیرین ایشان ورد زبان دوستان و ارادتمندان ایشان است، معذکک به ندرت اشعار طنز سروده‌اند که نمونه‌اش مکاتبه‌ی شعری است که با جناب حسن افنان در زمینه‌ی پی‌ری داشته‌اند و در کتاب اشعار ایشان می‌توان یافت.

چون ذکر عشق و ارادت بی‌نهایت ایشان به مولای اهل بهاء حضرت شوقی ربّانی مطمح نظر است، نقل اییاتی از قصیده‌ی غرّای «به یاد مولای بی‌همتا» که در همان ماه صعود آن حضرت به ملکوت احدیت سروده شده (نوامبر ۱۹۵۷) به جا و به مورد خواهد بود:

رفتگی ای غصن برومند بهشت آرزو
نیز از سر رفت دیگر سایه‌ی طویای من
بی‌تو ای خورشید دل‌افروز، ای نور امید
شد سیه چون روی من، امروز من فردای من
ای فروغ دیده، ای محبوب جان روح و روان
ای تو دل آرام و دل آرا و دل آسای من
آمدی خوش دوش در خواب من مشتاق مست
حَبْذا آن خواب نوشین، خرّم آن رؤیای من
نرم نرمک در کنار آمدی، گفتی به ناز
غم مخور ای عاشق سرمست بی‌پروای من
گرقفس بشکست و از این خاکدان پرواز کرد
ز آسمان شهپر گشاید این زمان عنقای من
گوهری نایاب بودم، لیک پنهان در صدف
بی‌صدف تابنده‌تر شد لؤلؤی لالای من

گوش‌ها محروم شد از نطق غرایم، ولیک
در دو صد دفتر بیابی منطق گویای من
در مکنون، آنچه مخزون بود در اسرار غیب
جملگی اینک برآمد از دل دریای من
کاخ نظمی طرح افکندم که چشم روزگار
خیره گردیده از اعجاز ید بیضای من
اهل شرق و غرب از هر مرزوبوم و جنس و رنگ
جمله آسوده درون خیمه‌ی یکتای من

و با این بیت زیبا پایان می‌گیرد:

ای نشان ایزدی، ای شهریار ملک جان
سایه‌ی ممدود تو، بادا به سر تا پای من

و به حقیقت این کتاب پاسخی است به اجابت این ندا که: «در دو صد دفتر بیابی منطق گویای من».

حضرت شوقی ربّانی که آثار فارسی‌شان یک دروه‌ی ۳۶ ساله از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ را در بر می‌گیرد، یکی از طلعات مقدّسه‌ی چهارگانه‌ی دیانت بهائی محسوب هستند که بعد از حضرت عبدالبهاء فرزند حضرت بهاء‌الله و بر طبق وصیت‌نامه‌ی ایشان (الواح و صایا) - از خاندان جلیل افنان - زعامت جامعه‌ی جهانی بهائی را عهده دار شدند و بر طبق احصائیه‌ای که به تازگی به دست آمده، حدود ۱۱۳۴۵ مکتوب شامل بعضی رسالات به زبان انگلیسی و حدود ۱۲۳۰۸

مکتوب به زبان‌های فارسی و عربی مرقوم فرمودند^۲ که بر آنها باید حدود ۹ هزار پیام تلگرافی را که به سراسر جهان مخابره شد، افزود.

در حالی که بهائیان از آثار حضرت بهاء‌الله به عنوان الواح یاد می‌کنند و از آثار کثیر حضرت عبدالبهاء به عنوان مکاتیب، نامه‌های حضرت شوقی ربّانی، ولیّ امر بهائی، به عنوان توقیعات شناخته شده است که از جمله به معنی امضاء کردن نامه و فرمان، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله و کتاب، فرمان شخصیتی والا، دستخطّ و نظایر آن است.^۳

آثار حضرت ولیّ امرالله در انواع زمینه‌های فکری است از توقیع درباره‌ی تشکیلات بهائی یا نظم اداری گرفته تا بیان نظم بدیع یا نظم جهانی حضرت بهاء‌الله و دستوراتی درباره‌ی فعالیت‌های تبلیغی و مهاجرتی بهائیان در سراسر جهان و نیز فشرده‌ی تاریخ دیانت بهائی و برخی رساله‌های خاصّ مثل «قد ظهر یوم المیعاد» در تحلیل اوضاع عالم در آغاز جنگ دوّم جهانی و «ظهور عدل الهی» در مورد صفات و ملکاتی که خادمان امر بهائی اعمّ از مبلغ و مشوّق و مهاجر باید حائز باشند و تشریح تاریخ امر بهائی از آغاز تا زمان حاضر مثلاً در توقیع ۱۰۱ بدیع و توقیع قرن بدیع، و ترجمه‌ی برخی از آثار جمال اقدس ابهی، یعنی حضرت بهاء‌الله، چون کتاب ایقان، کلمات مکنونه، لوح شیخ و ترجمه‌ی قلیلی از آثار حضرت عبدالبهاء نظیر الواح وصایا و لوح پرفسور فورل و هم چنین ترجمه‌ی تاریخ روائی نبیل زرنندی و بالأخره پیام‌های بیرون از شماره‌ای خطاب به محافل روحانی ملّی بهائی و جامعه‌های محلّی و افراد بهائی، خصوصاً در تفسیر و تبیین احکام و قوانین آئین حضرت بهاء‌الله و بسیار موارد دیگر و نیز در پاسخ سؤالات متنوّع بهائیان که بی‌شبهه عرصه‌ی وسیعی از معارف بشری را شامل می‌شود و حتی

^۲ ر.ک. کتاب ممتع جناب علی نخجوانی: Shoghi Effendi, The Range and Power of

His Pen, Acuto 2006

^۳ فرهنگ فارسی دکتر محمد معین

از راهنمایی‌ها در امور اخلاقی و کیفیت حیات بهائی و تعلیم و تربیت اطفال و جوانان و همچنین تشویق به مطالعه و تحقیق در آثار مبارکه و نظایر آن خالی نیست.

آنچه توجه خواننده‌ی فارسی زبان را خصوصاً جلب می‌کند، سبک بسیار استوار و جزیل و شیوا و بلیغ آن حضرت است که هرچند از لغات و اصطلاحات عربی سرشار است، ولی در عین حال از صنایع و ظرائف ادب فارسی تهی نیست. اما این صنایع را به اعتدال به کار برده‌اند، به گونه‌ای که لحنی موزون و خوش آهنگ و گاه حماسی به کلام آن حضرت داده است. استناد و استشهاد به آثار حضرت بهاء‌الله و مکتوبات حضرت عبدالبهاء بخشی از توقیعات حضرت ولیّ امرالله را تشکیل می‌دهد و حتی خود آن حضرت منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله را به عنوان Gleanings تهیه و نشر فرموده‌اند که راهنمای بس ارزنده‌ای برای محققان است.

جامعه‌ی بهائی فارسی زبان که با لحن ساده و روشن، ولی مستدل آثار حضرت عبدالبهاء به صورت خطابات مبارکه، آشنا بود و تعالیم دوازده‌گانه روحانی - اجتماعی بهائی را از مطالعه‌ی آن خطابات دریافته بود، در مواردی نتوانست به سهولت در بحر پرگهر آثار حضرت ولیّ امرالله شناوری کند و گوهرهای بی‌همتای اندیشه‌ی آن حضرت را از آن گنجینه‌ی سرشار استخراج نماید، لهذا معاضدت دانشمندانی چون جناب عبدالحمید اشراق خاوری لازم آمد که فرهنگ‌های متعددی بر توقیعات مهمّی حضرت ولیّ امرالله ترتیب داده‌اند و جناب هوشمند فتح اعظم نیز آخرین اثر خود را به همین توضیح و تشریح، به زبانی ساده و روشن، در باب توقیعات فارسی حضرت ولیّ امرالله اختصاص داده‌اند که البته هدیه‌ی نفیسی به جامعه‌ی ایرانی است که خصوصاً در سال‌های اخیر تا حدّی از زبان عربی دور افتاده و مهجور و محجوب شده است و باید اضافه کرد که جامعه‌ی ایرانی در طول تاریخ خود کمتر با مباحث امروزی مربوط به

سازمان جامعه و روابط بین المللی و نظم عالم سر و کار داشته،^۴ تا به سهولت نکاتی را که حضرت ولیّ امرالله در توقیعات خویش تشریح فرموده‌اند، دریابد، و حال آن که فی المثل در درک مطالب عرفانی و اخلاقی یا حتی فلسفی و کلامی که سابقه‌ی طولانی در ادب فارسی دارند، اشکال عمده‌ای نداشته است.

همّت بلند جناب هوشمند فتح اعظم را باید از صمیم قلب تقدیر و تحسین کرد که علی^۱ رغم ضعف بنیه، در آخرین ساعات حیات این جهانی، به نگارش چنین اثر ارزنده‌ای به یاد دوستان ایرانی فارسی زبان مشغول بودند و در طی نامه‌ای مبسوط به تاریخ ۲۳ جولای، این بنده‌ی ناتوان را به صرف لطف و عنایت مأمور به نظارت در نشر کتاب خود فرمودند.

امیدوارم که به اتکاء بر حسن ظنّ ایشان، توانسته باشم آنچه را که منظور نظر ایشان بوده، در تکمله بر فصل چهارم و گفتاری که به عنوان ملحقه آورده شده و خصوصاً در این پیشگفتار کتاب، برآورده باشم. حقّ آن است که این کتاب به پیشگاه شفیقه خانم فتح اعظم تقدیم شود که اگر تشویق و پشتیبانی ارزنده‌ی ایشان نبود، این کار به سامان نمی‌رسید و نیز لطف و همکاری جناب مهندس روح الله سمندری را ارج می‌نهم که وسایل کار و مطالعه را از هر جهت در اختیار این بنده نهادند و همچنین باید از دکتر حمید سمندری تشکر کنم که چند بار زحمت سفر به ونکوور را بر خود روا داشتند تا بررسی اوراق بازمانده از جناب فتح اعظم را به اتمام رسانند. همّتشان مشکور باد.

مؤلف محترم قبل از ارتحال به عالم بقا کار تنظیم و چاپ این کتاب را به آقای حمید حجازی، مدیر مؤسسه‌ی نحل و خانم فرشته تیغوری - حجازی سپردند که رهین منتّ آنان بوده و هستم. به قول جلال الدّین رومی:

^۴ البتّه در ادب فارسی کتب «سیاست‌نامه» جایگاهی خاصّ دارد، ولی مباحث آن بسیار دور از مشغله‌های کنونی در جوامع دموکراتیک و گشوده به روی پدیده‌ی جهانی شدن است.

این همه گفتیم، لیکن در بسیج
بی عنایات خدا هیچیم، هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد سیاهستش ورق

شاپور راسخ

فصل اول

لطیفه‌ی میثاق

«این ظهور اعظم محض اصلاح عالم ظاهر شده.»^۵ در این بیان، حضرت بهاء‌الله مقصد از ظهور خویش را بیان فرموده است، اما «اصلاح عالم» مفهومی است بسیار معضل و پیچیده و متضمن عواملی متعدّد و مستلزم تغییراتی بنیادی در بنیان جامعه‌ی انسانی است که اساس تمدّنی جهانی را پی می‌افکند، تمدّنی که مروج عدالت عمومی و صلح عمومی و رفاه عمومی بشر است و ناگزیر سازمان‌های مفصل و فراگیری را برای تمشیت امور بین‌المللی در شؤن مختلف لازم دارد. حضرت بهاء‌الله در آثار بی‌شمار خویش به آن مسائل پرداخته و کاملاً روشن ساخته است که اصلاح عالم جز با تأسیس وحدت عالم انسانی که محور تعالیم اوست، و وحدت عالم نیز جز با ایجاد جامعه‌ی منظم جهانی صورت نپذیرد. به عبارت دیگر هدف یگانگی بشر که در آئین بهائی مرحله‌ی حتمی و آینده‌ی مدنیت جهان است، فقط شعاری شاعرانه و آرزوئی عارفانه نیست، بلکه پشتیبانی‌اش سازمان‌های پایداری است که شرحش همه در کتب و آثار بهائی آمده است که این خود موضوع دفتر دیگری است و در این مقاله نمی‌گنجد. حضرت بهاء‌الله به جهانیان بشارت داد و فرمود:

^۵ آیاتِ بیّنات، مجموعه‌ی آثار مبارکه‌ی نازله به افتخار خاندان سمندر و نبیل ابن نبیل قزوینی، مؤسسه‌ی معارف بهائی، دانداس، اُتاریو، کانادا، سنه‌ی ۱۵۶ بدیع - ۱۳۷۸ شمسی - ۱۹۹۹ میلادی، ص ۲۳۵.

«ای اهل عالم! فضل این ظهور اعظم آن که آن چه سبب اختلاف و فساد و نفاق است، از کتاب محو نمودیم و آن چه علت الفت و اتحاد و اتفاق است، ثبت فرمودیم.»⁶

یعنی تعالیم بهائی را می‌توان به طور کلی به دو دسته تقسیم نمود. یکی تعالیمی است برای رفع و دفع موانعی که در راه وحدت نوع انسان قرار دارد و دیگری تعالیمی است که در ساختن و هموار کردن شاهراهی محکم و با دوام به کار می‌رود، تا کاروان تمدن بشری که حال در بیابان بی‌پایان تاریخ نافرجامش سرگردان است، بتواند از آن بگذرد و به منزلگاه امن و امان که درخور و مقدر اوست، واصل گردد.

زمانه شاهد آن بوده است که در ادیان پیشین امری که بیش از هر چیز دیگر، بر حسب بیان حضرت بهاءالله «سبب اختلاف و فساد و نفاق» گشته و آنها را از مجرای مقرر خویش منحرف ساخته، این بوده است که مؤمنان پس از درگذشت بنیان‌گذار آئینشان، سرگردان و بلا تکلیف بوده‌اند و نمی‌دانسته‌اند، به چه کس روی آورند. مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح جان خود را برای ایجاد الفت و یگانگی میان بشر فدا کرد، اما دیری نپائید که پیروان مسیح دچار اختلاف شدید اصولی گشتند و فرقه‌های متعدد در میانشان پدید آمد و سبب شد که آئین مهرانگیز مسیح به میدان جنگ و ستیز مبدل گردد. تاریخ نشان می‌دهد که مسیحیان هزاران سال به نام دین و به نام مسیح به کشتار یک‌دیگر پرداخته‌اند که آثار شومش هنوز باقی است. علت اصلی این تحوّل هولناک این بود که حضرت مسیح به روشنی معلوم نفرمود که پس از او چه کسی مرجع کیش خویش و پیروانش باشد. گروهی به یکی از آیات انجیل دل بستند که مسیح به پطرس فرمود که صخره‌ای هستی که من کلیسای خود را بر تو بنا می‌نهم و این آیه‌ی

⁶ مجموعه‌ی الواح مبارکه‌ی حضرت بهاءالله (چاپ مصر)، ص ۲۹۷.

انجیل دستاویز کاتولیک‌های جهان و مرجعیت پاپ‌ها و دستگاه پرطمطراق ایشان گردید. اما بعضی دیگر از این آیه‌ی انجیل به نحو دیگری تعبیر نمودند و فرقه‌های متعدّد دیگری ساختند و به معارضه با هم پرداختند.

در اسلام نیز همان داستان غم‌انگیز تکرار شد. یعنی فردای روز رحلت حضرت رسول، در میان مسلمانان اختلافات شدید در گرفت. جمعی به بیان شفاهی حضرت رسول در غدیر خم اکتفا نمودند که فرمود: «هر که من مولایش بودم، حال علی مولای اوست.» و تعدادی از ایشان با تمسک به این حدیث با علی ابن ابیطالب بیعت نمودند، ولیکن اکثراً آن حدیث را نادیده گرفتند، یا به نحوی دیگر تفسیر کردند و ندای «حسبنا کتاب الله» یعنی کتاب خدا برای ما کافی است، برآوردند و بساط خلافت را بگستردند و از همان روز، جنگ هفتاد و دو ملت مسلمان آغاز شد و آثار شومش تا کنون دامن اسلام را فرا گرفته است که ما شاهد آنیم. اما این طوق لعنت بر گردن افراخته‌ی آئین بهائی نیافتاد، زیرا حضرت بهاء‌الله در زمان حیات و به قلم خویش تکلیف پیروانش را معلوم نمود و آنان را به مرجع منصوص خویش، حضرت عبداله‌بهاء، واگذار کرد و او را منحصرأً مبین آیات خویش معین فرمود و از این طریق تعبیر و تفسیر افراد علمای دین را مسدود کرد، زیرا یکی دیگر از بزرگترین علّت‌های اختلاف در ادیان آن بود که دانشمندان قوم، هر یک آیات کتاب را به نحوی که خود استنباط می‌کرد، بیان می‌داشت و آن را حقّ می‌پنداشت و با عالم دیگری که تشخیصی دیگر می‌داشت، به مجادله می‌پرداخت و گروه‌های مؤمنین نیز مکتب و مشربی را می‌پسندیدند و هر دسته به مجتهد یا مفتی و کاردینال و مؤبدی وابسته می‌شد و این فرقه‌های متعدّد یک دیگر را ردّ و انکار می‌نمودند و «سبب اختلاف و فساد و نفاق» می‌گشتند.

اما حضرت بهاء‌الله در زمان حیات خویش با پیروان خویش عهد و میثاقی متین بست و تکلیفشان را به قلم خویش معین ساخت و این عهد و میثاق را «ما به

الامتياز دور بهائی»^۷ خوانده‌اند و آن را «بنیانِ رصینِ جمالِ مبین»^۸ و اساس دین الله خوانده‌اند که اگر وجود نمی‌یافت، از امر الهی جز شبحی باقی نمی‌ماند. مثلاً در آثار حضرت عبدالبهاء می‌خوانیم که:

«الیوم میزان کلّ شیء و مغناطیس تأیید، عهد و میثاق ربّ مجید است. کلّ را باید به این اساس متین دلالت نمود، چه که بنیانِ رصینِ جمالِ مبین است. هر نفسی ثابت‌تر، مؤیدتر و موفق‌تر است و اگر روح القدس مجسم گردد، فرضاً ادنی^۹ توقّف نماید... جسم معوّق و جسد معطل گردد، چه که اساس دین الله و علو کلمات الله و سمو امرالله در این است و بالفرض طفل رضیعی به ثبات و رسوخ تامّ قیام نماید، جنود ملکوت ابهی^{۱۰} نصرت او نماید و ملأ اعلیٰ اعانت او کند. عنقریب این سرّ عجیب آشکار گردد. پس باید ما و شما و جمیع احبّاء الله الیوم نظر حصر در این لطیفه‌ی ربّانی نمائیم، تا جمیع امور بمحور مطلوب دوران نماید...»^۹

برای آن که از اهمّیت جوهری عهد و میثاق الهی باخبر گردیم، کافی است، در عالم خیال لحظه‌ای تصوّر نمائیم که امر الهی از برکت این «لطیفه‌ی ربّانی» محروم باشد. تصوّر چنین وضع هولناکی مانند کابوسی است که گاه در عالم رؤیا پدید می‌آید و خوابِ راحت از ما می‌رباید.

ملاحظه فرمائید، حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۳ در بغداد اظهار امر فرمود و پس از ۲۹ سال در تبعیدگاه خویش در حومه‌ی شهر عکا، به ملکوت اعلاّیش

^۷ مأخذ هنوز پیدا نشده.

^۸ حضرت عبدالبهاء، مائده‌ی آسمانی، جلد پنجم، ص ۹۸.

^۹ همانجا، صص ۹۸-۹۹.

صعود نمود. در آن زمان پیروانش منحصر بودند به معدودی که در بغداد، در محضر مبارکش بودند و جمع قلیلی که در بعضی از نقاط ایران سکونت داشتند. قبل از آن، امر بابی پس از شهادت حضرت باب و وقایع هولناک کشتار بایبان خاموش گشته بود. بقیة السیف بایبان نیز که در پرده‌ی خفا می‌زیستند، به آثار حضرت باب بسیار کم دسترسی داشتند و حیران و سرگردان و مأیوس و پریشان بودند. تا آن که به تدریج آیات الهی چون نم باران بهاری از قلم حضرت بهاءالله جاری گشت. دشت خشک و بی‌جان ایمان را به زودی گلگشت و گلستان کرد و خرمن شقایق حقایق برکوه و دمن برویانید و هر روز بر شمار پیروان امر جمال کردگار بیفزود. تا آن که در زمان صعود حضرت بهاءالله به عالم بالا، در سیزده کشور در ایران و ممالک مجاوره، امر بهائی پیروانی یافت که تعدادشان جز در ایران که چند هزار بهائی در آن ساکن بودند، در بقیه‌ی کشورهای همسایه بسیار معدود و دامنه‌ی نفوذشان محدود بود. بدیهی است، در آن زمان که بیست سال بیشتر از پیدایش امر بهائی نگذشته بود و سازمانی که جمع اهل بهاء را با هم مرتبط سازد، وجود نداشت، الواح و آثار الهی انتشار عام نیافته بود، در چنان زمانی پیروان حضرت بهاءالله اگر چه از راه ایمان و عرفان، آرامش و اطمینان قلب یافته بودند، ولی از مقاصد آئین بهائی و از تعالیم جهان‌آرایش خبری چندان نداشتند و هنوز بسیاری از جهات عادات و عقاید قدیم را با خود همراه آورده بودند، اتکائشان فقط به شخص مظهر ظهور و شمس حقیقت بود که با غروبش جهان در نزدشان تاریک شد، به طوری که توانست میدان جولان خفاشان شبگرد گردد، علی‌الخصوص بسیاری از مشاهیر بهائی آن زمان از طبقه‌ی روحانیون طراز اوّل اسلام بودند که وارد امر الهی شده بودند و در بعضی از آنان هنوز وسوسه‌ی کسب قدرت و مسند و مقام باقی بود و می‌توانست در میان جامعه اختلافاتی ایجاد نماید. اما چنین نشد، زیرا حضرت بهاءالله فرزند برومند خویش، حضرت عبدالبهاء، را به

عنوان مرجع منصوص و مبین منحصر و مخصوص آیات الهی معین فرمود و از این راه وحدت جمع اهل بهاء از هم نگسست.

حضرت عبدالبهاء بود که با مکاتبه‌ی مستمرّ به افراد و آحاد مؤمنان، حتی در قراء و قصابات، نونهال ایمان را در قلوبشان سرسبز نگاه‌داشت و پرورش بخشید و با نشر حقایق امر اعظم و تشویق مکرّر اهل بهاء بر خدمت و نیز تربیت آنان به آداب و اخلاق، سبب بالیدن آن شد. به این نحو، حضرت عبدالبهاء در اواخر عمر پربارش، پس از رهائی از حبس و تبعید چهل‌ساله‌اش به ممالک اروپا و آمریکای شمالی سفر فرمود و جامعه‌های جدید التّاسیس کوچک بهائی را که در بعضی از آن ممالک پیدا شده بودند، تقویت نمود و با خطابات بیشمار و ملاقات‌های متعدّد با دانشمندان و صاحبان مقام و با نطق و خطابه در دانشگاه‌ها، کلیساها و معابد ادیان مختلف، آوازه‌ی ندای الهی را که منادی صلح عمومی و مدّعی سعادت عالم انسانی است، به گوش هزاران نفر برسانید و قلوب جمع کثیری را جذب فرمود و بالأخره در روزهای آخر ماه نوامبر ۱۹۲۱، پس از یک عمر که در عبودیت پدر بزرگوار و خدمت و محبّت به عالم انسان و هدایت و حراست پیروان مشتاقش در شرق و غرب عالم سپری کرد، در هفتاد و هفت سالگی در شهر حیفا رحلت فرمود و به فرموده‌ی حضرت شوقی افندی:

«کوکب میثاق آن نجم مشعشع درّی الهی آبِ حنون و مولای شفیق،
حضرت عبدالبهاء، آهنگ ملاً اعلیٰ نمود و چون برق در پس پرده‌ی
غیب پنهان و متواری گشت، اهل بهاء اطفال بینوا را دفعهٔ واحده در
غمرات اکدار و ظلمات این خاکدان ترابی یتیم و نالان گذاشت و
عشاق آن روی دلارام را در این جهان پر محن و آلام به نار حرقت و
فرقتش بگداخت. بساط احزان را کاملاً بگسترانید و دیده‌ی عنصری را

إلی الابد از مشاهده‌ی روی و موی نازنیش محروم و مأیوس کرد.
حکمت بالغه چنین اقتضا نمود و مشیت قاهره‌ی الهیه بر این قرار
گرفت. ولی روح مقدّسش که از هشتاد سنه متاعب لَاتُحْصَى^۱ و مشقّات
گونگون خسته و آزرده شده بود، حال شاد و آزاد در اعلیٰ^۱ غرف
جنان ساکن، بر یمین ربّ الملکوت جالس و به این خسته دلان متوجّه
و ناظر.^{۱۰}

در آن زمان جامعه‌های بهائی در شرق و نیز در آمریکا و معدودی از
کشورهای اروپا بزرگتر شده و با وصول الواح بی‌شمار که از قلم حضرت
عبدالبهاء صادر شده بود، نصّجی بیشتر یافته بودند. اما چون کودکانی شیر خواره
بودند که تازه به دوران صباوت رسیده باشند. هنوز می‌بایست دست توانائی آنان را
شیوه‌ی راه رفتن بیاموزد. درست است که در دوره‌ی میثاق شبحی از تشکیلات
بهائی به وجود آمده و اساس مشورت و وظایف اصحاب شور معین شده بود، اما با
جامعه‌ی منسجم و منظمی که ما امروز می‌شناسیم، بسیار فاصله داشت. علاوه بر
این، بهائیان مغرب زمین نیز از دسترسی به الواح و آثار حضرت بهاءالله به طور
کلی محروم بودند. جز چند مناجات و چند لوح که به نحوی نارسا و ناقص ترجمه
شده بود، چیزی منتشر نشده بود و قوام جامعه‌های بهائی - چه در شرق و چه در
غرب - بسته به ارتباطشان با هیکل نورانی آسمانی عبدالبهاء بود و معلوم است که
در چنین احوالی از غروب کوکب درخشان میثاق، چه اضطراب و چه یأسی و چه
حیرتی در میان جمع اهل بهاء پدید آمد و اگر الواح وصایای حضرت عبدالبهاء
چون سپیده‌ی سحری بر افق تاریک آن ایام نمی‌تابید و طلّیعه‌ی عصر نوین تکوین
را بشارت نمی‌داد، قیاس فرمائید، جامعه‌ی نوباوه‌ی بهائی در شرق و غرب عالم چه

^{۱۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،
۱۲۹ بدیع، ص ۱۵۸.

سرنوشتی می‌یافت. این است که در خطبه‌ی افتتاحیه‌ی الواح وصایا، حضرت عبدالبهاء در نهایت رقت و فصاحت به حمد و ثنای جمال کبریا می‌پردازند که هیکل امرش را با جوشن میثاق از تیر و سنان شبهات صیانت فرمود و با سپاه عهد و پیمان‌ش آئین نازینش را در مقابل حملات گروه سست‌بنیان عهد شکنان، مدد و حمایت نمود. چون به تاریخ بنگریم، این بیان حضرت ولیّ امرالله برای ما بهتر و روشن‌تر می‌شود که عهد و میثاق را ما به الامتیاز دور بهائی توصیف فرمود، زیرا بدون آن، هرگز مقصد از این امر اعظم در انجمن بنی آدم تحقق نمی‌یافت و وحدت عالم انسانی که مقدمه‌ی مدنیّت ملکوتی الهی در بسیط زمین است، هرگز مستقرّ نمی‌گردید.

حتیّ حضرت شوقی افندی در توصیف الواح وصایا فرمودند که: «منشور مبارک مقدّس مرکز عهد جمال ابهی» و «کاشف کیفیّت تأسیس نظم بدیع در بسیط غیرا» و «متّم کتاب مستطاب اقدس مهیمن بر کتب و صحف اولی»^{۱۱} است. از این بیان مبارک پیداست که اگر الواح وصایا که متّم کتاب اقدس است، از قلم میثاق صادر نمی‌شد، کتاب اقدس بدون آن متّم کامل نمی‌شد و پایه‌ی مدنیّت آینده‌ی جهانی استوار و «نظم بدیع که ... از اقتران معنوی ... از شارع قدیر ... و لطیفه‌ی میثاق ... ظاهر گشته»^{۱۲}، مرتفع نمی‌گشت.

^{۱۱} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۱۸.

^{۱۲} همانجا، صص ۲۹۹-۳۰۰.

فصل دوم

عصر تکوین

دیباچه

در بیست و هشتم نوامبر ۱۹۲۱ با صعود حضرت عبدالبهاء دوره‌ی ۷۷ ساله‌ی عصر رسولی که از بعثت حضرت اعلیٰ آغاز شده بود، پایان گرفت. حضرت ورقه‌ی علیا، بزرگ‌عائله‌ی مبارکه روز ۲۹ نوامبر تلگراف‌هائی به شرق و غرب عالم مخابره فرمودند و آن خبر دهشت‌انگیز و اندوه‌بار را به اطلاع بهائیان رساندند. از جمله در انگلستان اخبار ارض اقدس به واسطه‌ی تودور پل Tudor Pole به یاران می‌رسید. او نیز این خبر دهشتناک را با تلگراف و تلفن بلافاصله به دوستان در انگلستان خبر داد، اما چون از عشق و تعلق شدید حضرت شوقی افندی به پدر بزرگ بزرگوارش آگاه بود، به ایشان از متن تلگراف چیزی نگفت، فقط خواهش کرد که برای امر مهمی فوراً به لندن تشریف بیاورند. ایشان نیز همان روز از آکسفورد که در دانشگاهش مشغول تحصیل بودند، حرکت کرده، حوالی ظهر به لندن رسیدند و بدون توقف به طرف دفتر کار تودور پل رفتند و وقتی رسیدند که او برای کاری موقتاً بیرون رفته بود و کارمندی ایشان را به اطاق کار پل فرستاد تا منتظر بمانند. کنار میز تحریر چشمشان به تلگرافی افتاد که باز شده و روی میز افتاده بود که در آن نام عبدالبهاء به چشم می‌خورد و آن همان تلگراف حضرت ورقه‌ی علیا بود که صعود مولای مهربان و محبوب دل و جان را اعلام می‌داشت. این خبر دهشت‌زا چون صاعقه‌ای بر وجود آن جوان حساس که فقط بیست و

چهار سال از عمرش گذشته بود، فرود آمد. شرح اندوه بار این داستان را امة البهاء روحیه خانم در کتاب «گوهر یکتا» به تفصیل آورده‌اند.^{۱۳} خلاصه جوان نازنین غمدیده را به خانه‌ی یکی از دوستان می‌برند، تا چندی به پرستاری ایشان پردازد و پس از آن که توانائی جسمانی‌شان تا حدی باز آمد، سفر حیفا را تدارک ببینند.

در آن زمان مسافرت و ارتباط بین ممالک به آسانی امروز نبود. به علاوه مشکلات گذرنامه نیز در میان بود که سفر فوری حضرت شوقی افندی را به تأخیر می‌انداخت. این بود که به حیفا مخابره فرمودند که قبل از یک ماه به حیفا نخواهند رسید. بالأخره پس از رفع مشاکل و پیدا شدن کشتی از راه مصر، در ساعت ۵:۲۰ دقیقه بعد از ظهر روز ۲۹ دسامبر وارد حیفا شدند و بادللی شکسته و جسمی رنجور وارد بیت مبارک گردیدند و در سایه‌ی غمگساری و رأفت و شفقت حضرت ورقه‌ی علیا مستقر گشتند.

هنگام تدارک سفر در لندن، خبر یافتند که پاکتی سر به مهر از حضرت عبدالبهاء باز مانده بود که بر آن به خط مبارک نوشته بودند: «امانت شوقی افندی». بدیهی است، قبل از ورود صاحب امانت هیچ اقدامی درباره‌ی آن مجاز نبود. چند روز پس از مراجعت که شدت آلام تا حدی آرام گرفت، شوقی افندی از متن الواح وصایا آگاهی یافتند و اول بار از مقام شامخی که حضرت عبدالبهاء به ایشان تفویض فرموده بودند، باخبر شدند و از مسئولیت و وظیفه‌ی سنگینی که به ایشان محول شده بود، به معنای کلمه منصعق و مندهش گشتند، زیرا تا آن زمان از حضرت عبدالبهاء اشاره‌ای مربوط به مقام عظیم روحانی خویش نشنیده بودند و حال چون ناگهان بار گران مسئولیتی که مرکز میثاق «بر دوش ناتوانش» نهاده

^{۱۳} رجوع کنید به: گوهر یکتا، در ترجمه‌ی احوال مولای بیهمتا، ترجمه‌ی: ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی - صص ۶۳ و ۶۴.

احساس می‌نماید، استمداد از روح قدسی عبدالبهاء می‌فرماید که قوتی عطا فرماید تا به اجرای وظایف خطیره‌ی خویش موفق گردد.^{۱۴}

باری، حضرت ورقه‌ی علیا، برای آن که مفادّ الواح وصایا به اطلاع همگان برسد، روز ۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ به احبّای ایران و آمریکا تلگرافی مخابره فرمود که روز ۷ ژانویه محافل تذکّری برپا دارند و بشارت داد که حضرت عبدالبهاء دستورالعمل کاملی را در وصیّت‌نامه‌ی خویش معین فرموده‌اند که ترجمه‌اش ارسال خواهد شد.

روز سوّم ژانویه ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی الواح وصایا را ملاحظه فرمودند. در آن روز حضرت شوقی افندی قبلاً به زیارت مقام اعلیٰ، سپس به زیارت روضه‌ی مبارکه تشریف بردند و سپس در حضور ۹ نفر از رجال که اکثراً از عائله‌ی مبارکه بودند، الواح وصایا در حضورشان تلاوت شد. امّا افتتاح رسمی الواح وصایا روز ۷ ژانویه سال ۱۹۲۲ در حضور نمایندگانی از ایران و هندوستان و انگلستان و ایتالیا و آلمان و آمریکا و ژاپن در غیاب حضرت شوقی افندی صورت گرفت.^{۱۵}

حضرت ورقه‌ی علیا در ۱۶ ژانویه تلگرافی به آمریکا مخابره فرمودند که به موجب الواح وصایا، شوقی افندی به عنوان ولیّ امرالله و رئیس بیت العدل منصوب گشته‌اند. به این ترتیب حضرت ورقه‌ی علیا در این دوره فترت از زمان صعود حضرت عبدالبهاء تا انتشار الواح وصایا که نزدیک به ۶ هفته به طول

^{۱۴} رجوع کنید به: گوهر یکتا، در ترجمه‌ی احوال مولای بیهمتا، ترجمه‌ی: ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی -

صص ۷۰ و ۷۱.

^{۱۵} همان کتاب، ص ۴۶.

انجامید، به تمشیت امور امرالله پرداختند و آن مرحله‌ی مشکل را با نهایت تدبیر و کفایت طی نمودند.

اعلان الواح وصایا و تعیین مرکز امرالله عالم بهائی را از بلا تکلیفی نجات بخشید و افکار و آمال اهل بهاء را متوجه حضرت شوقی افندی نمود. اما شوقی افندی را جز بهائینی که در ارض اقدس و ممالک مجاورش ساکن بودند و جمع معدود زائران روضه‌ی مبارکه نمی‌شناختند و آنان که می‌شناختند، ایشان را یکی از نوادگان حضرت عبدالبهاء می‌شناختند. اما به زودی دریافتند که مرکز میثاق، سگان سفینه‌ی امر الهی را به دست ناخدای جوانی واگذار فرموده که از عمر مبارکش بیش از ۲۴ سال نگذشته بود. اگر ضوابط و معیارهای رایج در جامعه‌ی بشری ملاک تشخیص قرار می‌گرفت، عجیب نبود، اگر انتقال رهبری و قیادت جامعه‌ی بهائی از شخصیت بی‌نظیر عبدالبهاء به جوانی ناشناخته سبب شک و تردید و خلجان روحانی در بعضی از مؤمنین می‌شد. اما در میان قاطبه‌ی احبّاء، آن افکار ناهنجار با اطمینان به قلم ملهم عبدالبهاء و ملاحظه‌ی متن الواح وصایا زایل شد و «سطوت میثاق» چون «بانک فریادرسی» غوغای هولناک اهل ارتیاب را در وادی خاموشی مدفون ساخت.

طولی نکشید - تقریباً سه هفته بعد از مراجعت حضرت شوقی افندی به حیفا - اولین پیام مرکز منصوص امر جمال قدم به گوش اهل بهاء رسید. در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۲، یعنی کمتر از دو ماه از صعود حضرت عبدالبهاء، توقیعی کوتاه که با خط خوش و سبکی بدیع به دست حضرت شوقی افندی نوشته شده بود،^{۱۶} به

^{۱۶} توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶) ج ۱ در ۳۶۶ صفحه، صص ۱ و ۲.

اطّلاع احبّای شرق رسید که آن اولین نسیم از نسایم صبح هدایت از افق روشن ولایت بود که بر قلوب مشتاق اهل بهاء مرور نمود و سبب اهتزاز دل و جانشان شد. نظر به اهمّیت این توقیع منبعی که اولین تجلّی از تجلّیات مستمرّی ولیّ امر الهی است، سوادش را عیناً درج می‌نمائیم:

طهران به واسطه‌ی اعضای محترمه‌ی محفل مقدّس روحانی، احبّای الهی روحی لهم الفداء، ملاحظه فرمایند

هوالله

احبّای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم و شریکم و در این مصیبت جانسوز، یعنی فرقت و حسرت بی‌مثالش هر آنی مونس و ندیم.

هرچند هیکل بشری مولای خونمان از دیده‌ی عنصری متواری گشت، ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد، اشراق تأییداتش قویتر و عون و صون و حمایتش اکمل و شدیدتر از قبل خواهد بود. حال باید همگی به قوه‌ی خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تأییدات خفیه‌اش شویم. وعده‌های صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته، به یاد آریم و به نهایت جدّیت و شور و اطمینان و حکمت و توجّه و محویت و انقطاع و همّت و ثبات، قدم به میدان خدمت گذاریم. حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم جانپورش را تعمیم و ترویج دهیم. امید و طید این بنده‌ی شرمنده آن است که به عون و تأیید حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فداء و به اثر ادعیه‌ی احبّایش که از قلوب محترقه‌ی صافیه‌ی منیره‌شان صادر است، موفّق به خدمتی گردد تا کسب استعداد و قابلیت این عنایات مبذوله را نماید و به تعاون و تعاضد یاران و مشورت دوستان و صلاح‌دید بیت

عدل عمومی که به نصّ قاطع مرجع کلّ امور است، موفق به اجرای نصایح مبارکه شود. از یاران باوفایش لازماً مستدعی‌ام که دعا نمایند تا بر این عزم ثابت مانم تا انشاءالله به فرموده‌ی مبارک این نهال ضعیف نالایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد و به این جهت علمت سرور و فرح قلوب یاران شود. آرزویی جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت. انشاءالله به عونه و هدایته امور به مشورت عائله‌ی مقدّسه و حضرات افنان در ارض مقصود به احسن وجوه مرتّب و منظم خواهد گشت و تمهیدات لازمه‌ی کامله از برای انتخاب و تأسیس بیت عدل عمومی پس از مشورت و دقت تامّ، ابلاغ به یاران خواهد شد. آن وقت کلّ، طالبین الهدایته و مطمئنین بتأییداته، قیام خواهیم نمود و به قوه‌ی ملکوتیش متحداً متفقاً امرالله را از هجوم اعدا حفظ خواهیم کرد، وحدت بهائی را محافظه خواهیم نمود، روابط در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و بر ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین الممات خواهیم کوشید تا عاقبت در ملکوت ابهی به اجر و ثواب عظیم نایل گردیم و به نعمت فوز به لقایش فائز شویم. حَقِّقْ يَا اَلِهِي اَمَالَ اِرْقَائِكَ الْمَتَحَيِّرِينَ لِفِرَاقِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ فَضْلِكَ.

بنده‌ی آستانش شوقی ربّانی

۱۹ ک ۲ (ژانویه) ۱۹۲۲

این اولین مخابره‌ی مرکز عهد و پیمان حضرت عبدالبهاء چون مرهمی درد و غم بهائیان ماتمزده را تخفیف بخشید، زیرا مقتدائی دیدند در نهایت رقت و خضوع و صمیمیت و سرشار از محبت و حکمت. ملاحظه نمودند که آن شخص بزرگواری که الواح وصایا او را به القابی خطاب فرموده، چون غصن مبارک، سرسبز و خرّم و پرطراوت و گوهر یکتا و بی‌همتائی که از آمیختن دو بحر خروشان پدید آمده، آیت الهی غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مبین آیات الله، چنین

شخص پر عظمتی خود را «شریک و سهیم» احبای حقیقی عبدالبهاء در عبودیت آستانش می‌داند و از ایشان طلب دعا می‌فرماید تا «کسب استعداد و قابلیت» کند، «کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد» و در ضمن، در این نخستین پیام که از یک صفحه تجاوز نمی‌کند، دو بار ذکر بیت العدل اعظم را می‌فرماید. گوئی وظیفه‌ی اصلی خویش را تأسیس «بیت عدل عمومی که به نصّ قاطع مرجع کلّ امور است»، معین می‌کند و بشارت می‌دهد که «تمهیدات لازمه‌ی کامله از برای انتخاب و تأسیس بیت عدل عمومی» منظور خواهد فرمود. ملاحظه فرمائید که این عبارات پرمغز و حکیمانه در محیط آن روز که احبای الهی حیرت زده چشم انتظار گشوده بودند، چه تأثیرات درمان‌بخشی برجای گذاشت. به علاوه حضرت شوقی افندی قلوب را متوجّه «قوه‌ی خلاقه‌ی کلمات مرکز میثاق و تأییدات خفیه‌اش»^{۱۷} و «وعده‌های صریحش»^{۱۸} ساختند که «قطره را دریا کند و پشه را سلیمان فرماید»^{۱۹}

مقصود مبارک آن بود که به ما بفهمانند که قدرت و عظمت و راهبری و هدایت ولیّ امرالله وابسته به امدادات ملأ اعلیٰ و قوای غیبیه‌ی شامله‌ی الهیه است، یعنی همان قوه‌ای که امر بهائی را از بدو ظهورش در مقابله با طوفان‌های شدید حفظ فرموده و شجره‌ی طیبه‌ی ایمان را محکم‌تر و بارورتر نموده، همان قوه نیز مرجع منصوص و مبین آثار مبارکش را تأیید خواهد کرد و الهام خواهد بخشید.

یک ماه بعد در ۲۲ شباط (فوریه) ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی اولین توفیق خطاب به محفل روحانی بهائیان طهران را صادر فرمود که آن نیز بسیار تاریخی است و در حقیقت اصول خدمات محفل روحانی را معین نمودند. باید دانست که

^{۱۷} مأخذ هنوز پیدا نشده.

^{۱۸} مأخذ هنوز پیدا نشده.

^{۱۹} هوالله - حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، ناشر: Century Press Pty. Ltd.، ص ۲۹.

محفل روحانی طهران در غیاب محفل ملی، نقطه‌ی اتکاء و مرکز ارتباط و محلّ مشورت محافل روحانی تمام نقاط ایران بوده است. این توفیق در زمانی صادر گشته که کمتر از سه ماه از صعود محبوب امکان عبدالبهاء مهربان نگذشته است، لهذا آنان را با سوز و گداز و دعا برای «صبر و سکون و قرار در این مصیبت جانسوز» خطاب و تلویحاً سه وظیفه‌ی اصلی محفل، یعنی محافظه و تعمیم و نصرت دین مبین را گوشزدشان می‌فرماید و قبل از ورود به جزئیات، به نحوی بدیع اشاراتی می‌فرماید، تا معلوم شود که آن نامه جنبه‌ی رسمیت دارد، یعنی معلوم شود که از مقامی صاحب اختیار صادر گشته که مطالبش باید به قبول مخاطبش درآید، بی‌آن که از اختیار و اقتدار وسیعی که به شخص او تفویض گشته، سخنی براند. ملاحظه نمائید که این نکته‌ی باریک و دقیق را به چه نحو بدیعی و چه سادگی و تواضع و صفائی متذکر می‌گردد که واقعاً اسباب حیرت است:

«حقّ علیم شاهد و کلّ جوارح وارکانم گواه که این بنده‌ی ضعیف لازال در ایّام مبارک، علی‌الخصوص در این سنوات اخیر، خود را مستعدّ هیچ گونه خدمتی، بلکه قابل ادنی‌عنایتی از عنایات مولای حنونم نمی‌دیدم، چه رسد به همچه تاج موهبتی و مقام رفیعی که آن، عضویت مقدّس مرجع کلّ امور بیت العدل عمومی الهی است که من دون استحقاق عنایت فرموده، ولی یقین دارم که اگر چنان چه در افکار و اقوال و رفتارم ادنی‌انحرافی از رضای مبارکش و تجاوزی از آن چه اراده‌ی مبرمه‌اش هست، حاصل نشود و از شوون و رفتارم تعویق و تعطیلی در شمول تأییداتش واقع نگردد، این مرده‌ی پریشان

ناتوان را خلقِ جدید فرماید . اطمینان بخشد و قوه‌ی ملکوتی عنایت فرماید.^{۲۰}

در ادامه‌ی کلام می‌فرماید که:

«قلباً مطمئنم که نفس قیام بر واجبات مهمّی امریّه، جلب تأیید را نماید و روح جدید عنایت فرماید.»^{۲۱}

ملاحظه می‌فرمائید که در این خطاب به محفل روحانی طهران، فرموده که این خطاب از ولیّ امرالله، از غصن ممتاز مبین منصوص آیات الهی است، بلکه از آن میان عضویت بیت العدل اعظم را که از حیث اهمّیت هرگز به پایه‌ی مقامات رفیعی نمی‌رسد که الواح وصایا به حضرت شوقی افندی عنایت فرموده، اکتفا فرموده است و آن را هم با کمال حجب و فروتنی اظهار می‌دارد.

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

در پایان این مقدمه می‌فرمایند:

«چون تکلیف شدید این است که افکار را حصر نموده، به تمام قوی و به مشورت احباء متوجّهاً الیه و معتمداً علیه تمهیدات مهمّی لازمه از برای تشکیل آن مرجعی که حلال مشکلات و واضع احکام و شرایع غیر منصوصه و مبین امور مهمّه است، حتّی المقدور فراهم آرم، لذا از

^{۲۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۳-۴.

^{۲۱} همانجا، ص ۴.

یاران باوفای جانفشان حضرت عبدالبهاء در تمام نقاط امریه در ایران به واسطه‌ی اعضای محترمه‌ی این انجمن مرکزی، استدعا دارم که عجلتاً تا این مرجع تشکیل و تأسیس نگشته، امور احباء، منفرداً و مجتمعاً در هر بلده‌ای از بلدان راجع به محفل روحانی آن شهر گردد.»

سپس به تعلیم مشورت «در نهایت توجّه و تجرّد از نفس و هوی» پرداخته، اطاعت از تصمیم محفل را که به اتفاق یا اکثریت آراء حاصل شود، فرض عین احباء می‌فرمایند.

درباره‌ی مشورت به آیات جمال مبارک و الواح حضرت عبدالبهاء استشهاد نموده، امر می‌فرمایند، در امور مهمّه به محفل مرکزی، یعنی محفل طهران رجوع نمایند و آن هیأت نیز مطالبی که لازم داند، به ارض اقدس مخابره کند و

«چون بیت العدل عمومی تأسیس شود، آن چه قرار دهد، من عندالله است و تحت صیانت و عصمت و حراست جمال ابهی.»

سپس به تشکیل کمیته‌های متعدّدّه تحت نظر هر محفل اشاره می‌فرماید. بدین ترتیب اساس کار احباء و سنگ بنای تشکیلات امری که مبشرش حضرت نقطه‌ی اولی^۱ و واضع احکامش جمال ابهی^۱ و مهندسش حضرت عبدالبهاء است، به دست مولای جوان و نورسیده‌ی اهل بهاء نهاده شد.

اگر زمان را در نظر بگیریم، ملاحظه توانیم کرد که مردم ایران چقدر از مبانی تشکیلات اداری به دور بوده‌اند و به وجود آوردن چنین نظامی، چه امر مشکل و معجزه‌آسایی به شمار می‌رفت و بنای تشکیلاتش چقدر جامعه‌ی اسم

اعظم را در کشور مقدس ایران از دیگر جامعه‌های آن کشور به پیش می‌برد و ممتاز از دیگران می‌ساخت.

در بقیه‌ی این توقیع، وظایف این محافل روحانی از قبیل تبلیغ امرالله و تولید روح ذوق و شوق در ترویج کلمه‌الله و ارتفاع صیت امر و حفظ حصین شریعة الله و تحسین اخلاق افراد بشر تشریح گشته.

در همان اوقات حضرت ولیّ امرالله توقیعاتی خطاب به محافل روحانی ممالک دیگر صادر فرمودند که با ذکر رئوس مطالب مشابهی، احباء را به مرکزیت محفل روحانی خویش متوجه می‌ساختند و در هر یک مطالب جدیدی بر حسب اقتضای وقت اضافه می‌فرمودند، چنان که خطاب به محفل بمبئی که مانند محفل طهران در ایران، در هندوستان مرکزیت داشت، در تاریخ شباط (فوریه) ۱۹۲۲ توقیعی صادر نموده، علاوه بر آنچه مذکور شد، در آن می‌فرمایند:

«رجای اخیرم آن است که در مراسلات و مذاکرات احبّای الهی جز به شوقی افندی مرا مخاطب نسازند. فخر و مباهات این عبد به این نام است و بس، چه که از فَمِ اطهر صادر می‌گشت و در نظرم از هرگونه اسم و لقبی عزیزتر و شیرین‌تر و شریف‌تر است و همچنین احترامات فائقه و تعظیم و تکریم از هر قبیل مخالف و مباین حال و تمنّای این عبد است. نظر برادرانه نمایند و این نظر را در اعمال و اقوالشان نسبت به این فانی ابراز و اظهار نمایند...»^{۲۲}

این بیان مبارک، شخصیت و صمیمیت و فروتنی آن مولای جوان را که جدیداً به ردای شریف مرجعیت جامعه‌ی بهائی عالم مشرف گشته است، اثبات

^{۲۲} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۱.

می‌کند که برای جمیع خادمان امر اعظم در هر جا و هر مقامی که باشند، سرمشقی فاخر است.

یکی دو هفته بعد، در مارچ ۱۹۲۲ توقیعی به احبای خراسان صادر می‌فرمایند و توسط جناب شاه خلیل الله که از معاریف بهائیان خطه‌ی خراسان بود، دستور العملی برای تشکیل محافل صادر کرده، وظایف کلّیه‌ی محافل را به نحوی که قبلاً در توقیعات دیگر مذکور شده، به اطلاع یاران رساندند.

«در هر نقطه‌ای از نقاط ایالت خراسان که عدّه‌ی مؤمنین از نه (۹) تجاوز نموده باشد، محفل روحانی تأسیس گردد.»^{۲۳}

یک ماه بعد، یعنی در آپریل سنه‌ی ۱۹۲۲ اطلاعیه‌ای عمومی از قلم مبارک صادر که:

«این عبد پس از واقعه‌ی مؤلمه‌ی مصیبت عظمیٰ صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهیٰ به حدّی مبتلا و دچار صدمات اعدای امرالله و حزن و اَلَم گشته‌ام که وجودم را در همچو وقتی و در چنین محیطی منافی ایفای وظایف مهمّه‌ی مقدّسه‌ی خویش می‌شمرم، لذا چندی ناچار امور امریه، چه داخل و چه خارج، را به عهده‌ی عائله‌ی مقدّسه‌ی مبارکه، به ریاست حضرت ورقه‌ی علیا روحی لها الفداء می‌گذارم تا بمنّه تعالیٰ کسب صحّت و قوّت و اطمینان و نشاط روحانی نموده، به نحو دلخواه و مرام رشته‌ی خدماتم را کاملاً

^{۲۳} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۴.

مرتّباً به دست گرفته، به منتهی آرزو و آمال روحانیتهام فائز و نائل
گردم.

بنده‌ی آستانش شوقی»^{۲۴}

این مهاجرت چند ماه به طول انجامید. ضربتی که از صعود حضرت
عبدالبهاء به انضمام تفویض مسئولیت فوق طاقّت بشری، بر وجود جوان و حسّاس
حضرت شوقی افندی وارد آمد، چنین مهاجرت موقّتی را واجب می‌ساخت، علی
الخصوص که مرکز نقض، میرزا محمّد علی و اعوانش خیال‌های شومی در سر
داشتند و به انواع مختلف زحمت می‌دادند که بر شدّت احزان می‌افزود و توجّه
حضرت ولیّ امرالله را از مبادی اصلیّه‌ی امر الهی منحرف می‌ساخت. از قلم
مبارک در این موضوع آمده است:

«هرچند پس از صعود ربّ عزیز و افول کوكب میثاق، تقدیرات الهیه
مدّت مدیدی حکم بر تعویق و تعطیل در جریان امور امریه نمود و
طیور لیل را جری و جسور کرد، ولی از توجّهات و تعطفات آن
مولای حافظ و حارسمان امید و طید چنان است که این تسکین را
هیجان و فورانی شدید در پی باشد و دوری و مهجوری این عبد
نتیجه‌اش کسب قوه و استعدادی جدید در ایفای وظایف مهمّه‌ی
مقدّسه‌ی خویش گردد و اهل نقض و فتور را دیگر شائبه‌ای از امید و
اطمینان در تفریق جمع اهل بهاء نگذارد.»^{۲۵}

^{۲۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۲۰.

^{۲۵} همانجا، ص ۲۱.

راجع به مشاغل متنوع و کثیری که ناگهان حضرت شوقی افندی را از شش جهات احاطه نموده بود، در اولین توقیع به محفل روحانی بمبئی فهرست‌وار چنین مرقوم فرموده‌اند:

«در این ایام فرصت نگارش نامه‌ای علی‌حدّه به احبّای آن دیار ننماید و نفس احبّاء واقف و آگاهند که این مسئولیت عظمی که من دون استحقاق بر شانه‌ی این ناتوان گذارده شده، چگونه مشاغل فکریه را زیاد نموده که حتی فرصت نگارش مفقود. از جهتی تهیّه‌ی تمهیدات کافیه‌ی لازمه از برای اجرای وصایای مقدّسه‌ی حضرت عبدالبهاء و از جهتی دیگر خدمت و پذیرائی حضرات مسافری که حال از ایران و اروپا و هند و امریک در ارض اقدس مجتمعتند، از طرفی دفع شرّ ناقضین عهد الهی و تنظیم و ترتیب امور امریه در این ارض و حلّ مشکلات متنوعه‌ی متعدّده و جواب اسأله‌ی بعضی از نفوس خارجه که از حین صعود طلعت پیمان به جهان پنهان، طالب و تشنه‌ی تعالیم امریه گشته‌اند، از طرفی دیگر معاونت و مساعدی بعضی از احبّاء که از نقاط مختلفه‌ی ارض به کمال شور و همّت، قصد تأسیس مرکزی امری نموده‌اند و ترجمه‌ی الواح لازمه‌ی مهمّه که از کلک پیمان اخیراً نازل و به صاحبانش ارسال نگشته، کلّ این امور انجام و اتمامش مشروط به شمول تأییدات خفیه‌ی متابعه‌ی الهیه است و منوط و موکول به ادعیه‌ی احبّای الهی است که از قلوب صافیه‌ی منیره‌شان منبعث است، والا این پشه‌ی ذلیل و عبد حقیر چه تواند و چه استعدادی دارد که به امری از این امور کما ینبغی پردازد.»^{۲۶}

^{۲۶} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ ابداع، صص ۹-۱۰.

این فهرست کلی مشاغل شاقی بود که یک باره بر ولی امر عزیز جوان ما عرضه شد و لازم می آمد که خلوتی چند ماهه فارغ از دغدغهی آن همه مشاغل گوناگون، فراهم آید که از جمله فرصت تمعّن و تفکّر دربارهی آیندهی امرالله را شامل باشد. اولین توقیعی که پس از دورهی هجرت موقت از حضرت شوقی افندی صادر شد، خطابی عمومی است به احبای ایران و قفقازیّه و ترکستان و هندوستان و اقلیم مصر و سایر صفحات شرق که تاریخش ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ است، یعنی از زمانی که اطلاعیّهی مهاجرت خویش را اعلان فرمودند تا صدور این توقیع قریب به ۸ ماه سپری شده است و در این مدّت حضرت ورقه‌ی علیا مصدر امور و رابط بین جمهور اهل بهاء بودند و با صدور دستخطّهای فصیح و دلنشین خویش، یاران را تشویق و در امور لازمه تأیید می نمودند.

توقیع مذکور اولین ثمر پربار این «دوری و مهجوری»^{۲۷} بود. در ابتدای توقیع از قوای جوهری در هیکل امرالله، بیان می فرماید که چگونه مساعی عهدشکنان بی وفا را برباد داد و با وجودی که «در میدان متروک جولانی»^{۲۸} نمودند،

«ظنّ موهومشان به یقینی تلختر از زهر مبدل گشت و اقدامات و مساعی مهمله‌شان به پریشانی و خمودت و سکوت تحویل گردید.»^{۲۹}

یاران را متذکّر می سازند که:

^{۲۷} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۲۱.

^{۲۸} همانجا، ۲۲.

^{۲۹} همانجا، ۲۲.

«اساس این امر، متین و رزین است و روحش مستمد از حیّ قدیر و عاشقان بی‌حدّ و حسابش کلّ ثابت و جان‌نثار. ولی اهل هوس و ارتیاب را گمان سست چنین بود که وقایت و صیانت حصن امرالله منوط به سعی و کوشش نفسی از نفوس بوده و یا مشروط به وجود و ترویج اسباب ظاهره، هیئات هیئات عمّا هم یظنون.»^{۳۰}

سپس افراد احباء را دعوت می‌فرمایند که به عزمی متین قدم اول در میدان امرالله گذارند و سه شرط کلی را معین می‌فرمایند:

شرط اول: «محافظةی حصن حصین امرالله است»، در عین «بیداری و نظر و تدبّر در عواقب امور و اعتدال و حکمت ... و عدم تداخل در امور سیاسیّه»^{۳۱} (که در این مقام با فصاحت تمام داد سخن می‌دهند که باید خواند و پند گرفت).

شرط دوم: «حفظ وحدت جمع اهل بهاء»^{۳۲} است و ایجاد روابط مستحکم روحانیّه در جمیع اقطار عالم بهائی است که مستلزم رفع انواع تعصّبات از هر قبیل است. می‌فرماید:

«عالم وجود تشنه‌ی یک قوه‌ی قاهره‌ی جامعه‌ی ای است که ادیان و مذاهب قدیمه و شعب و اجناس متباینه و حکومت و دول متحاربه و طبقات متباغضه را به یک دیگر طوعاً و قلباً مصالحه و امتزاج دهد. چه قوه‌ای؟ مگر قوه‌ی قاهره‌ی تعالیم بهاء این التیام و امتزاج را فراهم آرد. ... و این جهت جامعه که جوهر این امر مبارک است و کافل حفظ

^{۳۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۲۹ ابدیع، ص ۲۲.

^{۳۱} همانجا، ص ۲۳.

^{۳۲} همانجا، ص ۲۴.

وحدت جمع اهل بهاست، نفوذ و تأثیرش منوط: اولاً به توجّه عموم بهائیان شرق و غرب به دو کتاب مستطاب اقدس و وصایای مبارکه‌ی حضرت عبدالبها و ثانیاً: به تأسیس و تحکیم محافل شور روحانی در تمام نقاط امریه که در مستقبل ایام چون ممالک مهتدی گردند، به بیوت عدل مبدل و محول گردد...»^{۳۳}

در این بیان تلویحاً الواح وصایا را متمم کتاب اقدس ذکر می‌فرمایند، چنان که در صفحات پیش به ذکر آن پرداختیم و حفظ وحدت جامعه را موقوف به تأسیس و تحکیم محافل روحانیّه در تمام نقاط امریه می‌دانند. شرط سوم: «از برای ارتفاع کلمه‌الله امر مهمّ تبلیغ است»^{۳۴} که به تفصیل دربارهی شروط و شیوه‌ی انتشار امر الهی بیان می‌فرمایند.

چند روز بعد، در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۲ لوح مفصلی خطاب به احبّای عشق آباد و مراکز آسیای مرکزی مرقوم می‌فرمایند و چون اوضاع اجتماعی آن دیار و جامعه‌ی یاران در آن صفحات مساعدتر از اغلب نقاط شرق بود، درباره‌ی تأسیس محافل روحانیّه تأکید مخصوص نموده، تشکیل محفل را در هر جا که تعداد احبّاء از نه بیشتر شد، توصیه می‌فرمایند. مسأله‌ی مشورت و رأی اکثریت و ارجاع امور از قبیل اداره‌ی مجله‌ی خورشید خاور به محفل را متذکر می‌سازند. در این جا اوّل بار است که سنّ انتخاب‌کنندگان محافل را - چه زن و چه مرد - ۲۱ سالگی معین می‌دارند. امّا چون هنوز در شرق حجاب وجود داشته و معمول بوده، زنان را که حقّ انتخاب داشتند، از این که به عضویت محفل در آیند، موقتاً معاف فرمودند.

^{۳۳} توفیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۲۶.

^{۳۴} همانجا، ص ۲۷.

از تشکیل محافل روحانیّه گذشته، انتخاب محفل مرکزی اقلیم ترکستان، یعنی محفل روحانی بهائیان آن سامان را توصیه می‌فرمایند و معلوم می‌دارند که انتخاب محفل ملیّی دو درجه‌ای است، یعنی منتخب منتخبین‌اند. این توفیق مبارک که پس از یک سال و اندی از صعود حضرت عبدالبهاء صادر شد، محتوی تفصیل بیشتری درباره‌ی تشکیلات و نظم اداری بهائی بود و محتوایش با آن چه معمولاً در توافقی اولیّه به نقاط دیگر مذکور بود، تفاوت داشت.

در سال اوّل، حضرت شوقی افندی در مکاتبات با مراکز امری، بیشتر به غمگساری احبّای ماتم‌زده و تشجیع یاران و ایجاد امید در قلوب ایشان و تشویق به امر تبلیغ و لزوم تخلّق به اخلاق رحمانی و لزوم محبّت به عالم انسانی و استمداد از ملأ‌اعلیّی می‌پرداختند و در عین خضوع و خشوع، معرفت مقام شامخ خویش را که الواح وصایا به ایشان تفویض کرده، در دل جمهور مؤمنین و مؤمنات تمکّن می‌بخشیدند و گاه به امر مهمّ مشورت که اساس نظم بدیع الهی است، اشارت می‌فرمودند. اما شاید نظر به این که جامعه‌ی بهائی در آسیای مرکزی که مرکز عشق آباد بود و در مملکت روسیه قرار داشت و نسبت به ایران امن‌تر بود و در آن دیار استعداد شروع تشکیلات بهائی امکانات بیشتری داشت که در کشورهای غرب آسیا دیده نمی‌شد، لهذا از سال دوّم پس از صعود، یعنی از ماه ژانویه ۱۹۲۳ تأکید بر تشکیل محافل روحانیّه و طرز انتخاب آنها و مرکزیت هر جامعه در محفل روحانی محلّ خویش و لزوم انقیاد از رأی اکثریت، در توفیقات مبارک نهاده شد که تعجیل حضرت ولیّ امرالله را در «تمهیدات لازمه‌ی کامله از برای انتخاب تأسیس بیت عدل عمومی» بسیار ظاهر و نمایان می‌ساخت.

از دهم ژانویه سال ۱۹۲۳ سمند قلم توانایش در آن میدان وسیع جولانی سریع نمود، چنان که مثلاً در یک روز، یعنی در ۱۳ ژانویه، ۱۰ توفیق خطاب به

یاران در مراکز مختلفه در سراسر ایران از قلم مبارک صادر و ارسال گردید. در تویع ۱۰ ژانویه ۱۹۲۳ خطاب به یاران ایران می‌فرماید:

«آن اقلیم جلیل، سرور اقلیم است و قوه‌ی مودعه‌ی مکنونه‌ی در آن، قوه‌ی روح الهی. ابنائش برگزیده‌ی اهل عالمند و یارانش فائق بر فحول رجال در بین اُمم. رکن رکینش امر الهی است ... و همواره ظهیر و ناصرش مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء...»^{۳۵}

«از وصول اخبار و وجنات احوال، اضطراب و انقلاب آن صفحات را فرا گرفته و راحت و آسودگی مفقود، ولی یاران را یگانه حصن حصین در میان این شور و آشوب همانا تذکر به نصایح الهیه و عمل به موجب تعالیم مقدسه‌ی ربانیه است. این تعالیم سماویّه در جمیع شوون و احوال ضامن صون و حمایت بهائیان است و کافل سعادت حقیقی و ترقیات معنوی عالم انسانی...»^{۳۶}

در این تویع مبارک، اوّل بار است که بیاناتی به صورت مناجات از قلم مبارک صادر می‌شود که:

«ای مولای شفق و حنون، از ملکوت ابهات نظری به حال این پروردگان یدِ عنایت افکن...»^{۳۷}

^{۳۵} تویعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۳۹.

^{۳۶} همانجا، ص ۴۰.

^{۳۷} همانجا، ص ۴۱.

معلوم است که ولیّ عزیز امرالله با صدور پی در پی این توفیعات مبارکه، زمینه‌ای را فراهم می‌فرمود، تا احبّاء آماده‌ی قبول مسؤلیت‌های آینده در ظلّ تشکیلات خداداد بهائی گردند، لهذا جسته و گریخته درباره‌ی مشورت و تفصیل دیگر از قبیل تشکیل محافل با رأی رجال که بیست و یک ساله به بالا باشند و تشکیل کمیته‌های تخصصی دیگر، مثلاً برای تمشیت اموری از قبیل طبع و انتشار کتب و آثار و ترتیب مجالس احبّاء و غیره که کلّ از طرف محفل منصوب و در ظلّ محفل به کار مشغول باشند، مطالبی بیان می‌فرمایند.

این توفیعات متعدّده، چنان که مذکور شد، توسط محفل مرکزی در ولایات مختلف ارسال می‌شد و نام نقاط مهمّی آن ایالت یا ولایت را نیز در متون توفیق ذکر می‌فرمودند، مثلاً:

«بواسطه‌ی اعضای محترمه‌ی محفل روحانی تبریز، احبّای الهی و اماء رحمن در تبریز و مراغه و میلان و خوی و اسکو و ایواغلی و بناب و میاندوآب و ساوجبلاغ و سیسان و ممقان و ایلخچی و ارومیّه و اردبیل و دمرچی و زنوز و سایر نقاط امریّه در صفحات آذربایجان»^{۳۸}

صدور این همه توفیعات پی در پی در یک ماه، هرچند به طور کلی با یک دیگر مضامین مشترکی داشتند، امّا بسیار عجیب است که از حیث تلفیق عبارات و فصاحت کلام و تنوّع بیان، هیچ یک شبیه دیگری نیست و در هر یک

^{۳۸} توفیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ ابداع، ص ۶۴.

گاه نکات بدیعی علاوه بر مضامین کلی، مذکور گشته که فی حدّ ذاته اهمّیت مخصوص دارد. مثلاً در یکی از آن توقیعات متّحد المضمون، علاوه بر آن چه نقل شد، می‌فرماید:

«الحمد لله که در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع به امور اصلیه و فرعیّه، جزئیّه و کلیّه، علمیّه و فنیّه، مادیّه و ادبیّه، سیاسیّه و اقتصادیّه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اوّل ابداع در هیچ ظهوری از مظاهر قبل و هیچ عصری از اعصار غابره دیده و شنیده نشده. شخص بهائی اگر توجّه تامّ به این آثار مقدسه نماید، و خوض و تعمق در بحر این تعالیم سماویّه کند و معانی دقیقه و حکمت‌های بالغه‌ی مودعه در هر یک را به دقّت و ملاحظه از آن استنباط نماید، از هر محنت و مشقّتی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حزن و کدوری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند...»^{۳۹}

آن چه نقل شد، جزئی از توقیع خطاب به یاران آذربایجان است که در آن وسعت دامنه‌ی آیات و آثار الهی و لزوم مطالعه و تمعّن در آنها مذکور گشته که باید همواره چراغ رهنمائی برای افراد و جمع اهل بهاء باشد. در یکی دیگر از توقیعاتی که در ۱۳ ژانویه ۱۹۲۳ صادر گشته می‌فرماید:

«هر چند امور در بعضی از نقاط در آن صفحات منقلب و پریشان گشت و یاران مظلوم دوباره به چنگ اهل سوء و عدوان و مغرضین گمراه افتادند، ولی یدِ غیبی دوستان را نصرت می‌فرماید و اهل ظلم و ستم را عنقریب مقهور و مغلوب خواهد نمود... ثمرات این بلیّات و

^{۳۹} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ ابداع، ص ۶۵.

صدمات در مستقبل ایام چون شمس ظاهر و معلوم گردد و نتیجه‌ی این پریشانی و ویرانیِ احبّاء بعد از این، بر وجه یاران و دشمنان - هر دو - مکشوف شود. احبّاء از صدمه و ابتلا در سیل امرالله نباید دقیقه‌ای آزرده گردند و متأثر و متحسّر شوند... این ظلم و ستم چون عاقبت ممدّ امرالله است، باید مذاق روحانیان را شیرین و انگبین نماید و بر تشکر و امتنان و خلوص و انجذابشان بیفزاید، چه که این واقعه مانند ابر بهاری اراضی قلوب را مستعدّ نموده، به گل و ریاحینِ ایمان و ایقان زینت و رونقی بدیع بخشید و نار این عذاب، نورش عنقریب پرتو هدایت کبری را بر نفوس و ارواح عالم افکند...»^{۴۰}

به تدریج توقیعات مبارک پیشرفت امرالله در نقاط دیگر جهان را نیز دربر گرفته و اخبار سرورانگیزی از قبیل ترجمه و نشر کتب به زبان‌های ژاپنی و چینی و طلوع فجر هدایت در کشورهای سوئد و نروژ و از این قبیل در توقیع مفصلی در ۲۳ ژانویه ۱۹۲۳ مذکور گشته است و توقیع آینده نیز در مواردی شامل همین بشارات است. تا آن زمان صدور توقیعات به بلاد شرقیه یک طرفه، یعنی از ارض اقدس به یاران بود، تا آن که تشویق‌های مبارک در ارتفاع بنیان محافل روحانیه و هدایات مکرّر به اعضای محفل و نیز به افراد احبّاء در لزوم تأیید و حمایت و انقیاد و اطاعت از محافل روحانی، وضع را تغییر داد. چنان که در توقیع ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ ملاحظه می‌کنیم که خطاب به محفل روحانی طهران می‌فرماید:

^{۴۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۷۸-۷۹.

«اولین نامه‌ی محفل روحانی نمره ۲۷۲۲ واصل گشت، به دقت قرائت
گردید.»^{۴۱}

ضمن تمجید از اقدامات یاران به آن محفل دستور می‌فرمایند که:

«دو راپورتی مبسوط به دقت ترتیب دهند و ارسال دارند. یکی راجع
به اوضاع امریه عموماً در ایران و دیگری خصوصی، مختصاً به شئون
روحانیه در مدینه‌ی طهران از قبیل پیشرفت امرالله در این ایام و امر
تبلیغ و احتیاجات آن و تشکیلات و تنظیمات محفل روحانی و سایر
محافل امریه و...»^{۴۲}

ظاهراً از آن تاریخ، مخبره و مکاتبه بین محفل مرکزی طهران با حضرت
ولیّ امرالله مستمراً برقرار گشت و سؤال‌های محفل و کسب هدایت در موارد
مسائل مهمّ و مشکل به تدریج گنجینه‌ای از راهنمایی‌ها و جواب‌های مبارک برای
آیندگان را به وجود آورد.

در همین توقیع مفصل است که تفصیل بیشتری راجع به انتخابات محفل و
شرایط انتخاب که خالی از «انتریک و پارتی بازی و پروپگاند که حتی اسمش
کریه است...»^{۴۳} باشد، ذکر می‌فرمایند و به تلویح تشکیل محفل ملی و بیت العدل
اعظم را موکول به استحکام بنیان محافل روحانیه ساخته که:

⁴¹ توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ ابداع، ص ۱۰۹.

⁴² همانجا، ص ۱۱۰.

⁴³ همانجا، ص ۱۱۲.

«چون ارکان این اساس مستحکم گردد، آن وقت توان بنیان رفیع مشید
امرالله را بر حسب وصایای مبارکه بر این اساس مرتفع ساخت و تزئین
و اکمال و اتمام نمود...»^{۴۴}

متدرجاً با تراکم امور و مشاغل متعدّد، فاصله بین توقیعات صادره از قلم
حضرت شوقی افندی بیشتر می‌شد، اما در عوض مفصل‌تر و تعداد صفحاتش بیشتر
می‌گردید. چنان که در ۲۷ شباط (فوریه) سال ۱۹۲۳ توقیع مبارکی مشتمل بر
کلّیات و نیز تفصیلات نظم اداری خطاب به بهائیان شرق صادر شد که به کرات
مورد استشهاد محافل روحانیّه قرار گرفته است و دانش‌آموزان نظم بدیع الهی بارها
آن را مطالعه و غور و تحقیق نموده‌اند.

در همین توقیع است که قبل از پرداختن به موضوع نظم اداری، حضرت
ولیّ امرالله از پریشانی اوضاع جهان - چه در شرق و چه در غرب - سخن
می‌گویند که:

«عالم کون پژمرده و پریشان محتاج این روح الهی است که در نفوس
احباً ید الهی ودیعه گذاشته و در عروق و شریان بهائیان الیوم تبّاض
است. ما که به این نام و صفت موسوم و موصوفیم، باید کلّ همّت
عظیم مبذول داریم و قدم را ثابت نمائیم تا در رفتار و کردار در داخل
و خارج، در جزئیات و کلّیات، این روح مکنون الهی را دیده‌ی مرمود
عالم مشاهده نمایم...»^{۴۵}

^{۴۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۲۹ ابدیع، ص ۱۱۳.

^{۴۵} همانجا، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

این توفیق مبارک در زمانی صدور یافته که کشورهای شرق از جمله ایران با افکار جدید در ممالک غرب بیشتر آشنا شده و افراد روشن ضمیر در صدد و در آرزوی تحوّل بودند تا ایشان را از تقلید و سنّ پیشین برهاند. طبیعی است که این نفوس در چنان زمانی به برکت ظهور حضرت بهاءالله در راه تجدد پیشقدم و در اقتباس مظاهر تمدّن جدید بی صبر بودند و گاه به اقداماتی دست می زدند که مخالف حکمت می بود. مثلاً در مسئله‌ی حجاب زنان چون بهائیان معتقد به اصل تساوی حقوق زن و مرد بودند، می دانستند که حضرت بهاءالله با تأکید اکید بر رعایت عصمت و عفت و تقوی، امر حجاب را از میان برداشته‌اند و طبیعی بود که زنان بهائی می توانستند و می خواستند که حجابی را که سنّ مذهبی پیشین بر آنها تحمیل کرده است، به کناری نهند. اما حضرت ولیّ امرالله حفظ احباء را در رعایت حکمت می دیدند و به احباء گوشزد می فرمودند که صبر پیش گیرند و در این امر پیشی نگیرند و بهانه به دست علمای پُرکین ندهند و موقتاً حجاب را رعایت نمایند، تا وقت برداشتش برسد.

همچنین دهه‌ی دوّم قرن بیستم در ایران شاهد اقبال جوانان تحصیل کرده‌ای بود که تجدد خواهی را در تقلید از رسم و روش دنیای غرب می دیدند و از علوم مکتب‌خانه‌ای به دانش‌های نوین روی آورده بودند و ناگهان بین نسل جوانان و پدرانشان فاصله‌ای وسیع افتاد، یعنی طبیعتاً این نوریگان با مقایسه‌ی خود با پدرانشان حسّ برتری می یافتند و احیاناً حرمت نسل گذشته را مراعات نمی کردند. در این توفیق فوریه ۱۹۲۳ می فرمایند:

«و همچنین مراعات مقام و حفظ مراتب مستحبّ و واجب است. رجوع به اثر کلک پیمان فرمائید که می فرماید: (اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانی در حقّ اصاغر نمایند. جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و

رعایت جوانان نمایند. این حقوق متبادله است. نه چنان باشد که هر کسی خودرأی و مستقل‌الفکر باشد). "قدماء احباء و حضرات مبلّغین که در سبیل امر الهی اذیت و جفا دیده‌اند و به آستان مقدّس خدمت نمودند و قلم اعلیٰ بذكر و تقدیر خدماتشان متحرّک گشته، بر جوانان و مبتدئین احترام و ملاحظه‌ی این نفوس مقرّبه واجب است."^{۴۶}

به این ترتیب، این تویع مبارک مشحون است از اوصاف و اخلاقی که شایسته‌ی اهل بهاء است.

همچنین از تبلیغ که اُسّ اساس است، ذکر می‌فرمایند که: «تنظیم و اتّسع امر تبلیغ که از مهمّ امور است به نصّ قاطع، محوّل به محافل روحانی گشته»^{۴۷} و وظایف مهمّی محافل روحانیّه را در آن تویع چنین برمی‌شمارند:

- از جمله «محافظه‌ی حصن حصین امرالله است از مفسدین و ظالمین و معرضین و ناقضین میثاق الهی...»^{۴۸}
- از جمله «جهد در تألیف قلوب یاران است و دفع علّت و اثر اختلاف و کدورت و اغبرار در جمع احباءالله.»^{۴۹}
- از جمله «اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایتام و ارامل از یار و اغیار است.»^{۵۰}

^{۴۶} تویعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۱۲۱-۱۲۲.

^{۴۷} همانجا، ص ۱۲۷.

^{۴۸} همانجا، ص ۱۲۸.

^{۴۹} همانجا، ص ۱۲۸.

^{۵۰} همانجا، ص ۱۲۸.

- از جمله «تأسیس و تنظیم و اداره‌ی مدرس [مدارس] بهائی است از بنین و بنات.»^{۵۱}
- از جمله «مکاتبه و مخابره‌ی رسمی مستمری با نقاط امریه در شرق و غرب عالم بهائی.»^{۵۲}
- از جمله «ترویج امر مشرق الاذکار است و تحریرص در اشتراک به مجلات امریه ... تنظیم مجالس و انجمن‌های یاران است و ترتیب اعیاد و ضیافات و تشکیل اجتماعات و محاضرات علمیّه روحانیّه. جمع و طبع و ترجمه‌ی الواح مقدّسه‌ی الهیه» که تمام این گونه امور «از این به بعد باید به اطلاع و تصویب اعضای محفل روحانی باشد، چه که اوست اساس بیت عدل الهی و مرکز و محور تمام شؤون امریه در هر نقطه‌ای از نقاط در شرق و غرب عالم.»^{۵۳}

در همین توقیع است که ایجاد صندوق محفل را سفارش می‌فرمایند که:

«چون تقویت و تقدّم سریع و تمشیت امور محفل... معلّق و متوقّف بر وجود اسباب ظاهره و وسائل مادّیه و وسائط مالیه است... باید در هر نقطه‌ای از نقاط امریه که محفل روحانی تأسیس گشته، فوراً بعد از وصول این نامه، صندوق خیریه‌ای تشکیل گردد و در تحت اداره‌ی مطلقه‌ی محفل روحانی باشد...»^{۵۴}

^{۵۱} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۱۲۸.

^{۵۲} همانجا، ص ۱۲۹.

^{۵۳} همانجا، ص ۱۲۹.

^{۵۴} همانجا، صص ۱۲۹-۱۳۰.

و تقدیم اعانه به این صندوق را بعد از ادای حقوق الله، اعظم وظیفه‌ی شخص بهائی می‌شمارند.

خوانندگان عزیز ملاحظه می‌فرمایند که حضرت ولیّ امرالله قدم به قدم و متدرّجاً عواملی را که برای تشکیل و تنظیم و ترتیب محافل است، به آگاهی یاران الهی رساندند و آنان را که ابدأً آشنائی و ارتباطی با امور تشکیلاتی نداشته‌اند، با حلم و محبت تربیت کرده، اصول محافل روحانیّه و تشکیلات اداری امرالله را به آنان تفهیم فرمودند. در این توفیق مبارک راجع به تأسیس محافل ملیّ که آن را محفل مرکزی در هر اقلیم خوانده‌اند، صریحاً ذکر می‌فرمایند که:

«تا محافل خصوصی (محلی) و مرکزی (ملی) مکملّاً مرتّباً قانوناً تشکیل نگردد و دائر نشود، تأسیس بیت عدل اعظم که مرجع کلّ امور ... است، ممکن نه.»^{۵۵}

این جاست که از بیان مبارک در اوّلین توفیق پس از صعود حضرت عبدالبهاء معلوم و واضح می‌شود که فرمود، به تدارک تمهیدات لازمه‌ی کامله و برای انتخاب و تأسیس بیت عدل عمومی می‌پردازد. شروع انتخابات سالیانه‌ی محافل روحانیّه را اوّل عید رضوان معین می‌فرمایند که در همان روز نتیجه‌ی انتخابات باید معلوم گردد.

چون مقتضیات آن زمان (در سال ۱۹۲۳) مساعد برای تشکیل محفل ملیّ نبود، وعده فرمودند که در آینده دستورالعملی راجع به کیفیت انتخاب محفل مرکزی (ملی) ارسال خواهند داشت. به طور خلاصه ترتیب انتخاب نمایندگان یا

^{۵۵} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۳۲.

وکلای هر اقلیم را معین فرموده، انتخابات محفل ملی که دو درجه‌ای است، بیان داشته که در آینده‌ی ایام جمیع محافل محلی تحت اشراف محفل مرکزی درخواهند آمد. نکته‌ی بدیع دیگری که در این توقیع ملاحظه می‌شود، این است که نظر به جمعیت زیاد بهائیان در طهران انتخاب محفل طهران را نیز اجازه فرمودند دو درجه‌ای باشد، یعنی:

«اعضای محفل خصوصی طهران رأساً انتخاب نشوند، بلکه احباء اول وکلانی انتخاب نمایند و این وکلا از بین تمام احبا در مدینه‌ی طهران نه نفر انتخاب کنند. این نه نفر اعضای محفل روحانی خصوصی طهرانند...»^{۵۶}

در خاتمه‌ی این توقیع تحذیر می‌فرمایند که اقدام به تأسیس این تشکیلات اداری نباید باعث توقف و رکود تبلیغ شود و

«این اقدامات و تأسیسات هرچند از تمهیدات مهمه و مشروعات لازمه‌ی این ایام محسوب، ولی زنه‌ار زنه‌ار بدین واسطه امر مهم تبلیغ تعویق گردد و در ترویج کلمه‌ی الله و بثّ تعالیم الله تعطیل و فتور حاصل شود.»^{۵۷}

^{۵۶} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۱۳۹.

^{۵۷} همانجا، ص ۱۳۹.

بعد از صدور این توقیع، بیش از هشت ماه مخابره‌ای از ارض اقدس نشد، زیرا مصادف بود با هجرت موقت حضرت شوقی افندی از حیفا. تا آن که در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ در توقیع خطاب به محفل طهران با ذکر مراجعت از مهاجرت، مطالب مهمی درباره‌ی بعضی از نتایج و ثمرات این هجرت بیان می‌فرمایند:

«مدتی است که این عبد ناتوان از مشارکت با آن یاران در عبودیت آستان مقدس ممنوع و محروم بوده. از ارض مقصود دور و مهجور و از ادای فریضه‌ی اولیّه و انجام وظیفه‌ی مقدسه‌ی خویش عاجز و قاصر... در هر دقیقه و آنی این عبد مستمند به این ارض مقدس ناظر و متوجه و به ملکوت ابهی^۱ متبتّل و متضرّع و به ذکرتان متذکر و در آینده‌ی امرالله و شؤون روحانیّه و انجام خدمات کلّیه در مستقبل ایّام متدبّر و متفکر... در اکثر ایّام ساعات و دقائق این غربت و هجران به تمعّن و تفکر در گزارشات زمان و حوادث مؤلمه و شؤون حالیه‌ی عالم و تدقیق و تفحص در حالات و مشارب و مقاصد نفوس می‌گذشت...»^{۵۸}

خلاصه‌ای از نتیجه‌ی این تفحص و تحقیق در حوادث عالم را در آن توقیع ذکر می‌فرمایند که:

«دول و ملل و قبائل - چه قوی و چه ضعیف، چه متملّن و چه غیر متملّن، چه قدیم و چه جدید، چه منصور و چه مغلوب، چه حاکم و چه محکوم، چه سفید و چه سیاه، چه متدین و چه غافل - کلّ از هر

^{۵۸} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۴۳-۱۴۴.

جنس و رتبه و دیاری مورد قهر و سخط الهی و کلّ به بلائی
گوناگون گرفتار...»^{۵۹}

سپس از شقاوت و مظالمی که در سراسر دنیا گریبان بشر را فرا گرفته،
ذکر فرموده، تصویری از اوضاع جهان به دست می‌دهند که:

«دول قاهره‌ی متقدمه‌ی عالم بعضی رو به تشّت و تجزّی و اضمحلال
و برخی در کمال غرور مشغول تهیّی اسباب و لوازم انتقام و اکمال
آلات و ادوات قتالند.»^{۶۰}

از فقر و احتیاج اکثر مردم عالم می‌نویسند و می‌نالند از این که اکتشافات
و اختراعات به واسطه‌ی روح فاسدی که در هیکل عالم ساری است، به دست
رؤسای جنگجوی عالم و «مخرّبین بنیان عالم انسانی»^{۶۱} افتاده است:

«حکومات در دام مکائد و دسائس عتیقه‌ی یک دیگر گرفتار و رؤسا
و اولیای امور بیش از پیش در هدم بنیان تمدّن ساعی و جاهد.»^{۶۲}

که تمام اینها بر مسئولیت و رسالت روحانی اهل بهاء می‌افزاید تا

^{۵۹} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۱۴۴.

^{۶۰} همانجا، ص ۱۴۴.

^{۶۱} همانجا، ص ۱۴۵.

^{۶۲} همانجا، ص ۱۴۵.

«حقایق بدیعه‌ی امرالله را کاملاً تحصیل نموده، به ابداع بیان بسط و شرح دهند و تبلیغ نمایند و در نهایت تجرّد و اصطبار و سکون منتظر و مترصد نزول ملائکه‌ی تأیید از ساحت کبریا گردند، چه که وعود الهیه عظیم است و صریح.»^{۶۳}

چنان که قبلاً مذکور شد، نظم بدیع جهان آرای بهاءالله پدیده‌ای است که در تاریخ بشری بی‌سابقه و بی‌نظیر است و اجرا و ادراکش مستلزم گذشت زمان و ترقی تدریجی و ممارست در تربیت فکری و اخلاق اجتماعی مردمان است. اجرای چنین نظم بدیعی مخصوصاً در کشوری مانند ایران که بنا بر سابقه‌ی فرهنگی و تاریخی‌اش اداره‌ی امور بر مرکزیت افراد استوار بود، ایجاد چنین نظامی که فلسفه‌ی وجودیش به کلی با مفاهیم رایج معمول در ایران متفاوت بود، بسیار مشکل و ظاهراً محال به نظر می‌رسید.

در آن زمان در ایران اکثریت مردم خود را «رعیت» می‌پنداشتند که معدودی «ارباب» بر آنان حکمرانند. در چنین کشوری که هر کس زورش بیش، حکمش رواتر بود، ناگهان بر بهائیان سیستم و نظامی عرضه شد که در آن تمشیت امور جامعه از تسلط افراد بیرون آمد و به هیأت‌هایی واگذار شد که به رأی و اراده‌ی خود آن مردم انتخاب می‌شدند. البته چنین جهشی از قطبی به قطب متقابل یک‌باره صورت نمی‌گیرد و زمان می‌خواهد تا افتان و خیزان بتوان با تجاری‌سازی سخت و دشوار، این روش را در اداره‌ی امور جامعه به کار برد. بلی، در چنین

^{۶۳} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۴۶.

جامعه‌ای که اختلاط و امتزاج بین رعیت و ارباب و اصناف و طبقات جامعه نادر بود، ناگهان از جامعه‌ی بهائی خواسته شد تا محفل روحانی در هر محلّ تشکیل دهند، یعنی هیأتی مرکب از نه نفر را آزادانه انتخاب کنند و اداره‌ی امور روحانی و اجتماعی خود را به آن واگذارند. بدیهی است، اعضای چنین هیأتی مرکب از افرادی از طبقات مختلف بودند، ارباب و رعیت هر دو، با مقام و رأی متساوی بنا بود تا کنار هم بنشینند. در وقت مشورت هیچ امتیازی نسبت به هم نداشتند. وقتی قضیه‌ای منجر به رأی می‌شد، اکثریت آراء، ولو برای کسی که رأی مخالف داده، مطاع بود. چنین وضعی خارج از دیانت بهائی وجود نداشت. لهذا تصور می‌توان کرد که در آغاز چه مشکلاتی پدید می‌آمد و اعضای محفل بنا بود تا چه حدّ رفتار خود را با روش غیر معهودی که امر بهائی آورده بود، سازش دهند. بنابراین عجبی نیست که وقتی ناگهان بهائیان مواجه با سیستمی شدند که در آن تمشیت امور جامعه از فرد به هیأت‌هایی ارجاع می‌شد، خواه ناخواه این تجربه‌ی جدید مشکلاتی به وجود می‌آورد و زمان لازم داشت تا به تدریج توجه و انقیاد از فرد، به اطاعت و تمکین از هیئت تبدیل شود و چون زمان کافی بر تشکیل چنین سازمانی نگذشته و اعضای محافل روحانی به بلوغ نرسیده بودند، لابد کدورت و اغبرار بین اعضای محفل ایجاد می‌شد که دامنه‌اش از دایره‌ی محفل به بیرون می‌رفت و روابط بین افراد در جامعه تیره و اتحاد جامعه‌ی بهائی مختل می‌شد. طبعاً چنین حالی که جزئی از سیر بلوغ و تکامل است، در بسیاری از نقاط به وجود آمد و محفل روحانی که برای اتحاد و اتفاق جامعه خلق شده بود، در اوایل کار تا حدّی منشأ کدورت و اغبرار می‌گردید. این حال پرملال در سایر نقاط عالم نیز پدید می‌آمد، چنان که در توقیعی، حضرت ولیّ امرالله خطاب به بهائیان تمام عالم در شرق و غرب در سنه‌ی ۱۹۲۴ به این موضوع پرداخته، به نحوی که شیوه‌ی مبارک بود، با سوز و گداز و از صمیم قلب نصایحی را به اهل بهاء گوشزد

می‌فرمایند و لحن کلام مبارک با رقت و رأفتی همراه است که در سنگ خارا اثر می‌گذارد و یقین است که مؤثر افتاده است:

«بہائیان عالم در شرق و غرب طراً ملاحظہ نمایند،

در این حین که این مسکین از ارض مقصود مہجور و در آتش حسرت و حرمان سوزان و در گوشہ‌ی انزوا از بیگانہ و آشنا ہر دو دور و در کنار، چنان قلب متلاطم و روح در ہیجان است کہ فوراً قلم را برداشته، متوکلاً علی اللہ ما فی الضمیر خود را بہ عموم بہائیان در کل بلاد اظہار و ابلاغ می‌نمایم و بہ این چند کلمہ کہ ہر حرفی از آن از خاطری آزرده و دلی شکستہ صادر و منبعث است، یاران شرق و غرب را در نہایت تألم و خجالت متذکر می‌دارم کہ: ای اہل بہاء و برگزیدگان حضرت کبریا، شہادت می‌دہم کہ حضرت اعلیٰ و جمال ابہیٰ و روح مقدس حضرت عبدالبہاء از اوج اعلیٰ بر این حزین ناظرند و بر حال پرملالم واقف. ہر سہ شاہد و گواہند کہ در این دو سال پرملال بر این عاجز مستمند چہ وارد گشتہ. خبر دہشت‌اثر صعود یکتا مولای شفق و حنونم چنان ارکان وجودم را منصعق و متزلزل ساخت کہ ہنوز از اثر آن تأثرات شدیدہ، سکون و قرار مفقود. مضمون الواح و وصایای مقدسہ و فقرات و مندرجات مدہشہ و اوامر مبرمہ‌ی محکمہ‌اش چنان حمل ثقیلی بر کتف این ناتوان نہاد و مسئولیت عظیمی تولید کرد کہ از وصف و بیانش عاجز و قاصر. ولی با وجود این آلام و احزان واردہ و صدمات فکریہ و انقلابات روحیہ، چون دیدہ‌ی امید بہ صبح ہدایت کبرایش متوجہ بود و قلب و روان بہ ساحت قدسش مرتبط و از روح مقدسش مستمد و بر تأییدات غیبیہ

لاریبیه‌اش متکمل و به وعود صریحه‌اش امیدوار و متوسّل، این بار گران
اندکی تحفیف یافت و این شعله‌ی حرمان فی الجمله بنشست.^{۶۴}

سپس تمجید از همّت یاران در تبلیغ و خدمات امریّه و ثبوت بر میثاق آنان فرموده
که: «اجرشان عندالله عظیم است عظیم»^{۶۵} و چنین ادامه می‌دهند:

«آنچه سبب اصلی و علّت اوّلّیه‌ی نگرانی و افسردگی این دل‌تنگ شده
و بر غم و غصّه‌ی این مصیبت کبری افزوده و متأسّفانه این عبد را بر
نگاشتن این نامه واداشته و تولید مشاگل متنوّعه نموده که هر یک
اسباب تأخّر و ضعف امر مقدّس الهی است، همانا عدم الفت و تعاون
حقیقی در بین احبّاءالله است. نمی‌دانید که آثار و علائم عدم صفا در
قلوب مؤمنین، بلکه ادنی شائبه‌ی دل‌تنگی و برودت و اغبرار در جمع
احباب چقدر سبب خلل و توهین و تزئیف این امر است و علّت
خجالت و حیرت و شرمساری این عبد و به چه حدّی مضرّ و مخالف
مبدأ اساس شریعة الله. چون سمّ نافع... روح نباض هیکل امرالله را از
جلوه و نفوذ باز دارد و به تدریج منعدم سازد... و بذر خلاف و شقاق و
فساد را در مراکز امریّه پی در پی ایجاد نماید و در نظام و پیشرفت
محافل روحانیّه که الیوم اُسّ اساس بیوت عدل الهی است و یگانه
محور و مرجع شوون امریّه، خللی عظیم و تزعزعی شدید فراهم آرد.
این بنده‌ی شرمنده این روایح کدره را از قبل و بعد خصوصاً در این
اواخر از نقاط مختلفه - چه دور و چه نزدیک - متتابعاً استشمام نمود
و بر شوون و حالات و معاملات و روابط اسف‌آور یاران با یک دیگر

^{۶۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۱۸۴-۱۸۵.

^{۶۵} همانجا، ص ۱۸۵.

مستحضر و واقف گردید. چقدر در این موارد وصف حال و ذکر و بیان حقیقت واقع صعب و مشکل است، ولی به حدی متهیج و متأثرم که خود را مکلف بر آن بینم که عواطف حقیقی و احساسات وجدانی خویش را به آن یاران که در خدمت امرالله مونس و غمخوار و سهیم و شریک منند، اظهار و ابراز نمایم و بر مقلب القلوب اعتماد و اتکال نموده، آنچه در اعماق این قلب مجروح است، در کمال صراحت کشف و ابلاغ کنم. در این اواخر چون محافل روحانیّه در اکثر نقاط اسماً تأسیس و ترویج گشت و مقدمات نظام و دستور مقدّس مبارک به حسب ظاهر وضع و اجرا گردید، علائم عدم ائتلاف و قلت ثقه و اعتماد به تدریج ظاهر و نمایان شد و یوماً فیوماً ازدیاد یافت. آثار تخالف و تغافل و اهمال و عدم تعاون و اهتمام و رقابت و شکایت از مضمون و فحوای مکاتیب وارده معلوم و مفهوم گشت و اسباب خلاف و شقاق به نحوی غیر مستقیم فراهم گردید، به حدی که تأسیس محفل روحانی که مقصد اولیّه آن قلع و قمع ریشه‌ی هر خصومت و جدال است، کم کم اسباب تفرقه و نزاع و تجزی و جدال در بین احباب گردید و قوه‌ی دافعه‌ی کلمه‌ی الله را مجبوس نمود و روح آزاد پرتأثیر این امر مبارک را از جریان و سریان بازداشت، حتی در بعضی مواقع... تولید بغض و عناد و سستی و کراهت نمود و اسباب تمرّد و توهین و مخالفت گشت.»^{۶۶}

سپس درباره‌ی مقصد از تأسیس محافل روحانیّه می‌فرماید:

^{۶۶} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸.

«مقصود از تأکيدات متتابعه‌ی شدیده در تقویت و نصرت محافل روحانیّه آن بود که اساس امرالله روز به روز وسیع‌تر و محکم‌تر گردد و در نظام الهی خللی وارد نشود و روابطی متین و جدید در بین شرق و غرب ایجاد گردد و وحدت بهائی محفوظ ماند و در انظار اهل عالم جلوه‌ای بدیع کند تا بر اساس این محافل، بنیان بیوت عدل الهی استوار گردد و بر این بیوت عدل خصوصی قصر مشید بیت عدل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و کمال و جلال من دون تعویق و تأخیر مرتفع شود و چون بیت عدل عمومی از حیّز آمال به حیّز شهود و عمل قدم نهد و صیت‌اش در کلّ اکناف و اقالیم مرتفع و مشتهر گردد، آن وقت این هیئت مجلّله که بر اساس متین و رزین تمام ملّت بهائی در شرق و غرب مستند و مؤسس است و از الهامات الهیه مستمدّ و مستفیض، به وضع و اجرای مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلّیه و تأسیساتی باهره پردازد و به این واسطه امرالله صیتش جهانگیر و نورش عالم‌افروز شود. ولی هزار افسوس که در اُسّ اساس این محافل روحانیّه که از تمهیدات اوّلیه در اجرای این مقاصد منیعه محسوب فتور و خلل حاصل، چه که اساس این محافل به دو ستون قائم و برپا و پیشرفت و تقدّمش به دو امر مشروط و متوقّف. اول: اعتماد کامل و ثقه‌ی تامّ و اطاعت و انقیاد و تأیید و تقویت یاران نسبت به اعضای محفل روحانی خویش. و ثانی: فریضه‌ی اعضای هر محفلی در ملاحظه و اجرای مصالح عمومیّه امریه، نه نظر به مآرب و مقاصد شخصیّه‌ی نفوس... تا این دو شرط، یعنی خلوص نیت و حکم بر نفس و مشتهیات آن عموماً کاملاً دائماً در جامعه‌ی بهائی تأسیس و استقرار نیابد، اتّحاد و اتّفاق در هیچ نقطه‌ای و در هیچ امری غیر ممکن و تا اتّحاد و اتّفاق و اتّحاد کامل در بین احبّاء جلوه ننماید و محکم و ثابت نگردد، امر عزیز الهی در حالت توقّف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم. اگر در این تمهیدات اوّلیه‌ی اساسیه‌ی جزئیّه غفلت حاصل گردد و این

گونه مشکلات و موانع به میان آید، در تأسیسات کلیه و مشروعات مهمه‌ی عمومیه‌ی مستقبل، چه خواهد شد و بنیان بیت عدل عمومی که حلال تمام مشکلات و مرجع کلّ امور و واضح کلّ قوانین است، چه وقت مرتفع خواهد گشت و نوایای مقدسه‌ی حضرت عبدالبهاء تا کی معوق و معطل خواهند ماند؟»^{۶۷}

در خاتمه تأثرات خاطر خود را از آن وضع ناهنجار بیان می‌فرمایند که ایشان را از پای در آورده و بر هجرت موقت از ارض اقدس ناگزیر ساخته:

«چون با این اوضاع حالیه پرداختن به مهمّ امور غیر ممکن، لذا ناچار گوشه‌ی عزلت را اختیار نمودم و در کمال تأسّف و نگرانی حبلِ تعلّقات را بریده، دیده‌ی گریان را به بارگاه جلالش متوجّه ساخته، فرج الهی را لیلأ و نهارأ از برای خود و یاران طالبم تا انشاءالله روزی انعکاسات قلوب صافیه‌ی احباءالله بر این قلب مغبر منطبع گردد و روایح قدسیه‌ی الفت و وداد، این روح پژمرده را به وجد و طرب و اهتزاز آرد تا خرسند و شادمان و مطمئن و کامران قصد آن آشیان نمایم و رشته‌ی گسیخته را به دست گرفته، با قلبی پر نشئه و نشاط و بهجت و انبساط، به معاونت و مساعدت نفوس زکیه‌ی خالصه‌ی طیبه‌ی طاهره‌ای به تحقیق [تحقّق] و عود الهیه و نوایای مقدسه‌ی حضرت عبدالبهاء پردازم. تا چنین نگردد و نفعه‌ی خوش الفت و وداد و اتّفاق و اتّحاد نوزد و به مشام این مشتاق مهجور منتظر نرسد، امیدی نبوده و نیست. دیگر بیش از این گفتن مرا

^{۶۷} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ ابدیع، صص ۱۹۱-۱۹۲.

دستور نیست و اِنِّی اُفَوِّض امری و امرکم الی الله والله خیر
الحافظین.

بندهی آستانش شوقی - ۱۹۲۴». ^{۶۸}

این هجرت مجدد، به موجب کتاب «گوهر یکتا، تألیف حضرت امة
البهاء» در اوایل بهار [۸ آوریل] سنه ۱۹۲۳ واقع شد و اولین توقیعی که پس از
آن تاریخ از قلم مبارک صادر شده، در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴ است ^{۶۹} که در آن بیان
می‌فرمایند که شدت فشار، هیکل مبارک را

«از میدان عمل به زاویه‌ی سکوت و خاموشی منتقل نمود و مدتی از
وظایف متراکمه‌ی مبرمه‌ی مقدسه‌ی خویش به کلی باز داشت». ^{۷۰}

این توقیع از وقایع جانگدازی سخن می‌راند که در آن بار دیگر یاران
ایران را مبتلا نمود، اما بشارت می‌دهد که روزنه‌ی امیدی

«بر این قلب مجروح مفتوح نمود و سحاب تیره‌ی حزن و اَلَم را اندکی
متلاشی کرد و این عبد را دوباره به سوی این بقاع منوره بکشید و
گذشته را در وادی نسیان مدفون ساخت». ^{۷۱}

^{۶۸} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،
۱۲۹ بدیع، ص ۱۹۴.

^{۶۹} رجوع کنید به: گوهر یکتا، در ترجمه‌ی احوال مولای بیهمتا، ترجمه‌ی: ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی -
صص ۹۱ تا ۹۵.

^{۷۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،
۱۲۹ بدیع، ص ۱۹۵.

^{۷۱} همانجا، ص ۱۹۶.

پس از تمجید و تحسین از خدمات و ثبوت و رسوخ احبّاء در عهد و میثاق، نصیحت می‌فرمایند:

«حال ای برادران و خواهران روحانی باید نظر به عواقب امور نمود و از عوارض و شوون فانی‌های عالم امکان بیزار شد. باید از این به بعد به عزمی شدید و روحی جدید کلّ متّحداً چون نفس واحد به حکمت و فرزاندگی آنچه را از این سیل رنج و بلا باقی مانده، به فرح و نشاط طیّ نمائیم تا انشاءالله در این چند روز زندگانی خویش سفینه‌ی امرالله از طغیان طوفان برهد و به ساحل نجات و امان رسد و اگر چنانچه اراده‌ی مطلقه بر این تعلق نگرفت و مقصود آمال به زودی چهره نگشاد، شیوه‌ی عشق و وفا را که از ربّ عزیزمان هشتاد سال تعلیم گرفته‌ایم، به بازماندگان خویش بیاموزیم و روّیه‌ی حسن استقامت و ثبات را در قلوب وراثت ملکوت از ابنا و بنات خویش تأسیس و مستحکم نمائیم تا این امانت آسمانی و پیام یزدانی به مرور ایام از هر آلودگی و وهن و آسیبی مصون مانده، در اعصار و ادوار آتیه، هیکل عالم امر را روحی مسیحائی دمد و نوع بشر را از حضيض ذلّت و خسران به اوج آسمان رساند.»^{۷۲}

در آن اوقات به فواصل کم توقیعات مفصّل یا در جواب عرایض محافل و لجنات در ایران، یا به اراده‌ی مبارک صادر می‌شد و در جواب سؤال‌های مشابه آنها البتّه مضامینی مشترک مرقوم گشته بود و وظایف محافل روحانیّه را فهرست وار تکرار می‌فرمودند و این تکرار برای حسن تمشیت امور محافل روحانیّه که دوره‌ی صباوت خود را طیّ می‌کردند، لازم بود و برای آن که بهائیان ایران که

^{۷۲} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۹۸.

هرگز تجربه‌ای در آن گونه امور نداشتند، لازم می‌آمد که حضرت شوقی افندی مبین ملهم و معلم آسمانی اطفال سبق‌خوان را مکرراً نکاتی یادآور شوند تا مرکز ذهنشان گردد. هر موضوعی را از زوایای جدیدی مرقوم می‌داشتند که بر مفاهیم و مطالب مشترک، پرتو جدیدی می‌افکند. مثلاً در توقیع مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۲۴ در جواب نامه‌ی محفل طهران که گویا از تجدید مصائب یاران ستم‌دیده‌ی ایران گزارش داده بودند، بار دیگر احبّاء را مطمئن می‌فرمایند که مشقّات و بلا‌یا خود از وسایل استقرار امرالله در جهان است که از این روی باید از آنها استقبال نمود و باعث امیدواری و شادمانی است، نه یأس و پریشانی. می‌فرمایند:

«به یقین مبین دانند که هر قدر افق عالم تاریک‌تر گردد و تزلزل عالم کون بیشتر شود و هرج و مرج اتّسع یابد، طلوع فجر موعود قریب‌تر گردد و اسباب تجلّی و سطوع انوارش بهتر فراهم آید. همچو بشارات سامیه‌ی جان‌پروری لابدّ این گونه مقدمات و تمهیدات مدهش‌ی مرعبه‌ای خواهد داشت، چه که تحقّق و عود حتمی الهیه به تنبّه و تذکّر تمام هیئت اجتماعی‌ی بشر موقوف و این تذکّر و تنبّه عمومی جز به وفور بلیّات و تعدّد اضطرابات و تزیاید مشکلات حاصل نگردد. این است که اهل بهاء از جام اطمینان مرزوقند و به روح امید زنده و مشغول...»^{۷۳}

در همین توقیع راجع به عدم مداخله‌ی احبّاء در امور سیاسیّه که در توقیع دیگر نیز مذکور بوده، بسط بیشتری می‌دهند. انواع مشارب سیاسی را ذکر کرده،

^{۷۳} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۰۳.

در مقابل روش اهل بهاء را معین فرموده که نظری عام دارند و از تحدید و تخصیص در خدمت به عالم انسانی می‌پرهیزند و تأکید می‌کنند بر:

«عدم تمایل - چه فعلی و چه قولی - به احزاب سیاسیّه و عدم اتّفاق و مخالطه با پیروان آشوب‌طلبان و متمسکین به افکار مشوشه و صُورِ موهومه‌ی خارجه»^{۷۴}

اما در عین حال ایرانیان بهائی را در خدمت به آن کشور مقدّس ترغیب کرده، می‌فرمایند:

«اهل بهاء، چه در ایران و چه در خارج آن، موطنِ جمال اقدس ابهی را پرستش نمایند و در احیا و تعزیز و ترقّی و ترویج مصالح حقیقیّه‌ی این سرزمین، منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فدا و ایثار کنند، ولی به وسائلی فعّاله و وسائلی الهیه متشبّثند. در تحسین اخلاق و تقلیب قلوب افراد و اصلاح ملّت ساعی و جاهدند، نه در تأسیس و وضع قوانین و سنن و مشروعات مادّیه‌ی حدیثه. از تقلید بیزارند و به اسماء و رسوم جدیده تقیّدی ندارند و از احزاب و فرّق مغروره‌ی متخاصمه، چه از حزب اشتراک و انقلاب و چه از نظامیان و سلطنت جویان و جمهوری طلبان و تقلید پرستان متحاید و در کنار ادنی مخالفتی با هیچ یک ندارند و ضدّیت و مقاومت نمایند، بلکه خود را مروّجین امری روحانی دانند که بالمآل فایق و شامل بر مقاصد اصلیه‌ی کلّ است، نه معارض آن. هر حکومتی را طوعاً اطاعت نمایند و به هیچ وجه معترض نشوند و مقاومت نکنند... اجبّاء باید به اموری مشغول

^{۷۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۰۵.

گردند و متعهد و وظایفی شوند که ثمراتش به عموم ملت راجع گردد،
نه آن که فقط مایه‌ی انتفاع بعضی از رؤسا و اشخاصی معدود باشد.^{۷۵}

در ختام این توقیع طرز کار محفل و اساس مشورت و خصایص اصحاب شور را
فهرست‌وار ذکر می‌فرمایند که باید:

- «در تمام امور مرجوعه همّت شایان بگمارند و تحقیقات کامله اجرا نمایند
و تعقیب هر مسئله‌ای کنند»،
- و «تمعّن و تدبّر در جزئیات هر امری نمایند و از روی دلسوزی و حکمت
به نشاط تامّ قیام کنند»،
- و به «دو مبدأ صراحت و صداقت تمسّک تامّ جویند و به عدالت تامّ حکم
کنند»
- و «در اجرای فوری قرارهای خویش همّت و سعی کامل مبذول دارند تا
قابل و لایق اعتماد و ثقّه و اتّکال و انقیاد و اطاعت و تأیید و مساعدت
سایر یاران شوند.»^{۷۶}

کشور مقدّس ایران کانون نار محبّت جمال مبارک است و بهائیان ایران
به واسطه‌ی قربیتشان به این کانون نورانی شرانگیز بسیار عزیزند و این قربیت به
نار محبّت الله سبب شده تا سوز و گدازی بیشتر دامنشان را بگیرد، این است که

^{۷۵} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ بدیع، صص ۲۰۵-۲۰۶.
^{۷۶} همانجا، ص ۲۰۸.

همواره کم و بیش به انواع مصائب و بلاها مبتلا بوده‌اند. قلم اعلیٰ و الواح حضرت عبدالبهاء مدّت ۷۷ سال درمان درد ایشان بود. داغ عاشقان مشتاق را تخفیف می‌داد و حضرت شوقی افندی نیز به همان شیوه هر وقت شعله‌های ستمکاران بر خانمان اهل بهاء می‌افتاد، با صدور پیام‌ها و نامه‌هایی دلنشین، آنان را تسکین می‌بخشید و با غمگساری و ایجاد یقین و اطمینان، قراربخشِ دل بی‌قرارشان می‌شد و سکون و سرور و آرامش می‌بخشید. از چند راه به این مهم می‌پرداخت، یا با کلمات و عباراتی دلنشین که از روح تابناک و قلب پُرصفا و پاکش تجلّی می‌کرد، هیجان قلوبشان را فرو می‌نشانید و یا با نقل الواح و آثار الهیه نظر گروه غمزدگان ستمکش را از این خاکدان فانی به ملکوت جاودانی متوجّه می‌ساخت، یا به شهادت تاریخ اثبات می‌فرمود که هر شدّت و بلائی و ظلم و جفائی که بر پیروان امر اعظم وارد گشته، نتیجه‌اش پیشرفت و تقدّم امرالله می‌گردد و بالأخره احبّای الهی را تعلیم می‌داد و مطمئن می‌ساخت که وقوع چنین مشقّات و بلیّاتی، خود از وسایل فعّاله برای استقرار امرالله بر بسیط زمین است و جای شکر دارد و نه شکایت. مثلاً به این بیان مبارک توجّه فرمائید که در تویح ۶ مارچ ۱۹۲۵ فرمود که:

«این آئین آسمانی را به شوون عالم امکان مقایسه نتوان نمود و به قوای مادّیه‌ی کونیّه مشابهه و موازنه نتوان کرد. سراپرده‌اش به مظلومیّت کبریٰ مرتفع و ترویج و تقدّمش به وسائل معنویّه‌ی خفیّه و اسباب مدهشه‌ی مرعبه‌ی غیرمنتظره مشروط و منوط.»^{۷۷}

^{۷۷} تویحیات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۱۱.

ملاحظه فرمائید، با چه صراحتی به اهل بهاء تعلیم می‌فرماید که تنها مساعی و خدمات احباء نیست که عالم را منقلب می‌نماید و بنیان امرالله را مرتفع می‌سازد، بلکه وقایع عالم امکان است که با وسائل و وسائلی که از دیده‌ی ما پنهان است و با حدوث وقایع بسیار ترسناک و مدهش و به صورتی غیرمنتظره امر الهی را در عالم استقرار می‌بخشد. علاوه بر آن حضرت ولیّ امرالله تحمّل بلا یا از طرف یاران ایران را از علل ترقّیات امر الهی در مغرب زمین یا سایر سرزمین‌ها دانسته و آن ستمدیدگان فداکار را با ذکر ترقّیات جامعه‌ی امر در ممالک مختلف اروپ و آمریکا امیدوار، بل قرین افتخار می‌فرمایند.

در چند سال اوّل پس از صعود حضرت عبدالبهاء، حضرت شوقی افندی وظایف اصلیّی محافل روحانیّی محلیّی را مکرراً در توابع خویش به اطلاع احباء رساندند. اما از سال پنجم یعنی در تموز (جولای) ۱۹۲۵ به تدریج جزئیّات دیگری را بر آن وظایف افزودند. پس از ذکر این مطلب که تشکیل محافل ملیّه (بیوت عدل خصوصی) شرط اصلی تشکیل بیت العدل اعظم است، به محافل روحانیّی محلیّی، علی الخصوص به محافل مراکز قسمت‌ها، توصیه فرمودند که خود را باید آماده کنند تا هرچه زودتر به تشکیل آن هیأت که مستقیماً به انتخاب بیت العدل اعظم می‌پردازند، موفق گردند. به محافل ایران برای انجام چنین منظور می‌فرمایند:

«از جمله امور لازمه‌ی مبرمه که از احتیاجات ضروریّه و اُسّ اساس تشریفات و محور اجراء آتیّه‌ی بیت عدل عمومی است، استنساخ و

جمع و ترتیب و تدوین و حفظ آثار است و این امر خطیر از وظایف حتمی‌ی اصلیه‌ی محافل روحانیّه است.^{۷۸}

بعد دستور می‌فرماید که جمیع احبّاء آنچه از الواح و آثار در خانه و خاندان خویش دارند، به رسم امانت به محفل روحانی خویش سپارند تا پس از استنساخ به ارض اقدس سوادش ارسال شود و دستور می‌فرماید که لجنه‌ای مخصوص برای این کار تشکیل گردد. این لجنه در ایران بعدها به صورت لجنه‌ی ملی درآمد و ده‌ها مجلد از الواح مبارک را تدارک دید که همه در دارالآثار بین المللی در ارض اقدس محفوظ است و امروز تحت نظر بیت العدل اعظم، عدّه‌ای به تنظیم و ترتیب و طبقه‌بندی و نوشتن فهرستی بر آنها اشتغال دارند.

سپس چون در بلاد شرقیه جز در هندوستان که در آن «محفل مرکزی (ملّی) را جمهور مؤمنین و مؤمنات انتخاب نموده اند»^{۷۹} در جای دیگر این هیأت مرکزی انتخاب نشده بود، حضرت ولیّ امرالله محافلی را به عنوان مراکز قسمت برای وصول الواح و استنساخ و حفظ آنها تعیین می‌فرماید. به این ترتیب محفل طهران محفل مرکزی اقلیم ایران به شمار آمد، محفل بادکوبه، محفل مرکزی قفقاز. محفل عشق آباد، محفل مرکزی ترکستان شد و محفل بغداد، محفل مرکزی عراق. محفل اسلامبول، محفل مرکزی ترکیه و محفل حیفای محفل مرکزی فلسطین و سوریه.

تأکید در سرعت و عمومیت این مشروع عظیم در این توقیع بسیار شدید است و اهمّیت کار را می‌رساند و اهمّیتش از جمله در آن بود که چه بسا

^{۷۸} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۲۴۰-۲۴۱.
^{۷۹} همانجا، صص ۲۴۳-۲۴۴.

بازماندگان یا وارثان احبّاء که خود یا پدرانشان مفتخر به دریافت لوحی یا الواحی شده‌اند، غیر بهائی باشند و آن آثار مبارکه یعنی جزئی از گنجینه‌ی وحی الهی مفقود می‌شد، یا در نزد افراد پنهان می‌ماند.

وظیفه‌ی دیگری که برای محافل روحانیّه معین می‌فرمایند، شناسائی و خرید اماکن متبرّکه‌ی تاریخیّه در ایران است که با توجه به امکانات مالی درعین فداکاری به این عمل مبادرت ورزند.

وظیفه‌ی دیگر «وقف و تخصیص محلی مناسب از برای تعیین مرکزیت امرالله است.»^{۸۰} می‌فرمایند که نباید این مرکز را اعلان کرد و بر خلاف حکمت، انظار را متوجّه‌ی آن نمود که سبب ضوضای عوام شود، «ولی تعیین مرکز، ولو در زیر زمین باشد، از احتیاجات شدید‌ی این یوم عظیم است.»^{۸۱} می‌فرمایند که جلسات ضیافات و تذکّر و اعیاد و غیره حتّی‌المقدور در این مراکز تشکیل شود، ولو آن که در «احقر نقاط باشد.»^{۸۲} عنوان این مراکز می‌فرمایند باید «حظیره‌القدس»^{۸۳} باشد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که حضرت ولیّ امرالله در همان سال‌های اوّل ولایت خویش با چه حکمت و تدبیر و بردباری و رأفتی خشت بر خشت بنیان نظم اداری بهائی را در کشوری که ابداً آمادگی نداشت، مرتفع فرمودند و اجزائش را متدرّجاً در هیکل کلیّ تشکیلات بهائی ثبات بخشیدند و برای هر نقطه، مرکزی برای اجتماع و تمشیت امور اداری جامعه‌ی محلی معین فرمودند.

^{۸۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۲۴۷.

^{۸۱} همانجا، ص ۲۴۷.

^{۸۲} همانجا، ص ۲۴۷.

^{۸۳} همانجا، ص ۲۴۷.

وظیفه‌ی دیگر، تأسیس محفظه‌ی آثار امریه در هر نقطه از نقاط مرکزی اقلیم ایران است، مخصوصاً کسانی که وراثشان بهائی نیستند، آنها را - برای آن که این آثار از دستبرد زمان در امان باشد - در آن محفظه محفوظ دارند و بشارت تأسیس محفظه‌ی آثار در ارض اقدس را نیز اعلان فرمودند. در خاتمه‌ی این توطئه، محافل را مکلف می‌فرمایند که حقوق مدنی جمیع افراد را از بهائی و غیر بهائی «از هر سلک و طایفه و نژاد و عقیده و مقامی» حفظ نمایند، حتی حقوق مدنی ناقضین میثاق را باید در نهایت عدالت و امانت محفوظ دارند،

«...ولی نفس ارتداد و محجوبیت و ترک عقیده، حقوق مدنی‌ی شرعی‌ی افراد آزاد را به هیچ وجه من الوجوه... تخفیف و تغییری ندهد والا اهل بهاء بساط پیشینیان را در این قرن مشعشع نورانی دوباره بگسترانند و آتش تعصب و حمیه‌ی جاهلیه را در صدور برافروزند...»^{۸۴}

این تأکید شدید مخصوصاً در ممالک اسلامی که به موجب شریعت، افراد به کافر و مؤمن و پاک و نجس و ثابت و مرتد تقسیم شده و در حقوق مدنی متساوی نیستند، بسیار اهمیت دارد.

توسعه و تزئین و عمران حول و حوش اماکن متبرکه از جمله مشاغل حضرت شوقی افندی از اوایل دوره‌ی ولایت بود. مخصوصاً در اطراف مقام

^{۸۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۲۵۰-۲۵۱.

مقدّس اعلیٰ ترتیبات مفصّلی برای احداث حدایق دلگشا دادند که بعداً از متن توقیعات مبارکه معلوم شد که حضرت ولیّ امرالله برای تأسیس مرکز اداری امر بهائی در حیفا نقشه‌های وسیعی را تدبیر می‌فرمودند و مکرّر بیان داشته‌اند که با استقرار عرش مطهّر حضرت نقطه‌ی اولیٰ، مرکز روحانی امرالله در کوه کرمل تأسیس گردید و مرکز اداری امر الهی نیز در جوار مرکز روحانی تأسیس خواهد گشت و این از امتیازات منحصر آئین بهائی است که مرکز روحانی و اداریش هر دو در یک محلّ واقع است. لهذا همواره برای حفظ اماکن مبارکه، اراضی حول و حوش آنها را زیر نظر تیزبین خود داشتند.

حضرت شوقی افندی ناگهان به موجب خبری در یکی از روزنامه‌های اروپائی دریافتند که سازمان جهانی یهودیان قصد دارد جسد زعیم فقید خویش را از اروپا، به کوه کرمل انتقال دهد و محلّی را که انتخاب کرده بودند، برقله‌ی کوه مُشرف بر مقام مقدّس اعلیٰ بود که اگر صورت می‌گرفت، در طرح زیبای ابنیه‌ی شامخه‌ی حول قوس کرمل خللی وارد می‌ساخت. لهذا در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ به یاران در صفحات شرق اطلاع دادند که:

«چون اطراف دو مقام مقدّس، علی‌الخصوص جبهه‌ی جنوبی در تصرف اغیار است و در نقطه‌ی پر جلوه و شکوهی واقع، خوف آن است که ارباب ثروت و نفوذ این قطعه‌ی ثمینه را متملک شوند و به تعمیر ابنیه‌ی مختلفه در نقطه‌ای که مُشرف بر مقام اعلیٰ است، پردازند.»^{۸۵}

^{۸۵} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۵۶.

در آن زمان بحران اقتصادی در اکثر نقاط جهان وجود داشت و در شرق و ایران نیز احبّاء در «عسرت مالی»^{۸۶} بودند، با وجود این اهل بهاء را تشویق نمودند که:

«مَتَّفَقًا خَالصًا لَوَجْهه الْکَرِیم و صِیَانَةً لِمَقَامه الْمَنِیع اطراف و اکناف این دو مقام اطهر را از هجوم و تسلّط اغیار صیانت و محافظه نمایند و به اسرع مایمکن در حوزهی تملکات یاران الهی درآورند تا به تدریج و مرور ایام نوایای مقدّسه جلوه نماید و معاهد جلیله در جوار روضات مقدّسه بنیادش استوار و بنیانش مرتفع گردد.»^{۸۷}

این بیداری و هشیاری ذاتی حضرت شوقی افندی سبب شد که با ملاحظه‌ی خبری که در جراید اروپا منتشر شده بود، در مقام چاره جوئی برآمدند و احبّای فداکار کشور مقدّس ایران نیز الحقّ به مقتضای وفا قیام نمودند و با آن که خود متمکن نبودند، آنچه توانستند، تبرّع نمودند، تا آن که در مدّتی کمتر از یک سال این مقصد برآورده شد و در توفیق مورّخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۶ اهل بهاء را بشارت دادند که:

«حمد خدا را که به اثر مساعی جمیله و همم عالی‌ی یاران جانفشان، حوالی مقامات مقدّسه از هجوم اهل ثروت و طمع و عدوان به قدر مقدور محافظه گردید و اکناف و اطراف روضات مقدّسه در دامنه‌ی کرم الهی از تسلّط و نوایای سیّئه‌ی اهل حقد و حسد تأمین گشت. ان‌شاءالله به تأییدات الهیه و هدایت سماویّه پس از تأسیس بیت عدل اعظم... به مرور ایام، معاهد جلیله و ابنیه‌ی شاهقه و قصور مشیّده و

^{۸۶} همانجا، ص ۲۵۶.

^{۸۷} همانجا، ص ۲۵۶.

حدایق بدیعه در حوالی مقامات مقدسه تعمیر و تشکیل و تأسیس
گردد... و بر عزت و حشمت و شهرت امرالله بیفزاید.^{۸۸}

این منظری که تصویرش در ضمیر منیر حضرت شوقی افندی ولی امرالله
به آن وضوح مرتسم گشته بود، حال در ظل بیت العدل اعظم به عالم شهود در
آمده و آنچه دربارهی مؤسّسات و حدایق و ابنیهی جمیله و عظیمهی اطراف مقام
مقدّس اعلیٰ و مقام حضرت عبدالبهاء پیشینی فرموده‌اند، تحقق یافته و حشمت و
شهرت امرالله را جهانگیر ساخته است.

نکته‌ی دیگری که از توقعات مبارکه مستفاد می‌شود، این است که
حضرت ولی امرالله حتیٰ در بروز شداید و بلائی که بر احبای عزیز ایران وارد
می‌گشت، تنها به غمگساری و دلداری آنان نمی‌پرداختند، بلکه آن وقایع ناگوار را
به حماسه تبدیل می‌فرمودند و باعث فتوحات روحانی در سراسر عالم به شمار
می‌آوردند و به عالم ابلاغ می‌کردند و از این راه یاران ستمدیده‌ی بلاکش ایران را
مطمئن می‌ساختند که هر زحمت و هر مشقّت و هر مرارتی را که آن سالکان سیبیل
محبت در سیبیل الهی تحمل نمایند، نصرت و ظفر جدیدی در عالم پدید می‌آورد.
بشارات این فتوحات سبب می‌شد که احبای عزیز ایران همه‌ی بلا یا را با طیب
خاطر تحمل، بل استقبال می‌نمودند. این شیوه که به صورت روشن در سال ۱۹۲۶
با وقایع شهادت احباء در جهرم شروع شد، بعدها نیز در توقعات مبارکه تکرار
گردید. چنان که در توقیع مورخ حزیران (جون) ۱۹۲۶ خطاب به احبای شرق،

^{۸۸} توقعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،
۱۲۹ بدیع، صص ۲۸۱-۲۸۲.

پس از اظهار تألم: «با دلی سوزان و خاطری پریشان به یاد آن مظلومان و سوختگان نائره‌ی عدوان»، به صورت مناجاتی مفصل شمه‌ای از مظالم وارده را ذکر فرموده، از درگاه جمال احدیت فرج و آسایش تقاضا می‌فرمایند. سپس به ذکر توفیقات احبّای الهی در «ممالک شاسعه‌ی آزاد» در مغرب زمین پرداخته، می‌فرماید: «آه مظلومان است که این شور و آشوب را در دل و جان مهتران اروپا افکنده»^{۸۹} در خاتمه رفع غم و ماتم یاران ایران را از این طریق می‌بینند که:

«باید نظر را به آن قوه‌ی قدسیه‌ی لا شرقیه و لا غربیه متوجّه ساخت و در این احزان و آلام وارده تسلیت جست. وقت آن است که تمعّن و تفرّس در آثارش نمائیم و به معانی مکنونه و اشارات مودعه‌ی در کلمات عالیاتش پی‌بریم. خود را مستعدّ و مهیای یوم نجات و استخلاص و مشارکت با یاران غرب در خدمات کلّیه و تحقّق نوایای مقدّسه‌ی ربّ عزیز سازیم. به جدّیت و فعّالیت و روح و ریحان به تشیید ارکان امر و اتّساع دائره‌ی خدمات علیّ قدر مقدور پردازیم...»^{۹۰}

چنان که مذکور شد، حضرت شوقی افندی، ولیّ عزیز امر الهی، از ابتدا اهل بهاء را قدم به قدم هدایت فرمودند تا حقایق و لوازم و وسائط نظم اداری بهائی را دریابند. مثلاً درباره‌ی تأسیس صندوق محفل روحانی در توقیع تموز (جولای) ۱۹۲۶ می‌فرمایند:

^{۸۹} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۲۸۷-۲۹۱-۲۹۵.
^{۹۰} همانجا، ص ۲۹۸.

«...از قبل واضحاً تأکید گشت که به مجرد تأسیس و تشکیل محفل روحانی، باید من دون تأخیر صندوق خیریه‌ای نیز تأسیس و اعلان گردد و اعضای محفل شور، هر چندی عموماً و کتباً احبای الهی را دعوت و ترغیب و تشجیع بر اعانه نمایند و آنچه در این صندوق خیریه جمع گردد، تمام آن در تحت اداره‌ی مطلقه‌ی کامله‌ی دائمه‌ی اعضای محفل روحانی است و هیچ کس را حق مداخله و تصرف نبوده و نیست. آنچه را اعضای محفل شور بالاتفاق قرار دهند و هر مبلغی را تعیین و تخصیص نمایند، باید امین صندوق من دون زیاده و نقصان ادا نماید و اگر چنانچه اتفاق آراء غیر ممکن، آنچه را اکثریت قرار دهد، مقبول و مجری است. هیچ نفسی را منفرداً و مستقلاً حق تصرف در واردات محافل روحانیه نبوده و نیست.»^{۹۱}

در صفحات قبل مرقوم گشت که حضرت ولی امرالله استقرار کامل امر الهی را موکول به وقایع هولناک و طوفان‌های شدیدی فرموده‌اند که سبب هرج و مرج در جامعه‌ی بشری گردد و ارکان تمدن مادی رو به زوال کنونی را متزلزل سازد و سبب بیداری مردمان شود و چون جهانیان راه چاره را از هر سوی مسدود یابند، ناچار به ملجأ و پناهی که جمال کبریا حضرت بهاءالله عطا فرموده، روی آورند. در این مسیر در توقیعات فارسی وظیفه و مقام مخصوصی برای احبای جانفشان ایران معین گشته، به نحوی که آنان را به حق الیقین آگاه می‌فرماید که:

^{۹۱} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۳۰۲-۳۰۳.

«مَشِيَّتِ حَيِّ قَدِيرٍ بِرِأْسِ تَعَلُّقٍ غَرَفْتَهُ وَ حَكْمَتِ بِالْغَيْهِ الْهَيْهَ چنين اقتضاء نموده که خاصان حق در کشور مقدس ایران مال و منال، حتی دم مطهر خویش را ایثار نمایند تا شجره‌ی امید سقایت گردد و به برگ و میوه‌های گوناگون مزین شود و به مرور ایام اقوام و قبایل و ملل متنوعه‌ی متباغضه‌ی اروپ و امریک و تاجیک و افریک را در ظل ظلیلش درآورد و تألیف دهد...»^{۹۲}

سپس یاران ایران را با کمال رأفت و محبت می‌ستایند و آنان را «نخبه‌ی احرار و سرور اختیار»، «سروران حقیقی جند ملکوت الله»، «منادیان حقیقی امر جمال ابهی» و «مایه‌ی نجات و سعادت جهان و جهانیان»^{۹۳} می‌خوانند و بالأخره ایرانیان عزیز پیروان اسم اعظم را متذکر می‌سازند که:

«حال با وجود این موانع حالیه و متاعب و مصائب متتابعه‌ی عدیده، شایسته و سزاوار جند بهاء آن است که سالکان سیل اقوام در بحبوحه‌ی بلا در اجرا و ایفای وظایف مبرمه‌ی مقدسه‌ی خویش نیز سعی کامل مبذول فرمایند. هرچند مبتلا و پریشانند، دقیقه‌ای از آنچه فریضه‌ی افراد اهل بهاست، غفلت نمایند و اهمال و فتور به خود راه ندهند.»^{۹۴}

^{۹۲} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۳۱۰-۳۱۱.

^{۹۳} همانجا، ص ۳۱۱.

^{۹۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۳۱۱.

بدین ترتیب ستمدیدگان ایران را آرامش خاطر می‌بخشند، زیرا بر آنان می‌نمایانند که زحمات و مصائب در راه امر الهی خیری است در لباس شرّ - ظاهره نار و نغمه و باطنه نور و نعمه - وسیله‌ی ارتفاع کلمه الله است و باعث ارتقاء آئین یزدان و سعادت جاودان.

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد

آغاز عصر تکوین، یعنی پس از صعود حضرت عبدالبهاء، مقارن زمانی بود که به موجب الواح و صایا، حضرت شوقی افندی در ریعان شباب به مقام ممتاز و یکتای مبین آیات الهی و ولیّ امرالله منصوب گردید. در آن زمان چند سالی بیش از نهضت مشروطیت در ایران نگذشته بود و نخبه‌ی افراد ملت، مخصوصاً جوانان تجدّد طلب امیدوار بودند که با تبعیت از راه و روش دول مترقی غرب، تحوّل را در اوضاع ایران ایجاد نمایند. از جمله احزاب سیاسی تشکیل شده بود که به رقابت و مبارزه با یک دیگر مشغول بودند. می‌توان تصوّر کرد که در بین جامعه‌ی بهائی نیز شاید کسانی بودند که این قبیل فعالیت‌ها را مجاز می‌دانستند و چنین می‌پنداشتند که بیش از دیگر هموطنان، اهل بها در آثار مبارکه‌ی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نصوصی را درباره‌ی حکومت پارلمانی در ظلّ قانون و حقوق متساوی افراد در مقابل قانون و امثال آن، زیارت کرده‌اند. لهذا شاید خود را احتمالاً پیش‌آهنگ چنین اقداماتی تصوّر می‌کردند.

در چنان زمانی که اوضاع «آن اقلیم (ایران) پریشان... و احزاب مسلط و مکاید و مفسد قویّه در میان»^{۹۰}، حضرت ولیّ امرالله نبض اهل بهاء را در دست توانا و جوان خویش گرفته بود. جامعه‌ی بهائی را با قدرت و صراحت تمام تحذیر فرمود که از امور سیاسیّه تبرّی جویند، علیّ‌الخصوص که به تأکیدات تامّه، تشکیل محافل روحانیّه را از ضروریّات اوّلیّه دانسته بودند و با عدم بلوغ جامعه و فقدان سواد اکثریت مردم ایران از جمله بهائیان در آن زمان ممکن بود که روش‌های ناهنجار احزاب سیاسیّه نیز در طرز اداره‌ی محافل روحانیّه، به کار روند و آن راه تأثیرات نامطلوبی را برجای گذارد. لهذا پس از دو سال و اندی که از صعود حضرت عبدالبهاء گذشته بود، حضرت ولیّ امرالله در توقیع مفصلّ و معروف مورّخ ۲۲ شباط (فوریه) ۱۹۲۳ که تفصیل و ظایف محافل روحانیّه و افراد و مؤسّسات بهائی را مرقوم فرموده‌اند، از جمله می‌فرمایند:

«از امور سیاسیّه و مخاصمات احزاب و دول باید کلّ قلباً و ظاهراً، لساناً و باطناً به کلی در کنار و از این گونه افکار فارغ و آزاد باشیم. با هیچ حزبی رابطه‌ی سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه‌ای از این فرقِ مختلفه‌ی متنازعه داخل نگردیم. نه در سلک شورشیان درآئیم و نه در شوون داخله‌ی دول و طوائف و قبایل هیچ ملّتی ادنیّ مداخله‌ای نمائیم. به قوه‌ی جبریّه به هیچ امری اقدام نمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک که اساسش مودّت و وفاق است، آنی غافل نشویم. امرالله را چه تعلّقی به امور سیاسیّه و چه مداخله‌ای در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه‌ی دول و ملل. باید در نهایت سکون و حکمت و اشتعال و همّت و ثبات و استقامت نصائح مشفقانه‌ی ربّ عزیز را به کرات و مرات تلاوت نمائیم و عامل گردیم و به نفوس

^{۹۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۷۷.

مستعدّه اعلان و القاء نمائیم و در تعمیم و اجرایش تا نفسِ آخر به دل و جان کوشیم. به اسبابی معنوی به تعدیل عالم اخلاق پردازیم، نه آن که تمسّک به وسایل مادیّه‌ی سیاسیّه جوئیم...»^{۹۶}

این مطلب از این پس در توقیعات آینده که از قلم حضرت شوقی افندی صادر گشته، مکرّر آمده است. به تدریج جامعه‌ی بهائی هویت روحانی خویش را محفوظ داشت و از مقابله و رودرروئی و مجامله با احزاب سیاسی رهائی یافت و محافل روحانیّه که به تمشیت امور جامعه مأمور بودند، خود به هدایت ولیّ امرالله راه مستقیم و ممتاز خویش را یافته و جامعه‌ی تحت اشراف خویش را نیز محافظه نمودند. اگر چنین نمی‌شد، البته اساس تشکیلات خداداد بهائی به کلی متزلزل می‌گردید و مجاری صافیه‌ای که روح قدسی الهی را به اهل بهاء می‌رساند، با آلائش مفسد جهان مادی و مکاید سیاسی مسدود می‌گشت.

در توقیع دیگری (۱۹ دسامبر ۱۹۲۳) با تأکید بیشتری مطالب را بسط می‌دهند و حقیقت احزاب سیاسی را که در آن زمان جذّابیتی برای عموم مردم ایران یافته بود، شرح داده، احبّاء را که ممکن بود، به پدیده‌ی جدید حزب بازی تمایل یابند، باز داشتند. در این توقیع رفعت و امتیاز امر الهی را که کافل سعادت حقیقی نوع انسان است، متذکّر گشته، آن را با احزاب سیاسی در هر رنگ و هر مرامی مقایسه فرموده‌اند:

«باید بهائیان خود را مروّج مبادی و تعالیمی روحانی دانند که به هیچ وجه من الوجوه قیاس و مشابهتی با این ادویه‌ی مغشوشه‌ی ناقصه‌ی موجوده، نداشته و ندارد. احزاب و مشروعات سیاسیّه و شؤونات

^{۹۶} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۲۰-۱۲۱.

سائره‌ی مادّیه بالمآل هیچ یک تنها کافل سعادت ایران و ایرانیان نخواهد گشت. ملاحظه فرمائید که این افکار مشوّشه که حال در شرق سرایت نموده، جمیعش از دول غرب اقتباس گشته و سرچشمه و منشأ و مصدرش احزاب متنوعه‌ی متکاثره‌ی متنازعه در بلاد غرب بوده. ملاحظه نمائید که غرب در چه حالت است و به چه امراض و اسقامی گرفتار، دیگر تقلید از برای چه و تتبع این تجربیات و اتخاذ این گونه وسائل غیر متینه‌ی احزاب چه لزوم و احتیاجی به آن؟ احزاب متزایده‌ی عالم - چه از دیمقراطیون و انقلابیون و اشتراکیون و متجدّدون، چه نفوسی که طالب تأسیس حکومت مستبده‌ی مطلقه‌ی قاهره‌اند و چه نفوسی که وجود حکومت و قانون و نظم را مخرب بنیان انسانی شمردند و چه نفوسی که مروج مساوات تامّ در بین افرادند - این احزاب و این نفوس حال متجاوز از صد سال است که در میدان عالم به جولان و تاختن مشغول، جز خرابی و دمار و پریشانی و انقلاب و بغض و شحنا و فقر و عسرت، میراث دیگری از برای فقرای ارض نگذاشته‌اند و هنوز به های و هو مشغول. مقالید امور را در دست گرفتن، فایده‌ی دائمی نبخشد و نتایج کلّیه از آن حاصل نگردد. باید اساس را گذاشت و بر آن، قصر مشید سعادت عالم انسانی را بنا نمود.»^{۹۷}

در زمان قیادت حضرت ولیّ امرالله هنوز اکثر نقاط جهان، آئین بهائی را شعبه‌ای از اسلام می‌پنداشتند. چون امر بهائی در بستر کشور اسلامی ایران پیدا شده بود و ناچار اسامی تاریخی بزرگان و پیروان این آئین جدید اسامی اسلامی

^{۹۷} توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶) ج ۱ در ۳۶۶ صفحه، صص ۱۶۴-۱۶۵.

بود، این فکر غلط در نزد بسیاری از مردم، حتی مورّخین، قوّت گرفته بود. معلوم است که این تصوّر نادرست چقدر سبب تألم حضرت شوقی افندی بوده است و از نخستین سال‌های عصر تکوین به انحای مختلف سعی ایشان در این بود که استقلال امرالله را تثبیت نمایند و آئین جدید را به عنوان شریعتی مستقلّ و جهانی بر اهل عالم بشناسانند. در آثار خویش به شرق و غرب این موضوع را مکرراً ذکر می‌فرمودند، زیرا در آن زمان اهل بهاء - چه در شرق و چه در غرب - هنوز بعضی از سنن و عادات و تقالیدی که میراث اجدادشان بود، با خود داشتند، حتی مثلاً بهائیان اروپا به عضویت خود در کلیسائی که قبلاً عضو آن بودند، ادامه می‌دادند، یا در ایران هنوز بودند بهائینی که در ایام عاشورا روضه خوانی در منزل خود برپا می‌داشتند. این بود که حضرت ولیّ امرالله به تدریج و با حکمت، ولیکن در نهایت قدرت ما را از استقلال آئین حضرت بهاءالله آگاه ساختند. مثلاً اصرار فرمودند که ایام محرّمه‌ی بهائی را مراعات کنند، حتی^۱ به خاطر لزوم رعایت ایام محرّمه‌ی بهائی، مدارس بهائی را فرمودند تعطیل شود، ولی در تمکین به حکم دولت در بازنگاه داشتن مدرسه در ایام مخصوصه امتناع ورزیدند تا مردم ایران بدانند که امر بهائی خود دارای احکام و مناسکی مستقلّ از اسلام است. تا آن که فرصت مغتنمی به دست آمد و در مصر در قضیه‌ی ازدواج بهائی بین دو جوان مصری، علمای اسلام در آن سامان غوغائی برپا کردند و هیاهویی به راه انداختند، تا این که این قضیه به محکمه‌ی شرعیّه‌ی مصر ارجاع شد. محکمه برای آن که امر بهائی را بی‌اعتبار سازد و پیروان این آئین را مرتدّ شمارد، حکم صریح و مفصّلی داد و بر انفصال امر بهائی از اسلام تأکید کرد. حضرت ولیّ امرالله در توقیع شباط (فوریه) ۱۹۲۷ این کوشش علمای اسلام را در مصر که اعلیٰ محکمه‌ی شرعیّه در اکثر ممالک مسلمان است، به عنوان بشارتی به بهائیان شرق و غرب ابلاغ فرمودند و اکثر متن آن را نیز به نقل حکم دادگاه عالی شرع در آن توقیع گنجانند. می‌فرمایند:

«از جمله بشائر اوّلیه و علائم فرج‌بخش غلبه و اعلان امرالله و استعلاء و استقلال دین الله و استخلاص و انفصال شریعة الله از سنن و شرایع متنوعه‌ی سابقه، قرار نهائی و اعلام صریح رسمی محکمه‌ی شرعیّه‌ی قطر مصر است که بعد از تفحص تامّ و تحرّی و تجسس کامل و مباحثات و مناقشات و تدقیقات متینه به اطلاع و تصویب حکام و رؤسای شرع انور صادر گشته و رسماً ابلاغ گردیده و طبع و انتشار یافته. هرچند این حکم محکمه‌ی شرعیّه، پیروان شریعت حضرت بهاءالله را از ملحدین و مرتدّین شمرده و از کفّار انگاشته و خارج از ظلّ شریعت محمّدیّه دانسته و حکم فسخ عقد زواج بین طرفین از بهائی و غیر بهائی صادر نموده، ولی به صریح عبارت و مستند بر استشادات و استدلالات منصوصه‌ی قاطعه‌ی مقتبسه از کتاب اقدس و کتاب عهد و کتاب ایقان و سوره‌ی هیکل و هفت وادی و الواح شتی^{۹۸} که در نصوص آن حکم مسطور و مندرج است، شهادت داده و اقرار و اعتراف نموده که آئین بهائی دینی است جدید و مستقلّ و دارای احکام و سنن و قواعد و اصول مخصوصه...»^{۹۸}

در این جا پس از نقل نصّ بیانیه‌ی محکمه‌ی اعلاّی شرعیّه‌ی مصر، حضرت شوقی افندی پیش‌بینی می‌نمایند که بهائیان در ممالک اسلامیّه دچار تضییقات شدید گردند که مقدمه‌ی استخلاص امرالله از قید مظالم مسلمانان است. می‌فرمایند:

^{۹۸} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۵-۱۶.

«هر چند نظر به حکم فصل و تفریق که رؤسای شرع اسلام به صرافت طبع رسماً و علناً صادر نموده‌اند و پرده‌ی ستر را خود از وجه حقایق و رموز و اسرار امریّه برداشته‌اند، پیروان اسم اعظم که مقیم و ساکن ممالک اسلامیّه‌اند، به مرور ایّام دچار فشار و تضییقات گوناگون و شدائد و صدمات و نامالایمات متنوعه‌ی مختلفه گردند و در معاملات دنیویّه و کسب امور ظاهره و علاقات شخصیّه در زحمت و تعب افتند و به رنج و محنت و خسارت مبتلا گردند، ولی به یقین مبین بدانند که این رنج و تعب در سبیل استخلاص و استعلاء و استقلال این امر نازنین است و هر گونه تزئیف و تحقیری در این سبیل، در بساط ملأ اعلیٰ مایه‌ی عزّت ابدیّه و اکلیل سعادت سرمدیّه است. خوشا به حال نفوسی که به این عطیّه‌ی کبریٰ و منحّه‌ی عظمیٰ و شرف اعلیٰ و مقام اسنیٰ در این کور بدیع موفّق و مفتخر گردند...»^{۹۹}

امروز بهائیان عزیز در ایران به خوبی شاهد جمیع آن ابتلائیاتی هستند که در این تویع منیع از آن سخن رفته است. به زودی نیز شاهد استخلاص و استقلال امرالله و جلوس یاران بر کرسی عزت و حرمت خواهیم گشت.

چنان که در مبحث پیش اشاره کردیم، قاطبه‌ی بهائیان - چه در شرق و چه در غرب - هنوز در دوران صباوت خویش از بعضی از رسوم و تقالید مذهبی که از آن آمده بودند، پیروی می‌کردند. چنان که بهائیان زردشتی تا چندین سال مثلاً سدره و کشتی زیر جامه‌ی خویش می‌بستند که علامت وفاداری آنها به آئین

^{۹۹} تویعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۷.

حضرت زردشت بود. بهائانی که از یهود به امر الهی اقبال نموده بودند، روزهای شنبه دکان‌های خود را می‌بستند و برخی از قوانین یهود را اجرا می‌کردند، یا بهائانی که از اسلام آمده بودند، تا سال‌ها پس از صعود حضرت عبدالبهاء، قبور را رو به قبله‌ی اسلامی می‌ساختند، زیرا هنوز فصلِ کامل بین امر حضرت بهاء‌الله و ادیان سابق واقع نشده بود. اما حضرت شوقی افندی پس از آن که اساس محافل روحانی را طرح فرمودند و جامعه‌های بهائی را تحت سرپرستی آن هیأت‌های منتخبه نهادند، وقت آن را آماده یافتند که با شجاعت تام و تأکید کامل اهل بهاء را برحذر دارند و آنان را به ترک تقلید گذشته و تمسک به احکام و مبادی بهائی که در کتاب اقدس و سایر آثار مدوّن است، رهبری کنند، بهائیان را پیروان آئین جهانی الهی نمایند و از عاداتی که از ادیان سالفه داشتند برهانند. در چنین حالی گاهی اهل بهاء راه افراط می‌پیمودند، مخصوصاً در بین جوانان پر شور، کسانی بودند که این تأکیدات ولیّ امرالله را وسیله‌ای می‌ساختند تا به تظاهر و تفاخر پردازند. به عبارت دیگر با همان تعصبات جاهلان‌های که وقتی از دیگران دیده بودند، رفتار نمایند. این است که حضرت ولیّ امرالله طریق صحیح را به ما بنمودند و با افصح بیان و روشنی کامل چنین فرمودند:

«حال وقت آن است که یاران صمیمی مخلص پروفا و متمسکین به عروة الوثقی ایقان و ایمان، به کمال تعلق و شهامت و ثبات و متانت و فرزانگی و رزانت و انقطاع و خلوص نیت با قلبی فارغ از شهوات نفسیه و تعلقات و تمایلات مذهبیّه و صدری ممرّد از حماسه و حمیت جاهلیّه و تعصبات فارغه و ذیلی مقدّس از رسوم و اوهام و عادات و تقلید شرائع و مذاهب مطویّه‌ی منسوخه و افکار واهی‌ی بالیه‌ی عتیقه، خود را از قیود عالم قدیم رهائی دهند و شریعت این یوم موعود را جلوه دهند و نصرت نمایند. در صراط مستقیم که منهج اعتدال است و شاهراه عزّت و سعادت بی‌زوال، سالک و متحرک

گردند و در ممالک آزاد به تمام قوی^{۱۰۰} به شریعت منزله از سماء اراده‌ی مالک البریه متمسک گردند و نظر را منحصر در آن نمایند و سنن و احکام و قواعد کتاب مستطاب اقدس را به قدر وسع و مقدور اجرا نمایند. از تظاهر و تقلید و مداهنه و تقیه پرهیزند و در تشریح و تنفیذ اصول آئین امر بها و اثبات و استقلال و استغناى شریعت الله و تبیین قدر و منزلت و تقدیس و تنزیه امر حضرت ذوالجلال کتباً و قولاً و عملاً جهد بلیغ و سعی متمادی مبذول دارند.»^{۱۰۰}

چون به این بیان مبارک توجه نمائیم، ملاحظه می‌شود که اهل بهاء به چه صفات عالی‌ای باید خود را آماده‌ی چنین تحوّل مشکلی نمایند، شهادت و ثبات و متانت لازم دارند، باید از حماست و حمیت جاهلیه پرهیزند. رسوم و افکار واهی‌ی سابقه را به طرفی افکنند و منهج اعتدال پویند و نظر را منحصر در سنن و احکام کتاب اقدس نموده، به قدر وسع اجراء نمایند و از تظاهر و تقلید و مداهنه و تقیه احتراز جویند. اگر کسی محیط آن زمان، یعنی سال‌های اوّلیه بعد از صعود حضرت عبدالبهاء را در نظر بگیرد و وضع جامعه‌های بهائی آن زمان را به خاطر بیاورد، شهادت خواهد داد که حضرت ولیّ امرالله با حسن تدبیر و قلم نافذ خویش چگونه این تحوّل عظیم را در جامعه‌ی جهانی بهائی به وجود آوردند و ما را از کجا تا به کجا رساندند.

از سال ۱۹۲۷ مشاغل مبارک افزایش یافت و مکاتبات عمومی حضرت شوقی افندی فواصلی بیشتر گرفت. مثلاً از ماه فوریه (شباط) تا اگست (آب)

^{۱۰۰} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۹-۲۰.

۱۹۲۷ توقیعی عمومی صادر نشد و امور مهمه را توسط منشی ابلاغ می‌فرمودند؛ و هر وقت قلم سریع و ملهمش به حرکت می‌آمد، توقیعات مفصل‌تر شده و تبیین حقایق امریه بیش از پیش در متن آن توقیعات مندرج می‌شد. در ماه سپتامبر (ایلول) ۱۹۲۷ بشارت اولین انجمن شور روحانی کشور مقدس ایران را اعلان فرمودند که می‌بایست در سال بعد، یعنی در ۱۹۲۸ در ایران صورت پذیرد. این انجمن شور روحانی با انجمن‌هائی که بعداً به نام کانونشن برای انتخاب محفل ملی ایران تشکیل شد، تفاوت دارد. در حقیقت انجمنی است که مراکز قسمت در ایران با محفل مرکزی طهران به مبادله‌ی افکار برای ترویج و توسعه‌ی امرالله منعقد می‌کردند و در حقیقت تمرینی برای تشکیل کانونشن‌های آینده به حساب می‌آمد. در همان سال ۱۹۲۷ توقیعی در جواب محفل طهران که در غیاب محفل ملی مرکز اقدامات جمیع محافل محلی در ایران به شمار می‌رفت، صادر فرمودند که مضمونش باز سبب بروزات امتحانات شدید گشت و اهل بهاء را در ثبوت و رسوخ محکم‌تر نمود. آن در زمانی بود که در ایران سیاست دولت بر این قرار گرفت که بهائیان را مجبور به ترک عقیده نمایند، زیرا از طرفی محور سیاست دولت ترویج ناسیونالیزم بود و به زعمای وقت چنین تلقین شده بود که بهائیان که عالم را یک وطن می‌دانند، با حبّ و وطنشان، ایران، مخالفند و از طرف دیگر علمای اسلام را که دشمنان پرکین دیرین این آئین نازنین بودند و از پیشرفت و تقدّم امرالله خوف داشتند، راضی نگاه دارند. از این جهت در جمیع دوائر دولتی تعرفه‌هائی را به کار گرفتند که در آن ستون مذهب داشت و به احباء چنین وانمود می‌کردند که هر کس بهائی بنویسد، او را از ادارات دولتی اخراج می‌نمایند. حضرت شوقی افندی باز به بهائیان ایران اکیداً سفارش فرمودند که:

«احبای الهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین، اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند، البتّه کتمان نمایند و به تظاهر و

تصنّع متشبّث نشوند. عقیده‌ی خویش را در کمال جرأت و وضوح
اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز ما فی الضمیر
خائف و نگران نشوند. ... مداهنه و مسامحه در این موارد محلّ در نظام
امرالله و علّت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاکل متنوعه‌ی
عظیمه در آینده نماید...»^{۱۰۱}

بحمدالله اهل بهاء این امتحان را با کمال شهامت و رشادت مقابله نمودند
و ابداً تمکین نمودند. مدّتی نگذشت که مقابله‌ی یاران، این دسیسه‌ی دشمنان را
نقش بر آب ساخت، تا آن که این اقدام اخیراً با ظهور انقلاب اسلامی در ایران
شدّت و حدّتی بیشتر یافته و به همان میزان نیز شجاعت و استقامت بهائیان شجیع
آن سرزمین افزایش یافته و همه دیده‌ایم که شهادت را بر کتمان عقیده ترجیح
دادند و بر سر ایمان از مال و جان گذشتند و به خیل فدائیان عصر رسولی پیوستند.

از جمله اموری که بیش از هر چیز مطمح نظر حضرت شوقی افندی قرار
گرفت، تشکیل محافل روحانیّه در شهرها و روستاهای مختلف بود. محافل
روحانیّه را اُسّ اساس بیت العدل اعظم خواندند و در توقیعات متعدّد به نواحی
مختلف، اهمّیت محفل روحانی و مرکزیت آن را در هر جامعه‌ی بهائی ذکر
فرمودند و جمیع امور فردی و جمعی یاران هر نقطه را محوّل به آن هیئت منتخبه
نمودند. عجب آن است که از یک سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء، سعی
مبارک در تشکیل محافل روحانیّه شروع شد و حتّی در آن اوقات که احبّای زمان

^{۱۰۱} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ ابداع، صص ۴۵-۴۶.

تجربه‌ای در امور تشکیلاتی نداشتند، یاران را از این که توجهشان به افراد باشد، متوجه محافل روحانیه فرمودند. مثلاً ملاحظه فرمائید که در توقیع مورخ مارچ ۱۹۲۲، یعنی یک سال و اندی پس از صعود مرکز میثاق، خطاب به احبای خراسان چنین می‌فرمایند:

«اعظم و بهترین وسیله در این ایام آن است که در هر نقطه‌ای از نقاط ایالت خراسان که عده‌ی مؤمنین از (نه) ۹ تجاوز نموده باشد، محفل روحانی تأسیس گردد و در نهایت روحانیت انتخاب شود و کل امور روحانی احبای و مطالب امریه منفرداً او مجتمعاً به آن محفل مقدس رجوع شود تا به اتحاد و یا به اکثریت آراء قرار و ترتیبی داده شود و اگر چنانچه در نقطه‌ای از این نقاط به صوابدید احبای تأسیس انجمن‌های متفرقه‌ی امریه لازم گردد، انتخاب و تمشیت این انجمن‌ها محول به اعضای محفل روحانی آن نقطه است. کل باید در ظل محفل مقدس روحانی باشند و مسئول بآن و مطیع و منقاد هر قانون و نظامی که محفل روحانی وضع نماید و ترتیب دهد...»^{۱۰۲}

و در ادامه می‌فرمایند:

«محفل روحانی باید اطلاعی عمومی بر اقدامات و خدمات تمام انجمن‌های مستظله‌ی در ظلش داشته باشد، چه که محفل روحانی به وحده مخاطب و مرجع و مرکز امور در مخابرات ارض اقدس و سایر مراکز امریه در عالم خواهد بود. احبای باید متوجه به محفل روحانی مدینه و یا قریه‌ی خود باشند. خدمت به آن نمایند و طرفداری هر

^{۱۰۲} توقیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۴-۱۵.

ترتیب و نظامی که در آن محفل به اکثریت آراء وضع شده، بنمایند. تعاون و تعاضدِ احبّاء و ارتباطشان به یک مرکز و تألیف و اتحادِ حقیقیِ صمیمیِ قلوب و نفوس از لوازم ضروریّهی ترویج امرالله است در این ایام.^{۱۰۳}

این تمهیدات در تشکیل محافل روحانی از همان سال شروع شد و به سال‌های بعد نیز دامنه‌اش کشیده شد. مثلاً در توقیع مورّخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۲ که به واسطه‌ی محفل روحانی عشق آباد به احبّای نقاط متعدّدّه در بلاد آسیای مرکزی خطاب فرموده‌اند، تفصیل بیشتری ملاحظه می‌شود. پس از ذکر انتخاب هیأتی در هر محلّ که تعداد احبّاء از ۹ تجاوز کرد، می‌فرمایند:

«...در هر نقطه، چه شهر و چه قریه، که عدّه‌ی مؤمنین از رجال از سنّ بیست و یک و مافوق آن از نه (۹) تجاوز نموده احبّای آن نقطه نه نفر از جمع خود در نهایت توجّه و تجرّد و انقطاع کتباً و مستقلاً انتخاب نمایند و نام آن را محفل روحانی گذارند و تمام امور که راجع به مصالح امریه در آن نقطه است، به اعضای آن محفل، هر یک از احبّاء مراجعه نمایند تا پس از مشورت دقیق و مذاکره‌ی تامّ، هر یک از اعضای محفل روحانی در نهایت حریت ابدای^{۱۰۴} رأی خویش نماید و به اتفاق آراء و یا به اکثریت، امور مرتّباً منظمّاً تمشیت گردد و مشاغل حلّ و تصفیه شود و کلّ اعضاء و احبّاء در داخل و خارج محفل مطیع

^{۱۰۳} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۱۵-۱۶.

^{۱۰۴} آغاز کردن.

و منقاد رأی اکثریت گردند، ولو آن که رأی اکثریت مخالف واقع باشد و عاری از صواب.^{۱۰۵}

تأکید مکرر و شدید حضرت ولیّ امرالله سبب شد که احبّاء مقام محفل را درک نمودند و رأی محفل بر حکم اکثریت تمکین گردید. محفل روحانی در همه جا کانون توجه یاران شد و افراد در هر مقام که بودند و هر نوع فضل و کمالی که داشتند، کلّ مطیع و منقاد رأی محفل گشتند. به این ترتیب وحدت جامعه‌ی امرالله محفوظ ماند.

در زمانی که این محافل روحانیه تازه به سامان رسیدند و هنوز اعضایش تجربه‌ی کافی نداشتند و گاه چون کودکان خردسال با یک دیگر درمی‌افتادند، حضرت شوقی افندی مقام والا و بالقوه‌ی این هیئت‌های انتخابی را که اولین قدم در «تمهید سبیل و تأسیس مدیّتی بی‌مثیل» در ظلّ نظم اعظم به شمار می‌آمد، در ضمیر منیر خویش ملاحظه می‌فرمودند^{۱۰۶} و در همان سال‌های اوّلیه با وجود نقایص بی‌شماری که محافل روحانیه در آن زمان داشتند، اعضا و خادمانش را به اوصاف بسیار عظیمی خطاب و ستایش می‌فرمودند. چنان که در توقیع مورّخ آب (اگست) ۱۹۲۷ حضرتش این هاتف غیبی را از ملاّ اعلیٰ به گوش جان استماع فرمودند که حضرت بهاءالله اعضای محافل روحانیه را به این صفات موصوف داشته، آنان را به «یا و کلائی فی ارضی و سفرائی فی دیاری» و «انجم سماء فضلی

^{۱۰۵} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۳۴.

^{۱۰۶} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۲۷.

و سُرُجِ حِکْمَتِي فِي مَمْلَكَتِي و مشارق احکامی بین خلقی» خوانده‌اند.^{۱۰۷} این نه از آن جهت بوده است که اعضای محافل روحانیّه فی الحقیقه به آن مقام رسیده‌اند، بلکه به قوای ذاتی که در این مجاری صافیّه روح قدسی مکنون است، اشاره می‌فرمایند. در عین حال چنان که قبلاً مذکور شد، وظایف محافل روحانی را مکرراً و مؤکداً توضیح می‌دهند که سرحلقه‌ی آن وظایف، تبلیغ و تنظیم امور و نقشه‌های تبلیغی توسط محافل روحانیّه است. به صریح بیان مبارک در توفیق ۲۷ شباط (فوریه) ۱۹۲۳ می‌فرمایند:

«تنظیم و اتّساع امر تبلیغ که از مهمّ امور است به نصّ قاطع، محوّل به محافل روحانی گشته و در وقت حاضر، تشکیل محافل و مدارس تبلیغ از برای جوانان و اطفال احبّاً و تعیین و ارسال مبلغین به نقاط لازمه و تهیه و تدارک اسباب مادّی و معنوی از برای نفس مبلغین، ... کلّ محوّل به اعضای محافل روحانی مُدُن و قُرَى است.»^{۱۰۸}

به این نحو نقشه‌های تبلیغی و اجرای آنها همه به محافل روحانی موکول و محوّل بود، حتّی تأکید بر محافل روحانی «مُدُن و قُرَى» در این امر، نشان می‌دهد که بنیه‌ی ضعیف محافل، عاملی به شمار نمی‌آمد تا این وظیفه‌ی مهمّ را از محافل بی‌تجربه بگیرند و به افراد فعّال قابل بسپارند. مکرّر در مکرّر مرقوم فرمودند که مبدا پرداختن به امور تشکیلاتی، محافل را از امر اهمّ تبلیغ باز دارد. چنانکه در ظلّ نقشه‌ی ده ساله که اهدافش با توجّه به الواح ملکوتی تبلیغی حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس تعیین شده بود، اجرا و تنظیماتش را به عهده‌ی محافل ملّیه واگذار

^{۱۰۷} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۶.

^{۱۰۸} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۲۷-۱۲۸.

نکردند و ایادی امرالله و تشکیلات وابسته به آنان کلّ محافل را حمایت و مساعدت می نمودند، نه آن که رأساً عهده دار اجرای نقشه باشند.

به همان وجه که تشکیل محافل روحانی محلّی را حضرت شوقی افندی از بدایت حلول عصر تکوین مطمح نظر قرار دادند و قدم به قدم احباء را که ابداً تجربه و دانشی از اهمّیت و دقائق و مقام محفل روحانی نداشتند، به تدریج پرورش دادند و اساس کار را برای تشکیل بیت العدل عمومی در آینده‌ی ایّام فراهم آوردند، درباره‌ی تشکیل محافل ملّی ایران و ممالک دیگر نیز همان شیوه را کار گرفتند.

از سال ۱۹۲۶ در توقیعات مبارکه اشاره به انجمن شور روحانی فرمودند که عهده‌دار تشکیل محافل ملّیه خواهد بود که از ارکان بیت العدل عمومی است. در سال ۱۹۲۸ توقیع تاریخ تموز (جولای) ۱۹۲۸ در جواب محفل روحانی طهران که در ایران مرکزیت داشت، صادر و در آن دوّمین انجمن روحانیان در خطّه‌ی مبارکه‌ی ایران را ستایش فرمودند. البتّه این انجمن‌های شور روحانی - چنانکه قبلاً گفتیم - برای مبادله‌ی افکار در پیشرفت امرالله در خطّه‌ی ایران بود، نه برای انتخاب محفل ملّی و در حقیقت یک تجربه‌ی عملی برای احبّای ایران به شمار می آمد تا در وقت تشکیل محفل ملّی در سال ۱۹۳۴ تا حدّی آمادگی داشته باشند. در همان توقیع راجع به انتخابات دو درجه‌ای محفل ملّی و سایر تفصیلات شرح و بیان فرمودند و تعیین و کلّای منتخبه‌ی انجمن شور را ۹۵ و تقسیم تعداد و کلّای هر ناحیه را بر حسب عدد مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه، بر عهده‌ی محفل مرکزی نهادند تا در هر سنه در ایّام رضوان در نقطه‌ای جمع شوند یا کتباً رأی خود را به محفل مرکزی بفرستند. از این جهت در این توقیع مفصّل تنظیم احصائیه را در

سراسر ایران از لوازم ضروریّه شمردند. با چنین حسن تدبیر و حکمت الهی، حضرت شوقی افندی دایره‌ی تشکیلات را وسعت بخشیدند و اهل بهاء را در ظلّش پرورش دادند و از یک جامعه‌ی مقهور و مجهول به جامعه‌ای بین‌المللی و معروف و محبوب تبدیل نمودند.

دستورات مبارک بر این ممرّ چند سال دیگر با تفصیل و وضوحی بیشتر ادامه یافت، مخصوصاً در توقیع ۱۵ دسامبر یا ۲ شهر المسائل سنه‌ی ۸۹ که موعده تشکیل محفل ملی در ذهن حضرت ولیّ امرالله فاصله‌ی چندانی نداشت.

عدد وکلای جمهور بهائیان ایران را ۹۵ ذکر می‌فرمایند که به تناسب جمعیت در قسمت‌های امری کشور تقسیم شوند و تا رفع حجاب نشده، انتخاب شوندگان باید تمام از رجال باشند. در ایام رضوان انجمن شور روحانی به عقد مشورت و تبادل آراء پردازند. در انتخاب وکلا، رجال و نساء هر دو شرکت نمایند و وکلا از میان جمهور مؤمنان هر ناحیه‌ای انتخاب شوند، نه از میان اعضای محافل. اقلاً شصت نفر در انجمن شور روحانی در حظیرة القدس مرکزی در طهران جمع آیند. آنان که از حضور معذورند، کتباً به موقع رأی خود را برسانند.

آنان در انتخاب محافل محلیّه مداخله ندارند. لجنه‌های ملی را خود محفل ملی انتخاب خواهند کرد. نظامنامه‌ی ملی بهائیان و قانون اساسی جامعه‌ی بهائیان باید در ایران مطابق با آن چه در امریکا وضع شده، تدوین گردد. پس از آن باید نصّ قانون اساسی را، پس از تدوین، با کمال شجاعت و ادب و وقار به اولیای امور تسلیم نمود و صدور اعتبارنامه‌ی رسمی تقاضا کرد. اگر تسجیل محفل امکان نداشت، آن را به صورت شرکتی تجاری یا شخصیّتی حقوقی درآورند و به آن عنوان در دفاتر حکومت به ثبت رسانند. تمام موقوفات امری باید به نام محفل ملی قباله شود و در اختیار آنان باشد. ضمناً بشارت دادند که در ارض اقدس نیز به نام محفل ملی ایران شعبه‌ای برای ثبت موقوفات بین‌المللی تشکیل خواهد شد. چنان

که شعبه‌های دیگر محافل ملیّه موجود در آن زمان نیز تأسیس و در اسناد فلسطین آن زمان تسجیل شده است. دیگر آن که تأکید فرمودند که محافل ملیّه باید از لحاظ اصول کلیّه شبیه یک دیگر باشند، ولی:

«اگر در امور فرعیّه اختلاف و تفاوتی موجود، باسی نه، زیرا از امور اساسیّه اصلیه محسوب نه و تنوع در امور فرعیّه محبوب و مقبول»^{۱۰۹}

در این مقام باید متوجه بود که اصل وحدت در کثرت، در مقام تشکیلات نظم بدیع که دارای اصول کلیّه‌ی متشابه است نیز صادق است. در خاتمه‌ی این توفیع مفصل، پس از تشکیل محفل، می‌فرمایند:

«باید امنای مجلّله‌ی محفل ملیّ روحانی آن اقلیم مجمعی بیاریند... به تدابیر متقنه و وسائل فعّاله تشبّث کنند و به قدر امکان با محافل محلیّه‌ی ایران در تبادل آراء و تحقیقات لازمه، سعی موفور مبذول دارند و در تهیّه‌ی تمهیدات و مقدمات انتخابات بین المللی بهائیان عالم که نتیجه‌اش تشکیل بیت عدل اعظم الهی و استقرارش در جوار مقامات متبرّکه‌ی ارض اقدس است، کما ینبغی و یلیق اقدامی سریع نمایند و این محفل ملیّ روحانی آن کشور مقدّس که از اعمده‌ی مجلّله‌ی بیت عدل اعظم الهی محسوب و رکن رکین آن قصر مشید است، به اتّفاق محافل ملیّ روحانی ممالک شرقیه و غربیه‌ی عالم بهائی به انتخابات بین المللی مباشرت نموده... از بین جمهور مؤمنین در شرق

^{۱۰۹} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۲۳۵-۲۳۶.

و غرب و جنوب و شمال، رجال بیت عدل اعظم الهی را انتخاب
فرمایند.^{۱۱۰}

چنان که پیش از این اشاره نمودیم، از جمله مطالبی که حضرت شوقی
افندی کوشیدند، اهل بهاء را به آن متوجه سازند و شعله‌ی ایمانشان را فروزان
سازند، این بود که به حقّ الیقین بدانیم که آئین حضرت بهاء‌الله مستمدّ از قوای
غالبه‌ی دافعه‌ی نافذه‌ای است که در ارکان عالم رسوخ نموده و جمیع ترتیبات
جامعه‌ی انسانی را دگرگون ساخته است و بالمآل به فتح قلوب موفّق خواهد شد و
مدنیّتی جدید به وجود خواهد آورد که در آینده‌ی بعید به سلطنت الهی در کره‌ی
زمین منجر خواهد شد.

یکی از وسایل فعّاله که حضرت ولیّ امرالله در القاء چنین اصلی در قلوب
احباء، مخصوصاً یاران ایران که در پنجه‌ی ستم دشمنان دیرین گرفتار بودند، بیان
می‌فرمایند، ذکر تاریخ امرالله بود. زیرا وقایع تاریخی از اوان ظهور در ایران که به
شهادت حضرت اعلیٰ و حبس و تبعید و توهین جمال ابهی^۱ و کشتار بیرحمانه‌ی
پیروان و اتّحاد نا مقدّس بین علمای دین و حکام آن سرزمین در حملات مدهش
به جامعه‌ی نورسیده‌ی مؤمنان امر جدید انجامید، کلّ بر این شهادت می‌دهد که به
تأکید بر این نکته که نیروی مکنون در اسم اعظم، یگانه ضامن قدرت و نصرت و
حفظ و حمایت امر الهی است، از مقتضای اوّلیه‌ی اهل ایمان است، منشأ همّت و
شجاعت یاران است و سرچشمه‌ی امید و اطمینان پیروان جمال رحمن. بر این
اساس حضرت شوقی افندی افراد پراکنده‌ی اهل بهاء را حالت جامعه بخشید و به

^{۱۱۰} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ بدیع، صص ۲۳۶-۲۳۷.

تدریج آنچه باعث قوام و دوام آن جامعه‌ی جدید البنیان می‌گردد، از قلم مبارکش صدور یافت.

هر چه می‌گذشت و باترویج امر الهی در عالم، مشاغل ولیّ عزیز امرالله سنگین‌تر و فواصل بین مکاتبات ارض اقدس با یاران بیشتر می‌شد، ولی در عوض توایع مبارک مفصل‌تر و حاوی مطالبی بدیع‌تر می‌گردید. چنانکه مفصل‌ترین توقیعی که تا آن زمان از قلم مبارکش جاری شد، توقیع ژانویه ۱۹۲۹ بود که در سی و دو صفحه نازل گشته که از وقایع تاریخی و فتح و ظفر امر الهی با وجود ریزش باران بلا و هجوم اعدا ابتدا شد و سوانح عصر رسولی را در عهد اعلیٰ و عهد ابهی^۱ و عهد میثاق فهرست وار ذکر فرموده، اهل بهاء را به بشارت آینده و فتح و ظفر محتوم مستبشر ساخت.

پس از شرح وقایع غم‌انگیز تاریخی امر الهی می‌فرماید: «حال نظری به حالت حاضرهی امرالله اندازیم!»^{۱۱۱} در این قسمت وقایع آن زمان را که ۷ سال از صعود مرکز میثاق گذشته بود، چه در داخل و چه در خارج از امر الهی نقل می‌فرماید. از جهتی مشکلات باقیه‌ی امر الهی در خطه‌ی ترکستان، محلّ اوّلین مشرق‌الاذکار بهائی در عشق آباد و خطه‌ی قفقاز که یاران دچار تضییقات مهمّ ناشی از حکومت کمونیستی شده بودند، ذکر فرموده و از جهت دیگر توفیقاتی که در مغرب زمین در تسجیل نظامنامه و اساسنامه‌ی محافل روحانیّه در نزد حکومت امریکا و «انقراض و اضمحلال دو اریکه‌ی ظلم و اعتساف و عرش سلطنت و کرسی خلافت عثمانیان»^{۱۱۲} را مذکور می‌دارند و از طرف دیگر از ارجاع قضیه‌ی بیت مبارک در بغداد به جامعه‌ی ملل را که شیعیان عراق تصاحب کرده بودند و

^{۱۱۱} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۰۲.

^{۱۱۲} همانجا، صص ۱۰۴-۱۰۵.

این که موفق شدند که «صیت بزرگواری بیت اعظم را به اعلیٰ المقامات در عصبه‌ی اُمم»^{۱۱۳} برسانند و «بسط تعالیم بهیّی بهائیه به دست ممثّلتین دول عظمی»^{۱۱۴} سپرند، اظهار سرور می‌فرمایند. سپس به منادیان اسم اعظم در آن اقلیم مکرم (ایران) خطاب کرده، تا به شکرانه‌ی این مواهب و الطاف:

«کما ینبغی و یلیق قیام نمایند و هر یک مرد میدان گردند و به قوه‌ی اسم اعظم، فتح مدائن قلوب نمایند.»^{۱۱۵}

و برای راهنمایی احبّاء در ایران، فرایض اولّیه‌ی دینیّه‌ی حتمیه‌ی بهائیان در آن اقلیم بلکه در تمام اقالیم عالم را متوالیاً ذکر می‌فرمایند که رعایت آنها باعث استحکام بنیه‌ی جامعه‌ی بهائی می‌گردد، به این ترتیب:

۱- «اثبات جامعیت و عمومیت آئین حضرت بهاءالله است». باید یاران بین مؤمن و غیر مؤمن تفاوتی نگذارند و چون سازمان‌های جدید به همّت احبّاء ایجاد گردد و وضع صندوق نیز اجازه دهد، «در خیرات و مبرّات و ترویج منافع عمومیّه و تقدّم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقت از کلّ یابند» و «ابواب مدارس و معاهد علمیّه و ادبیّه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند، مجاناً باز نمایند...»

^{۱۱۳} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۱۰۵.

^{۱۱۴} همانجا، ص ۱۰۵.

^{۱۱۵} همانجا، ص ۱۱۶.

۲- «تعمیم معارف و ترویج آداب و شعائر و احکام بهائیه است» تا بر اثر هم عالی‌های بهائیان، اطفال بهائی «در هر قریه و قصبه و بلده‌ای... مین دون استثناء مبادی قرائت و کتابت را بیاموزند.»

۳- «ایجاد و تشیید روابط متین‌ه‌ی رسمیه با اولیای امور محلی و مرکزی است» که باید «در کمال حزم و اعتدال جامعه‌ی خود را از زوایای مظلّمه‌ی خمول و حقارت به عرصه‌ی شهود و اقتدار انتقال دهند» و بی آن که «با رؤسای سیاست همراز و دمساز گردند، ... وظایف اداری را به دل و جان قبول نمایند... ولی از وظایف سیاسی که مرتبط به سیاست دولت و منازعات و مخاصمات احزاب... است احتراز نمایند.»

۴- «لزوم دقت و تفرّس در حال مقبلین و مصدّقین امر الهی است... باید امنای محافل روحانیّه... مخلص را از مغرض تمیز دهند و بشناسند.»

۵- استحکام در «رابطه تفاهم و تعاون است بین عناصر و طبقات مختلفه‌ی جامعه‌ی بهائی. باید افراد بهائیان... در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالی‌ه‌ی رسمیه‌ی بهائی نمایند.» و محافل روحانیّه نیز باید از «منافع و مصالح شخصیّه‌ی فردیه‌ی خود بیزار و در کنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیّه و پیشرفت جامعه‌ی بهائی نمایند. در امور مرجوعه در کمال صراحت و صداقت و جدّیت مشورت تامّ نمایند...»^{۱۱۶}

^{۱۱۶} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۱۷-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵.

ملاحظه فرمائید، این دستورات در سال ۱۹۲۹ چقدر در استحکام بنیان جدید التّاسیس جامعه‌ی بهائی آن زمان اهمّیت داشت و هر یک از بهائیان را که به منزله‌ی حروف مفرده بودند، جمع نمود و کلمات تامّات از ایشان ساخت و به تدریج آن کلمات را به کتابی منثور مبدل ساخت که در بین اُمم و ملل عالم بدرخشید و فیض موفور بخشید.

از سال ۱۹۲۹ به بعد مکاتبات از ارض مقصود توسط منشی، نورالدین زین، صورت می‌پذیرفت و گاه چند ماه نیز تأخیر می‌شد، چنانکه در تویع مارچ ۱۹۳۱ خود می‌فرمایند:

«در این هشت ماه اخیر ایّام و لیالی این عبد اکثرش به تدوین این کتاب و تهیه‌ی موادّ تاریخیّه و مطالعه‌ی کتب مشاهیر فضلا و ادبای ممالک غریبه و استخراج مطالب لازمه و بسط و شرح حوادث جسیمه‌ی مؤلمه، گذشته...»^{۱۱۷}

به نظر می‌رسد که منظور تنظیم و ترجمه و تلخیص کتاب نبیل است که با اضافه‌ی حواشی مفصّل از مورّخین و نویسندگان بنام، آن کتاب را به تاریخی مستند تبدیل ساخت.

^{۱۱۷} تویعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۹۴.

در سال ۱۹۳۲ در توفیق ۲ شهر الکلمات ۸۹ / ۱۵ تموز (۱۹۳۲) خبر
مدهش صعود حضرت ورقه‌ی علیا را مرقوم فرمودند و با قلمی نافذ که معلوم
است، هر کلمه‌اش با سرشک دیده‌ی غمگین مرقوم گشته، از جمله فرموده‌اند:

«پس از صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی، آن شمع ملاً اعلیٰ
این مور ضعیف را در آغوش محبت خود بگرفت و به مهر و شفقتی
بی‌مثیل بر آنچه لازمه‌ی عبودیت است، تشویق و ترغیب و دلالت
فرمود. عنصر وجود این عبد ناتوان، به مهرش مخمّر و به روحت
انش ممتزج و از روح جاویدش مستمد. تعطفات و تطفاتش طرفه
العینی از یاد نرود و به مرور شهر و اعوام اثراتش در این قلب حزین
نقصان نپذیرد...»^{۱۱۸}

در این توفیق مبارک به جامعه‌ی پیروان حضرت بهاء‌الله دستور دادند که
به مدت نه ماه از اعیاد و جشن‌های امریه خودداری نمایند و مجالس تذکر و
تعزیت منعقد سازند.

آن خانم اهل بهاء در تاریخ امرالله مقامی بس رفیع دارد و در اوایل عصر
تکوین، پس از صعود حضرت عبدالبهاء مدتی مدید بالنیابه از حضرت شوقی
افندی، جامعه‌ی بهائی را اداره فرمود و با دستخط‌های تشویق‌آمیز و دلنشین و
بهجت‌انگیز، گروه غمزدگان را تسلیت داد و هدایت فرمود. تألمات ولیّ امرالله از
فقدان آن پشتیبان مهربان بیش از اندازه بود. حتی در توفیق دیگری که در ۱۳
دسامبر ۱۹۳۲ مرقوم فرمودند، باز انعکاس یافت که در ضمن آن الواح جمال

^{۱۱۸} توفیقات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ بدیع، ص ۲۰۹.

مبارک و حضرت عبدالبهاء را درباره‌ی آن «سلیلة البهاء»^{۱۱۹} نقل فرمودند که در مجالس تذکر مخصوص خوانده شود. با آن همه غم و اندوه، چنان که شیوه‌ی حضرت شوقی افندی بود، وقایع مؤلمه و جانگداز را به حماسه تبدیل می‌فرمایند و در همان وقت خطاب به احبای ایران می‌فرمایند:

«نقل فادح^{۱۲۰} احزان که در این اوان، این عبد ناتوان متحمل است، جز به دست عزیزان ایران تخفیف نیابد و عقده‌ی غموم و آلام را جز سرپنجه‌ی همّت و غیرت و فعّالیت و روحانیت و شهادت آن باسلان میدان خدمت، نگشاید. سطوع اشعه‌ی تأیید از افق نور، غیوم^{۱۲۱} هموم را متلاشی نماید و مژده‌ی استقامت و یگانگی و تعاون و جانفشانی سگان آن اقلیم جروحات قلب کئیب^{۱۲۲} را مرهم نهد. مردان دلاور لازم که مانند متقدمین و مؤسّسین این امر نازنین در آن سرزمین منقطعاً عن العالمین جان بر کف گذاشته، به کمال تقدیس و تنزیه و به همّتی بدیع و عزمی منیع و استقامت و شهادتی عجیب از اکناف و اطراف آن صقع جلیل مبعوث گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان همّت و جانفشانی از پیروان امر الهی در آفاق غریبه که به تبشیر دین الله مشغولند، برابند.»^{۱۲۳}

این تویع مبارک چند ماه پس از صعود حضرت ورقه‌ی علیا و کمتر از دو سال مانده به تأسیس محفل روحانی ملی بهائیان ایران از قلم مبارک

^{۱۱۹} همانجا، ص ۳۰۷.

^{۱۲۰} بار سنگین و سخت و شدید.

^{۱۲۱} ابرها.

^{۱۲۲} اندوهگین.

^{۱۲۳} تویعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۲۲۱-۲۲۲.

صادر شد و معلوم است که مقصد حضرت شوقی افندی آن بود که مطالب لازم را برای تشکیل محفل ملی گوشزد فرمایند. منتهی قلب لطیف و رثوف مبارکش هنوز در فرقت حضرت ورقه‌ی علیا گذاخته بود و جز آن که ابتدا شرح درد اشتیاق خویش را بیان فرمایند، راهی دیگر نداشتند. قسمت دوّم توقیع مذکور را در فصل سوّم این کتاب ملاحظه خواهید فرمود.

در رضوان سنه‌ی ۸۹ یعنی یک سال قبل از تشکیل اولین انجمن شور روحانی بهائیان ایران و تأسیس محفل ملی که رکن نیرومند بیت العدل اعظم الهی به شمار می‌رود، توقیع مفصّلی در ۳۷ صفحه از قلم مبارک حضرت شوقی افندی صادر شد که حاوی مطالبی بسیار مهمّ در اوضاع نابسامان جهان است و در طیّ آن وظیفه‌ی اهل بهاء را در ایّام سختی که عالم انسان مبتلای جنگ و ستیز و کشتار و خونریزی است، معین می‌فرمایند. گوئی در نظر مبارک کاملاً واضح بود که جنگی عمومی صورت خواهد گرفت و سال‌های اوّلیه محفل ملی ایران در سال ۱۹۳۴ با جنگ بین المللی که چند سال بعد از آن شروع شد، مقارن خواهد بود. قسمت اوّل این توقیع منیع در قدردانی از خدمات و زحمات و فداکاری یاران عزیز ایران است و چنین بشارت می‌دهد:

«ای آشفندگان جمال کبریا، بشارت باد یاران را که در این رضوان اعزّ ابهی^۱ و بهار جان‌افزا، در چهل اقلیم از اقالیم دنیا، راکبین سفینه‌ی

حمراء به احتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرم مشغول
و مألوفند.»^{۱۲۴}

سپس احبای الهی را متذکر می‌سازند که در وطن اصلی حضرت بهاء‌الله علمای
دین اسلام

«چنان انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفی و شهادت
علت انقراض آئین گرانبهای الهی گردد و سبب تشّت و اضمحلال
جمع پیروان نیر آفاق شود.»^{۱۲۵}

غافل از این که این نور هدایت را اگر در زمین پنهان سازند، از دل دریا
برمی‌خیزد و ندا می‌کند که منم حیات‌بخش عالمیان. به آن «بی‌خردان»^{۱۲۶} یعنی
علمای غافل به تأکید تمام می‌فرمایند که:

«اهل بهاء از بلا شکوه نمایند و از تتابع محن و شدت ابتلا آزرده و
مأیوس نگردند.»^{۱۲۷}

زیرا می‌دانند که این وقایع به ظاهر ناگوار، باعث قوت انوار شمس حقیقت گردد
و شجره‌ی مبارکه را سقایت نماید.

^{۱۲۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولی‌امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ بدیع، ص ۲۴۱.

^{۱۲۵} توقیعات مبارکه، حضرت ولی‌امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ بدیع، ص ۲۴۳.

^{۱۲۶} همانجا، ص ۲۴۵.

^{۱۲۷} همانجا، ص ۲۴۵.

سپس شمه‌ای از توفیقات آن زمان را ذکر فرموده، همه را نتیجه‌ی فداکاری یاران ایران دانسته‌اند و می‌فرمایند، خون پاک شهدای ایران است که مثلاً قلب ملکه‌ی رومانی را تقلیب نموده، اولین مشرق‌الاذکار اقصای غریبه را در قطب امریک برافراخته، و کوله‌ی بیت اعظم بغداد را در جامعه‌ی ملل طنین بخشیده و یاران آلمان را از امتحانات عظیمه با سرافرازی نجات داده و علم استقلال امرالله را در مصر به دست اعلیٰ محکمه‌ی شرعیّه اسلامیّه برافراشته و مهاجران الهی را در مغرب زمین به فتح اقالیم جدید سوق داده است و همان است که عاقبت کشور وطن جمال مبارکش را محترم‌ترین حکومت و ایران را معمورترین بقاع عالم نماید و بالمآل سراپرده‌ی وحدت عالم انسانی را مرتفع سازد. در این توقیع شمه‌ای از عظمت امرالله را بیان می‌فرمایند که:

«یا احبّاء الله این امر کریم و نبأ عظیم، اعظم از آن است، آنچه را به عقول محدوده‌ی خود تصوّر نموده‌ایم و اجلّ از آن است آنچه را به ادراکات قاصره‌ی خود پنداشته‌ایم... آنچه را این مشت ضعفا تا به حال فهمیده و ادراک نموده، قطره‌ای است نسبت به بحر البحار اسرار مکنونه در این آئین ابهی...»^{۱۲۸}

از اهمّ بیانات مبارکه در این توقیع، ذکر مفاسد و نقایص دنیای مادی و اجتماع علیل هیأت بشری است که هر چند در آن روزگار، یعنی چند سال محدود قبل از جنگ دوّم جهانی آثارش در نظر متفکران مشهود بود، اما چون امروز آن توقیع را مطالعه نمائیم، کاملاً وضع امروز جهان را نمایش می‌دهد و ما را متذکّر به وقایع مدهش‌ه‌ی آینده می‌سازد که نوع انسان به دست خویش بر سر خود می‌آورد.

^{۱۲۸} توفیقات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۵۴.

خوب به این کلمات توجه فرمائید، تا ملاحظه کنید که جمله به جمله، آنچه را در سال ۱۹۳۳ فرموده‌اند، در جهان کنونی مصداق دارد:

«ای حاملان امانت الهیه، از جهتی آوازه‌ی امر الهی بلند است و تابشیر^{۱۲۹} عصر حضرت بهاء‌الله بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه‌اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره‌اش در آفاق نمودار. شامه‌ی عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لثالی بیشمارش از گنجینه‌ی اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوماً فیوماً در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه‌اش آناً فاناً در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی به غایت شدید. مدتیّت مادیّه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیّه اساسش متزعزع^{۱۳۰} و متزلزل. افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان. ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیت عدل و وفاق از دیده‌ی جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصی، نائره‌ی جنگ پر اشتعال است و در اقطار غریبه، دائره‌ی فساد و شقاق در اتّساع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطله‌ی ظاهرالاستحاله همّت بگماشته. شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه، نالان و هراسان. حزب شمال به تمام قوای بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد. مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیّه در جولان. حکومت عالم به منازعات وطنیه و تعصبات مختلفه‌ی شدیدة گرفتارند و به ذیل تقلید عتیقه مشبّث. ثقه و اعتمادشان به یکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و مأیوس.

^{۱۲۹} طلّیعه و آثارِ اوّلّیه

^{۱۳۰} بی‌ثبات.

به صرف مبالغ باهضه در تهیهی معدّات حربیه و مهمّات عسکریّه و آلات جهنمیّه سراً و جَهراً^{۱۳۱} مشغولند و به کمال جدّیت به استحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش مألوف. سرمست بادهی غرورند و اسیر دام حمیهی جاهلیّه. دُول مقهوره در قطعهی اروپا تشنه انتقامند و در تولید ضغائن^{۱۳۲} و دسائس پُر سعی و اهتمام. اقلّیات قومیه هر یک مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعهی دایرهی انقلاب و هدم بنیان اعتساف متّحد و متّفق. میزانیّهی اغنی^{۱۳۳} حکومت عالم، مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوائف و اُمم، معوّق و معطل. حنین و انین رنجبران در دوقارهی اروپا و امریک بلند است و خسائر فادحه و بلیّات هائله بر سرمایه داران از کلّ اطراف مهاجم. عدهی عاطلین^{۱۳۴} و محتاجین در اقطار غربیه در این ایّام به چهل کرور او اَزید^{۱۳۵} بالغ و این جمّ غفیر^{۱۳۶} به حدّی پریشان و مهیای فسادند که قوای حکومت قاهره می مجربّهی مقتدره از تسکین و سدّ احتیاجات ضروریّهی آنان عاجز و قاصر.

این است که حضرت عبدالبهاء در اواخر ایّامش در لوحی از الواح صریحاً اِخبار فرموده، قوله جلّ بیانه: "این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد، بلکه روز به روز سخت تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد، از اوّل بدتر شود. دُول مقهوره آرام نگیرند. به هر وسیله تشبّث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند. حرکت‌های تازهی عمومی تمام قوّت را در تنفیذ مقاصد خویش

^{۱۳۱} آشکار.

^{۱۳۲} کینه‌ها.

^{۱۳۳} جدول بودجه

^{۱۳۴} بیکاران.

^{۱۳۵} یا بیشتر.

^{۱۳۶} عدهی بی‌شمار.

مجری^{۱۳۷} خواهند نمود. حرکت شمالیه خیلی اهمّیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد... در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد. قطعاً در این شبهه‌ای نیست.»^{۱۳۷}

ملاحظه فرمائید، تمام مفاسدی که شماری از آن را در این توفیع مبارک در ۱۹۳۳ می‌فرمایند، امروز در زمان ما مشهود است و به قیاس می‌توان به این نتیجه رسید که وقایع پر ابتلاء مدهشی در پیش است. تعصبات گوناگون حاکم بر اداره‌ی عالم است. در خاور دور و خاور نزدیک طبل گوش‌خراش جنگ و کشتار به گوش می‌رسد. نظم جهان پریشان است. توزیع ثروت بین ممالک ابدأ عادلانه نیست. چراغ دین خاموش است. اعتماد و اطمینان بین ملل مفقود است. مصارف نظامی و بیشتر ثروت‌های مملکت‌ها در ساختن سلاح‌های موحش و آلات جهنمیّه به هدر می‌رود. بودجه‌های ممالک که در این توفیع آن را «میزانیه‌ی» کشورها ذکر می‌فرمایند، دچار اختلال و بسیاری از کشورها در مرز ورشکستگی هستند. عدّه‌ی بیکاران در شرق و غرب عالم - حتّی^۱ در غنی‌ترین کشورهای جهان - سبب نگرانی و اضطراب شدید گشته.

اینها تمام در زمان ما مصداق یافته و با ترقّیات شگفت‌انگیزی که در صنایع و فنون و علوم به وجود آمده، وسایل کشتار نیز به درجاتی تصوّر ناپذیر شدت یافته و تصوّر توان کرد که اگر در آینده آتش جنگ و جدال مشتعل شود، چه عواقب و دمار و ادبار و خرابی و کشتاری به بار خواهد آورد.

حضرت شوقی افندی که با نظر تیزبین و پیش‌بین خویش تاریخ تحوّل و تکامل بشری را تحلیل می‌فرمایند، جهت اهل بهاء نیز وظایف و فرایضی را تعیین می‌فرمایند، تا در وقتی که طوفان‌های شدیدی که ناشی از غفلت بشر از ندای الهی

^{۱۳۷} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۶۰-۲۶۳.

است، درخواهد گرفت و زلزله در جهان خواهد انداخت، نیروئی سازنده باشند و از میان خرابه‌های مدنیّت مادی چون نهال‌های زنده سربرآورند و جوانه زنند و به تدریج برگ و شکوفه آورند و سایه بر جهان افکنند و پیش‌آهنگ تمدنی جدید مبنی بر عدل و انصاف و دانش و بینش بر اساس اراده‌ی خداوند آفرینش گردند. می‌فرمایند:

«ای عشاق امر بهاء، وقت آن است که کلّ به پاس این عنایات
عظمی... در سیل ترویج وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصبات
جنسیه و سیاسیّه و وطنیه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و
تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تحدید نطاق منازعات آتیه و
تقلیل و تخفیف ثقل بلیات حتمیه‌ی آینده به همّتی خلل‌ناپذیر و
شجاعت و شهامتی بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم...»^{۱۳۸}

به همین فصاحت و صراحت از پیروان جمال حضرت بهاء‌الله توقع دارند که از آتش امتحانات خائف و هراسان نگردند و در وضع ارکان و ستون‌های «مدنیّت جدیدی بدیعه الهیه همّتی شایان»^{۱۳۹} بگمارند. با صاحبان منصب و دولت و مکتب مداهنه نمایند. با هیچ دولتی سرّاً مرتبط نگردند. نظر به نفع عموم بگشایند و در مناقشات و مجادلات احزاب، ادنیّ مداخله‌ای را جایز ندانند. پیام الهی را با اغراض و منافع شخصی نیالایند و آن را با ثروت این دنیای مادی مبادله نکنند. از تظاهر و تقلید و تقیه و تملّق بپرهیزند و با جمیع مردم از وضع و شریف، از هر

^{۱۳۸} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۲۷۲.

^{۱۳۹} همانجا، ص ۲۷۲.

رنگ و طبقه‌ای بیامیزند و از ملامت حسودان پریشان نگردند و از انتقادات
کوتاه‌نظران اندیشه نمایند. در جمیع موارد به یقین مبین بدانند که:

«آنچه واقع گردد، خیر و صلاح امرالله است و وسیله‌ی تحقق و عود
حتمی‌ی مولای بی‌همتا...»^{۱۴۰}

^{۱۴۰} همانجا، ص ۲۷۴.

فصل سوّم

تأسیس محفل روحانی ملّی بهائیان ایران

سیر تکامل امر اعظم الهی در بدایت عصر تکوین به هدایت حضرت شوقی افندی ولیّ امرالله، در هیکل نظم بدیع جلوه نمود و بهائیان متشکّلت جهان را در آن بنیان متین جمع فرمود. محافل روحانی محلّی با صبر و بردباری بی نظیر و حسن تدبیر مبین آیات الهی برپا شد و قدم به قدم پیش رفت و به هیأت‌های مدیره‌ی جامعه‌ی بهائی در هر نقطه‌ی کوچک و بزرگ، ده و قصبه و شهرهای پرجمعیت تبدیل گردید. بهائیان با توجّه به دستورها و هدایت‌های ولیّ عزیز امرالله رسم مشورت را آموختند و اطاعت از هیأت‌های انتخابی را گردن نهادند. خدمات منفردشان به هم پیوست و قوّت یافت.

چنان که در صفحات پیشین ملاحظه فرمودید، به تدریج حقایق نظم بدیع، تا آن جا که بنیه و فهم مردم زمانه اجازه می‌داد، نزد پیروان اسم اعظم آشکار می‌شد. تا آن که در رضوان سنه‌ی ۹۰ بدیع، یعنی ۱۹۳۴ میلادی اوّلین انجمن شور بهائیان ایران تشکیل شد و ۹۵ نفر از نمایندگان سراسر کشور ایران به تأسیس محفل ملّی خویش موفّق گشتند و صفحه‌ی جدیدی را در توسعه‌ی امر الهی در مهد امرالله گشودند. از دو سال قبل از این تاریخ، آن چه که برای تأسیس آن هیأت رفیع، یعنی مدبّر روحانی جامعه‌ی بهائیان ایران لازم بود، از قلم توانای مولای بی‌همتا صادر گشت و مقدّمه‌ی تشکیل محفل ملّی را فراهم آورد.

توقيع مورخ دوّم شهر الكلمات سنه ۸۹ (۱۹۳۲)، اثر دلگدازی که مقدمه‌اش در شرح درد و غم دل حسّاس حضرت شوقی افندی از صعود حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا است، متن‌اش حاوی مطالبی بود که از لوازم ضروری‌ی تأسیس محفل روحانی ملی بهائیان ایران به شمار می‌رفت، اما در تدارک تأسیس چنان محفل پراهمیتی که از ارکان مستحکم بیت عدل اعظم محسوب می‌شد، قلم مبرم ولیّ امرالله به تشجیع و تشویق احبّای ایران رقم زد تا با قیام عامّ و جانفشانی و تمسّک به احکام مندرج در کتاب آسمانی، فقدان خانم اهل بهاء را جبران نمایند و غم از دل سوخته‌ی مولای عزیزشان بزدايند و به فتوحاتی پاینده و جاودانی نایل گردند و از جمله می‌فرمایند:

«مردان دلاور لازم که مانند متقدّمین و مؤسّسین این امر نازنین در آن سرزمین منقطعاً عن العالمین جان بر کف گذاشته، به کمال تقدیس و تنزیه و به همّتی بدیع و عزمی منبع و استقامت و شهامتی عجیب در اکناف و اطراف آن صُقع جلیل مبعوث گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان حجّت و جانفشانی از پیروان امر الهی در آفاق غریبه که به تبشیر دین الله مشغولند، برابند. در بین هموطنان خویش به قوه‌ی اسم اعظم چنان صولت و شجاعتی نمایند و حکمت و متانتی ابراز فرمایند و ثبات و استقامتی اثبات کنند و روح تعاون و تضامنی در جامعه ظاهر نمایند... که کلّ شهادت دهند که از پیشینیان پیشی گرفته، لیاقت و استعداد کامل از برای استفاضه از اشعه‌ی تأیید که در این عصر فیروز از مکمن اعلیٰ و عرش بها به اشدّ اشراق بر عالمیان ساطع است، اکتساب نموده‌اند. با برادران و خواهران روحانی خویش که در این ایام در چهل اقلیم از اقالیم عالم به نصرت امر اسم اعظم مشغول و مألوفند، به روابطی معنویّه مرتبط گردند... بر طبق وصایای حضرت عبدالبهاء... ترک موطن اصلی خویش نمایند و جبل تعلّقات را به کلی

بریده، به اقالیم و ممالک باقیه که تا به حال به نور عرفان این امر
گرانها مشرف و مفتخر نگشته، مهاجرت نمایند و سرگشتهی آن دیار
و بلاد گردند. در سلک نفوس شجیعہی مقتدرہی زکیہ محشور
گردند...»^{۱۴۱}

ملاحظه می‌فرمائید که در این توفیق منیع هرچند افراد احباء مورد خطاب
ولیّ امرالله‌اند، اما مطالب مذکور این خطاب تا در ظلّ تشکیلاتی که آنها را
طبقه‌بندی کند و ترویج نماید و با نقشه‌ی صحیح تعمیم بخشد، اجرایش ممکن
نمی‌گشت. مثلاً انتشار و مهاجرت به جمیع نقاط در ایران و اقالیم و ممالک دیگر و
ایجاد روح تعاون و تعاضد در جامعه و ارتباط با برادران و خواهران روحانی
خویش در چهل اقلیم که تا آن زمان اهل بهاء در آنها ساکن بودند و محافظه‌ی
امرالله از سیل انقلابات عالم، کلّ مطالبی است که افراد بهائی باید تعهد می‌کردند،
ولی حصول موقّیّت‌شان - چنان که تاریخ نمایان ساخت - موکول به آن بود که
هیأت حاکمہی جامعه، یعنی محفل ملیّ کشور، آن مطالب را تنظیم نماید و احبّای
عزیز را بر اجرایشان برانگیزد و هدایت کند.

سپس به ذکر «اعظم فرایض حتمیّہی دینیّہی موکولہی مرجوعه»^{۱۴۲}
می‌پردازند که در رتبه‌ی اوّل تکلیف امنای امرالله، یعنی اعضای تشکیلات و افراد
مسئول به عنوان اعضای محافل روحانی است و نیز از وظایف و تکالیف «افراد
جامعه در موطن اصلی جمال قدم و اسم اعظم»^{۱۴۳} است و آن را از «مقدّمات و

^{۱۴۱} توفیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسّسه‌ی مطبوعات امری-ایران،
۱۲۹ بدیع، صص ۲۲۲-۲۲۳.

^{۱۴۲} توفیعات مبارکه (۱۹۲۷-۱۹۳۹) در ۳۹۱ صفحه، مؤسّسه‌ی ملیّ مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، ص
۲۲۷.

^{۱۴۳} همانجا، ص ۲۲۷.

تمهیدات ضروریّهی تأسیسات بین المللی آینده و تشکیل بیت عدل اعظم»^{۱۴۴} منظور فرمودند. آن فرایض و تکالیف ضروریّه را فهرست وار ذکر می‌فرمایند که خلاصه‌اش این است:

۱. تهیّه‌ی احصائیّه‌ی صحیح.
۲. تعیین عدد و کلا به تناسب عدد مؤمنان در هر قسمت امری.
۳. عقد مشورت و تبادل آراء در بین اعضای انجمن شور روحانی.
۴. اقدام عمومی در انتخابات ملّیّه، در جمیع قسمت‌های امریّه و مشارکت عمومی در این مهمّ.
۵. اجتماع و کلا‌ی منتخبه‌ی بهائیان ایران در عاصمه‌ی مملکت.
۶. مباشرت به انتخاب اعضای اوّلین محفل ملّی روحانی بهائیان ایران در کانونشن که لااقلّ ۶۰ نفر از ۹۵ نفر و کلا در آن حاضر باشند.
۷. انتخاب اعضای لجنه‌های امریّه‌ی مرکزی از وظیفه‌ی امنای محفل ملّی ایران است.
۸. وضع نظامنامه و قانون اساسی جامعه‌ی پیروان امرالله.
۹. تقدیم نظامنامه به اولیای امور در مدینه‌ی طهران و تسلیم آن به شجاعت و حزم و متانت به اولیای امور.
۱۰. تأسیس اوقاف بهائی در سراسر کشور به نام محفل ملّی بهائیان ایران.
۱۱. اقدام به تشکیل شعبه‌های محفل ملّی روحانی ایران در ارض اقدس.
۱۲. کوشش در تأسیس شعبه‌ای از محفل ملّی روحانی بهائیان امریکا در خطّه‌ی ایران و انتقال بعضی از مواقع متبرّکه و اماکن تاریخی به نام آن محفل.
۱۳. اقدام محافل روحانی محلّی در وضع نظامنامه‌ی محلّی که اصولاً یکی باشند ولی «اگر در امور فرعیّه اختلاف و تفاوتی موجود، بأسی نه،

^{۱۴۴} همانجا، ص ۲۲۷.

زیرا از امور اساسیّه‌ی اصلیّه محسوب نه، و تنوّع در امور فرعیّه
محبوب و مقبول»^{۱۴۵}

۱۴. با تشکیل محفل ملی ایران و شرکت سایر محافل ملیّه عالم، تشکیل
بیت العدل اعظم در جوار مقامات متبرّکه‌ی ارض اقدس ممکن
خواهد شد.

در سال ۱۹۳۲، یعنی دو سال قبل از تشکیل محفل ملی ایران و در سال
۱۹۳۳، یک سال پیش از آن، دو توفیق مفصلّ دیگر صادر گردید. توفیق اوّل، یعنی
توفیق نوروز سنه‌ی ۸۸ بدیع، پس از خطبه‌ای در حمد و ستایش جمال ابهی^۱ که
حجاب از وجه «شریعتہ السّمحا»^{۱۴۶} برگرفت، با این عبارت آغاز می‌گردد که:

«حمد بی‌قیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید
نوروز که جهان ترابی حلّهی موهبت دربرنموده و به حلیه‌ی حیات
جدید مزین گشته، تأثیرات حیرت بخش جلوه‌ی ربیع الهی نیز در کلّ
آفاق به اشدّ اشراق ظاهر و باهر»^{۱۴۷}

سپس به ذکر رشد و نموّ شجره‌ی امرالله - با وجود طوفانها و تندبادهای شدید -
پرداخته، آنها را فهرست‌وار مذکور می‌دارند که الحمدلله

^{۱۴۵} توفیعات مبارکه (۱۹۲۷-۱۹۳۹) در ۳۹۱ صفحه، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع،
صص ۲۳۵-۲۳۶.

^{۱۴۶} توفیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۱.

^{۱۴۷} همانجا، صص ۱-۲.

«آئین نازنین اسم اعظم... صیتش در اقالیم عالم منتشر و پرچم عزت و استقلالش بر اعلیٰ المقامات مرتفع و متموج... نام جهان آرایش در السن و افواه اعظم اُمم از قریب و بعید، وضع و شریف متداول...»^{۱۴۸}

سپس از پیروان جمال قدم در سراسر عالم تمجید می‌فرمایند که:

«به عزمی آهین به ایفای وظائف موكوله‌ی مفروضه‌ی خویش مشغول و به تشیید روابط روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریّه... مألوف و مأنوس...»^{۱۴۹}

و جمیع آنها را از جمله وسائل «تهیّه‌ی مقدمات مشروعات عظیمه‌ی جلیله‌ی آینده»^{۱۵۰} می‌دانند که اشاره به تأسیس محافل روحانیّه و احتمالاً تأسیس بیت عدل اعظم الهی تواند بود.

درباره‌ی غلبه‌ی امرالله می‌فرماید:

«قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد، بلکه هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و اتّسع بیفزاید و صیحه‌ی پیروانش بلندتر گردد و ابّهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید، انقلاباتش هائل‌تر و جوش و خروشش

^{۱۴۸} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴.

^{۱۴۹} همانجا، ص ۵.

^{۱۵۰} همانجا، ص ۵.

عظیم‌تر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع‌تر و زفیر افتتانش شدیدتر
شود...»^{۱۵۱}

سپس با ذکر وقایع تاریخی امر اعظم و نشیب‌ها و فرازهایی که امر نوزاد حضرت
اعلیٰ را احاطه نموده، ما را متذکر می‌دارند. محن و بلا یای وارده بر نقطه‌ی اولیٰ و
پیروان جانفشانش چنان شدید بود که ظاهراً مقاصد مقدّسه‌اش را برعهده‌ی تعویق
افکند و:

«در انظار محتجبین، آمال دیرینه‌اش در عرصه‌ی شهود جلوه
نمود. کوتاه‌نظرانی چند که به ظواهر امور ناظر و از حقیقت کلیّه‌ی
محیطه‌ی فائضه که در هویت امر الهی مکنون و مندمج است، غافل،
در آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رمم در سیل
اعلا‌ی امر اعظمش در ایام حیاتش برداشت، اثر و ثمری جز یأس و
حرمان و پشیمانی و خذلان نبخشید.»^{۱۵۲}

سپس تفصیل بیشتری از وقایع مدهش‌ی تاریخی آن زمان که به شهادت نقطه‌ی
اولیٰ و طلعت قدوس و طاهره و سرحلقه‌ی اصحاب منجر شد، نقل می‌فرمایند که
آتش پرشعله‌اش بر دامن جمال ابهی، حضرت مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ، موعود نقطه‌ی اولیٰ
رسید. اما جمیع آن شداید ظاهرش نار بود و باطنش نور و همه سبب فتوحات
عظیمه‌ی روحانیّه و استقرار امر جمال ابهی در بسیط غیرا گردید و از کتاب
مستطاب ایقان نقل می‌فرمایند که فرمود:

^{۱۵۱} تویقات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۹.

^{۱۵۲} همانجا، ص ۱۱.

«عن قریب است که اعلام قدرت الهی را در همه‌ی بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی.»^{۱۵۳}

این تناوب امتحانات شدید و متقابلاً فتوحات عظیمه در عهد مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء دوام یافت. درباره‌ی نقض برادران بی‌وفای غصن اعظم که به فرموده‌ی مبارک:

«طوفانی اعظم از این سفینه‌ی حمرا را از بدایت جریانش در دریای بلا احاطه ننموده بود»^{۱۵۴}،

اما می‌فرمایند، این لطامات شدید منجر به حصول فتوحات جدید گشت که همه را در عباراتی کوتاه و جامع یک به یک نقل می‌فرمایند و نتیجه می‌گیرند که:

«انقلاب به نفسه مُمدّ آئین نازنین است و امتحان و افتتان از لوازم ضروریّه‌ی تقدّم و استحکام اساس امر حضرت رحمن.»^{۱۵۵}

از بیانات حضرت عبدالبهاء نقل می‌فرمایند که:

^{۱۵۳} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۲۱.

^{۱۵۴} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۸۳.

^{۱۵۵} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۱۸۶.

«این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش به یدِ قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هویت دور مقدس است، ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی.»^{۱۵۶}

این توقیع منبع با مناجات بسیار مؤثری از قلم حضرت شوقی افندی خاتمه می‌یابد که در آن تأییدات حتمیه‌ی جمال ابهی^۱ را برای امنای امرش و پیروان جانفشانش مسئلت می‌فرمایند و در خاتمه‌اش حضرت شوقی افندی ولیّ عزیز امرالله برای نفس مقدس خویش طلب تأیید می‌فرماید که:

«این مور ضعیف را به خدمت امنای امرت موفّق دار. و در اجرای وصایای محکمه‌ات تأیید بخش و به آنچه مایه‌ی سرور و روحانیت عزیزان تو است در جمیع شوؤن دلالت فرما. توئی مجیر، توئی دستگیر، توئی مقتدر و توئی توانا.»^{۱۵۷}

توقیع مفصل دیگری در رضوان سنه‌ی ۸۹ بدیع (۱۹۳۳) یعنی یک سال پیش از تأسیس محفل ملّی ایران، خطاب به بهائیان «بلدان و ممالک شرقیه»^{۱۵۸} نازل گردید که آنان را به «ای سپاهیان ملکوت»^{۱۵۹} مخاطب ساخته و نظرشان را به عظمت و قدرت و سیطره‌ی امر الهی جلب فرموده‌اند:

^{۱۵۶} همانجا، صص ۵۱-۵۲.

^{۱۵۷} توقیعات مبارکه- خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین- آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۵.

^{۱۵۸} همانجا، ص ۳۶.

^{۱۵۹} همانجا، ص ۳۶.

«چه مقدار مرتفع است امر الهی و چه عظیم است بدایع آثار اولین قرن دور بهائی. شعشعات انوارش را جز خفّاشِ کورصفت احدی انکار نتواند... سیطره‌ی محیطه‌اش را قلوب صلبه‌ی ادراک ننماید و به عمق حکمت‌های بالغه‌اش، افهام کوتاه‌نظران پی نبرد. عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوه‌ی جاذبه‌ی دافعه‌اش عاجز... دانشمندان ارض از سِرِّ غلبه‌اش حیرانند و حسودان بی‌امان از حرارت لهیبش نالان و سوزان.»^{۱۶۰}

مطلبی که در این توقیع بر آن تکیه شده و سبب دلگرمی و افتخار یاران ایران است، آن که ولیّ عزیز امرالله جمیع فتوحات عالم بهائی را که در آن زمان در چهل اقلیم تأسیس شده بود، نتیجه‌ی فداکاری و جانفشانی بهائیان ایران محسوب می‌دارند و می‌فرمایند، «اهراقِ دماء^{۱۶۱} مطهّره‌ی شهیدان ایران است که قلب ملکه‌ی نیک‌اختر رومانی را مجذوب و متوجّه ساخته و اهراق دماء مطهّره‌ی شهیدان ایران است که شهبسواران میدان الهی را در قطب امریک به اتمام بنیان اولین مشرق‌الاذکار اقطار غربیه موقّق ساخته و حزب مظلوم را در اقصی نقاط مغرب زمین به مؤسّسات مجلّله و تأسیس اوقاف امریه موقّق ساخته و نیز جانفشانی یاران ایران است که ولوله‌ی بیت اعظم را در دوایر جامعه‌ی ملل بلند کرده و یاران آلمان را به ثبوت و رسوخی مبعوث فرموده تا در مقابله با امتحاناتی که به دست حکومت نازی وارد گشته، مقاومت نمایند، یا در مصر علم استقلال امر اعظم به دست دشمنان دیرین برافرازند. در هر یک از فرازهای این توقیع، در چند صفحه‌ی متوالی عبارت «اهراق دماء مطهّره‌ی شهیدان ایران است»، تکرار شده است و در

^{۱۶۰} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۳۷-۳۸-۳۹.
^{۱۶۱} ریختن خون.

آخر توفیق همان نثار جان شهیدان ایران را وسیله‌ای ذکر می‌فرمایند که: «عاقبت الامر آن اقلیم (ایران) را جنة النعیم فرماید.» و

«در این قرن نورانی و عصر گوهرفشان اعزّ ابهائی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپرده‌ی وحدت عالم انسانی را ... در قطب آفاق مرتفع سازد...»^{۱۶۲}

راجع به عظمت ظهور از آیات کتاب ایقان و آثار حضرت نقطه‌ی اولی^۱ شمه‌ای نقل می‌فرمایند، سپس سیر صعودی امر الهی را با سقوط سریع مدنیّت مادی مقایسه می‌فرمایند که واقعاً بسیار عبرت‌انگیز است و آن چه حضرت ولیّ امرالله در ۱۹۳۳ بیان فرموده‌اند^{۱۶۳}، مصداقش در زمان پس از هفتاد سال نمایان است:

«ای حاملان امانت الهیّه، از جهتی آوازه‌ی امر الهی بلند است و تباشیر عصر حضرت بهاءالله بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه‌اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره‌اش در آفاق نمودار. شمامه‌ی عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لثالی بی‌شمارش از گنجینه‌ی اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوماً فیوماً در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه‌اش آناً فآناً در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی به غایت شدید. مدنیّت مادیّه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیه اساسش متزعزع و

^{۱۶۲} توفیقات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۰-۵۱.

^{۱۶۳} این توفیق منبع در صفحات ۱۰۹-۱۱۱ آمده بود. تکرار آنها در صفحات ۱۲۴-۱۲۶، بنوعی یاد آور اهمیّت استثنائی آن است.

متزلزل. افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان. ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیت عدل و وفاق از دیده‌ی جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصی نائره‌ی جنگ پر اشتعال است و در اقطار غربیه دایره‌ی فساد و شقاق در اتساع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطله‌ی ظاهر الاستحاله همّت بگماشته. شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان. حزب شمال به تمام قوای بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد. مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیّه در جولان. حکومت عالم به منازعات وطنیه و تعصبات مختلفه‌ی شدیدة گرفتارند و به ذیل تقالید عتیقه متشبث. ثقه و اعتمادشان به یک دیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و مأیوس. به صرف مبالغ باهظه در تهیّه معدّات حربیه و مهمّات عسکریّه و آلات جهنمیّه سیراً و جهراً مشغولند و به کمال جدیّت به استحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش مألوف. سرمست باده‌ی غرورند و اسیر دام حمیه‌ی جاهلیّه. دول مقهوره در قطعه‌ی اروپا تشنه‌ی انتقامند و در تولید ضغائن و دسائس، پر سعی و اهتمام. اقلیّات قومیّه هر یک مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعه‌ی دائره‌ی انقلاب و هدم بنیان اعتساف متحد و متفق. میزانیّه‌ی اغنی حکومت عالم مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوایف و أمم معوق و معطل.

حنین و انین رنجبران در دو قاره‌ی اروپا و امریک بلند است و خسائر فادحه و بلیّات هائله بر سرمایه‌داران از کلّ اطراف مهاجم. عدّه‌ی عاطلین و محتاجین در اقطار غربیه در این ایام به چهل کروور او ازیّد بالغ و این جمّ غفیر به حدّی پریشان و مهیای فسادند که قوای

حکومات قاهره‌ی مجرب‌ی مقتدره از تسکین و سدّ احتیاجات ضروری‌ی آنان عاجز و قاصر.

این است که حضرت عبدالبهاء در اواخر ایامش در لوحی از الواح صریحاً اخبار فرموده، قوله جلّ بیانه:

”این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد، بلکه روز به روز سخت‌تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اوّل بدتر شود. دول مقهوره آرام نگیرند. به هر وسیله تشبّث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند. حرکت‌های تازه‌ی عمومی تمام قوّت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود. حرکت شمالیه خیلی اهمّیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد... در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد. قطعاً، در این شبهه‌ای نیست.“

ای یاران روحانی، این خطرات عظیمه و مفسد قویّه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزاید بعضی منبعث از نتایج وخیمه‌ی جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بار گرانی از غرامات و تعویضات مالیه بر عهده‌ی دول مقهوره بگذاشت که کلّ از ادایش عاجزند، بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرت و عواقب سیئه‌اش گرفتار و متألّمند و بعضی ناشی از اجرائات و تبلیغات مستمرّه‌ی متواصله‌ی عصبه‌ی غرور است که قوی را به تمامها حصر و متوجّه در هدم ارکان دین و ترویج لامذهبی نموده و بعضی نتیجه‌ی اشتداد تعصبات وطنیه و انهماک در تقالید قومیه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسک مفرط به استقلال سیاسیّه و عدم توجّه به وحدت اصلیه‌ی بشریه و قلّت ارتباط و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و اهمال در تأسیس محکمه‌ی کبرای الهیه است.

”ان انظروا و تدبروا فيما نزل من قلم القدم في سجنه الاعظم عن
لسان احد من عباده“^{۱۶۴}:

عالم منقلب است و انقلاب او يوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت
و لامذهبی متوجّه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد،
به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می‌رود و
اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و
تغرّد العنادل علی الأفنان^{۱۶۵}،^{۱۶۶}

قلم ولیّ امرالله در این توقیع به نقل الواح متعدّد می‌پردازد در اثبات این
نکته که در زمان ما که ارتباطات بین جهانیان چنین وسیع و حوائج ملل به یک
دیگر چنین کثیر است، وحدت عالم انسانی میسر است و از جمله صلا می‌دهد تا
در سبیل وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصبات جنسیه و سیاسیّه و وطنیه
جانفشانی نمایند و صفاتی را که لازمه‌ی ایمان است و باید هر بهائی بدان متّصف
گردد، نقل می‌فرمایند که اهل بهاء مثلاً:

۱. از آتش امتحان و شداید افتتان که حتماً در آینده واقع گردد، هراسان
نگردند و از حوادث و وقوعات هائله‌ی آتیه مرعوب و مضطرب
نشوند.
۲. از شوؤنات عالم امکان و ظنون و اوهام ناسوتی چون برق درگذرند.
۳. با احدی از رؤسا و صاحبان مناصب مداهنه ننمایند.

^{۱۶۴} پس به آنچه از قلم قدّم در سجن اعظمش نازل فرموده، ناظر باشید و در آنچه از زبان یکی از
بندگانش بیان فرموده، ببیندیشید:

^{۱۶۵} و چون میقات به سر آید، ناگهان وقایعی ظاهر خواهد شد که از آن ارکان عالم به لرزه خواهد افتاد.
در چنان زمانی است که پرچمها افراشته گردد و بلبلان بر فراز شاخسارها نغمه سرائی نمایند.
^{۱۶۶} توقیعات مبارکه- خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین- آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲.

۴. با هیچ دولتی سرّاً مرتبط نگردند.
۵. به ترهات و اباطیل نفوس پست فطرت اعتنائی نمایند و به نفع عموم پردازند.
۶. از نصوص صریحه‌ی قاطعه‌ی الهیه انحراف نورزند.
۷. در مخاصمات و مناقشات احزاب سیاسیّه ادنیّ مداخله‌ای نمایند.
۸. میراث مرغوب لا عدل له را به زخارف این دنیای دنیّه مبادله نکنند.
۹. از تظاهر و تقیه و تملق پرهیزند.
۱۰. حجات غلیظ غفلت را به نار محبتش بسوزانند.
۱۱. اقالیم شرق و غرب را یک وطن شمارند.
۱۲. «مصالح شخصیّه و وطنیه را در هیچ موردی مقدّم بر مقتضیات اساسیه‌ی وحدت حقیقیّه‌ی بشریه نشمرند.»^{۱۶۷}
۱۳. عزّت و زینت ظاهره‌ی فانیه را طالب نگردند.
۱۴. از ملامت حسودان و ذمّ و قدح بی‌خردان و نابالغان، سست و پریشان نگردند.
۱۵. «در جمیع موارد به یقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد، خیر و صلاح امرالله است و وسیله تحقق و عود حتمیه‌ی مولای بی‌همتا.»^{۱۶۸}

چنان که در اوراق گذشته ملاحظه می‌شود، حضرت شوقی افندی در سبیل تحقّق نوایای حضرت عبدالبهاء که در الواح و صایا مقرر فرمودند، با نظم و ترتیب و صبر و تدبیر کوشش فرمودند که اساس محافل روحانی محلّی را با

^{۱۶۷} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۷۱.

^{۱۶۸} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری - ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۲۷۴.

هدایات ملهمه‌ی خویش استحکام بخشند و در عین حال افراد جامعه را که بالمآل خدمت به آئین الهی بر دوش آنان است، از نظر معنوی و اخلاقی تقویت نمایند که چون بنای نظم بدیع به مرور زمان نضج گیرد و گسترش یابد و تعمیم پذیرد، بنیانی متین و رصین گردد که از باد و طوفان که از مقتضای عالم امکان است، گزندی نیابد.

بالآخره در رضوان سنه‌ی ۹۰، یعنی ۱۹۳۴ اولین کانونشن بهائیان ایران در حظیرة القدس طهران تشکیل شد و تعداد محافل ملیّه‌ی عالم به ۸ محفل ملّی رسید که بعضی از آنها به واسطه‌ی قلّت عدد مؤمنین، دارای محفل مشترکی با کشورهای همسایه بودند. محافلی که تا آن زمان در کشورهای عالم تأسیس گشته بود، عبارت بود از محافل ملیّه‌ی:

۱- انگلستان

۲- محفل ملّی آلمان و اطریش

۳- هندوستان که مشتمل بر پاکستان و بنگلادش و برمه بود که همه در سال ۱۹۲۳ تأسیس شدند.

۴- محفل ملّی مصر و سودان در سال ۱۹۲۴

۵- محفل ملّی امریکا و کانادا

۶- محفل ملّی عراق در سال ۱۹۳۱

۷- محفل ملّی ایران

۸- محفل ملّی استرالیا و نیوزیلند در سال ۱۹۳۴

تشکیل محفل ملّی، جامعه‌ی قدیم و عزیز بهائی را در ایران مقامی بلندتر بخشید و صفحه‌ی جدیدی را در تمشیت امور یاران باز کرد و ارتباط با اولیای امور مملکت را در حفظ منافع یاران و رفع مظالم اهل عدوان بر اساس مستحکمی نهاد. اداره‌ی امور جامعه‌ی بهائی نیز نظم و نسق و قوّت و رمق تازه‌ای گرفت. هیأت‌های انتصابی که اعضایش از نخبه‌ی احبّاء و کارآمد در انواع خدمات بودند،

به وجود آمدند و در ظلّ محفل و از طرف آن به تمشیت امور مختلفه می پرداختند و هر یک طیّ نظامنامه‌ی خویش بر خدمت جامعه مشغول شدند. در اوایل، این هیأت‌ها را کمیته می خواندند، اما شاید به خاطر تشابهش با سازمان‌های سیاسی آنها را به نام‌های دیگر که در میان بهائیان خاورمیانه مرسوم بود، لجنه خواندند.

در ایران لجنه‌های متعدّد تشکیل شد، از جمله لجنه‌ی تربیت، لجنه‌ی ترقّی نسوان، لجنه‌ی جوانان، لجنه‌ی اصلاح، لجنه‌ی ارتباط با اولیای امور و امثال آن که هر یک چنان که از اسمشان پیداست، به ترتیب خدماتی که به آنان تفویض شده بود، مشغول گشتند و جامعه‌ی بهائی را در سطح مملکت ترقّی بخشیدند. ضمناً مرکز مخابره با محافل محلیّه در سراسر کشور گشتند. اگر پرسشی داشتند، یا به امری نیازمند بودند، با محفل ملیّی مرتبط می گشتند و آن هیأت جدید التّاسیس به رفع حوائج آنان می پرداخت، در امور اداری خود آزاد و مستقلّ بودند و هرگاه با مشکلی روبرو می شدند که حلّش بیرون از عهده‌ی ایشان بود، به ارض اقدس رجوع می فرمودند و حضرت ولیّ امرالله گره از کارشان می گشودند یا در بسیاری از اوقات نیز تصمیم راجع به قضایا را به خود محفل ملیّی واگذار می فرمودند و اعضای محفل به این ترتیب مسؤلیت شدید خویش را بهتر احساس می نمودند.

تشکیلات بهائی که در اوّل عصر تکوین با تاسیس محافل روحانی محلیّی پایه گذاری شد، دارای امتیازات خاصّ است. چنان که در آثار حضرت ولیّ امرالله آمده است، با هیچ یک از نظام‌های موجود جهان قابل قیاس نیست. گذشته از این که اساسش الهی است و نه ساخته‌ی افکار محدود بشری، از امتیازاتش آن که جامعه‌های بهائی در کوچک‌ترین واحد جغرافیائی که به موجب قوانین مدنی یک کشور حدود و ثغورش به عنوان ده یا قریه معین گشته، دارای هیأت‌هایی انتخابی هستند که امور روحانی و اجتماعی جامعه را بالاستقلال اداره می نمایند، یعنی مدیریت جامعه‌ی بهائی در کوچکترین واحد رسمی جغرافیائی هر کشور را به

دست خود مردم آن محلّ واکداشتند، تا در چارچوب نظامنامه‌ی مدوّن به تمشیت امور خویش پردازند، صندوق محلّی داشته باشند و حوائج خویش را حتّی المقدور به دست خویش برآورند. و اگر کم و کاستی داشتند، از محفل ملّی کشور استمداد جویند.

محافل ملّیه نیز که در کشور خویش استقلال دارند، هرگز در تصمیمات محافل محلّیه دخالت نمی‌نمایند، مگر آن که محفل از حدود اختیارات خویش که در نظامنامه‌اش معین گشته، تجاوز نماید، آن وقت با مشورت و شفقت گره‌ی مشاكل را باز می‌نمایند.

حضرت ولیّ امرالله نیز با محافل ملّی زمان خود به همین شیوه عمل می‌نمودند. قانون اساسی و نظامنامه محفل ملّی حدود اختیاراتشان را معین می‌ساخت. گزارش‌ها و خلاصه مذاکرات محفل به ارض اقدس ارسال می‌شد و از نظر تیزبین ولیّ امرالله می‌گذشت، اما حضرت شوقی افندی به ندرت دخالتی در تصمیمات محفل می‌فرمودند و آن مورد نادر نیز وقتی بود که قضیه‌ای را موافق با نصوص الهی نمی‌دانستند و به اصلاح آن می‌پرداختند. به این ترتیب محافل ملّیه در هر کشور مرکزیتی یافت و دائرمدار امور جامعه‌ی بهائی هر کشور شد.

مسائلی بود که افراد یا محافل به حضرت ولیّ امرالله ارجاع می‌کردند. در بسیاری از موارد می‌فرمودند که تعیین قطعی آن مسئله با بیت عدل اعظم است که هنوز تأسیس نشده و اجّاء عجالاً تابع نظر محفل ملّی باشند. به این ترتیب افراد بهائی در هر کشور از مقام رفیع محفل ملّی خویش آگاه می‌شدند و با کمال وفاداری تابع رهنمائی محافل خویش می‌گشتند.

در خلال این احوال که محفل ملّی ایران در اداره‌ی امور یاران مجرب می‌شد و امور جامعه را مرتّب و منظم می‌ساخت، حضرت شوقی افندی توقعات نسبتاً مفصّلی نیز صادر و توسط محفل ملّی، اجبای ایران را خطاب می‌فرمودند که در متن هر یک نکات بدیعی مندرج بود و مراتب عرفان پیروان جمال رحمن را

بالاتر می‌برد. از جمله توقیع مفصلی است که در شهرالمسائل سنه‌ی ۹۴ مطابق دسامبر ۱۹۳۷، یعنی سه سال و اندی پس از تأسیس محفل ملی نازل گشته است. این توقیع مانند اکثر توقیعات مفصلی که صادر می‌شد، با خطبه‌ای غرّاً به زبان عربی آغاز شد که در آن اهل بهاء را در کشور مقدّس ایران بشارت می‌دهند که ندای جمال الهی از ملاً اعلیٰ بلند است و آن دوستان باوفا را به رضای خود مطمئن و اظهار تفقّد می‌فرمایند که الحمدلله یاران ثابت و مستقیم ایران تمسّک به احکام الهی نمودند و با بذل جان و مال و هر بلائی مقابله نمودند، تا آن که پرده از وجه جمیل امر الهی برداشته شد و طلایع نصر در جمیع بلاد ظاهر گردید.

سپس به اطلاع یاران می‌رسانند که مرکز نقض و قطب شقاق که بر ضدّ مرکز میثاق تیر آفاق قیام کرده بود، بالأخره خائب و خاسر قالب تهی نمود و در عین ناامیدی و خذلان در گذشت. به این مناسبت حضرت شوقی افندی «احبّای ثابت قدم جمال قدم» را به تفکّر در «آثار قدرت و غلبه‌ی الهیه» دعوت می‌فرمایند که ملاحظه نمائید، از آغاز ظهور در افق ایران چگونه آن «نهال بی‌همال که یدِ قدرت الهیه در مزرعه‌ی جهان غرس فرمود»^{۱۶۹}، هر روز به بلائی گرفتار بوده و وقایع تاریخی را که عداوت دولت ظالم قاجاریّه و تحریک علمای سوء بر هیکل نازنین امر مبین وارد ساخته بود، در نهایت اختصار ذکر نموده، نتایج این وقایع را که به اضمحلال سلسله‌ی قاجار و خلافت آل عثمان منجر شد، شرح می‌دهند و ما را متذکّر می‌سازند که تعدّیاتی که در داخل امرالله «از آشنایان و مدّعیان محبّت و ایمان، بلکه از نفس منتسبین شجره‌ی الهیه وارد گشته»، به مراتب اعظم و اشدّ از لطمات شدید اعدا در تاریخ امر بهائی بوده است. اما با وجود این هرگز آن سموم کشنده «سرچشمه‌ی آئین نازنین را آلوده نمود.»^{۱۷۰}

^{۱۶۹} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، صص ۲۸۰-۲۸۱.

^{۱۷۰} همانجا، صص ۲۸۹-۲۸۵.

سپس این مصائب و هجمات شدید را با آنچه در ادیان سابقه وارد گشته، مقایسه می‌فرمایند که چگونه اساس متین امرالله در این گونه طوفان‌ها متزلزل نگردد، حال آن که در ادیان سالفه اسلام و مسیحیت این گونه امتحانات سبب تفرق و تشتت و انشقاق مؤمنان گردید و نتیجه می‌گیرند:

«هر منصفی شهادت دهد و هر بصیری اقرار و اعتراف نماید که هر چند در ادوار سابقه اختلافات داخله و مشاجرات دینیه و منازعات و مخاصمات حزبیّه فی الفور علّت انشقاق ابدی گشت و افتراق دائمی شد و رخنه‌ای شدید در اُسّ اساس بنیان الهی احداث نمود و وحدت اصلیه را به کلی از میان برد... ولی در این ظهور اعظم... با وجود توالی بلایا و تعدّد و تنوّع رزایا و وقوع اختلافات... محفوظ و مصون ماند.

ملاحظه نمائید که پس از شهادت حضرت روح و صعودش به رفیق اعلیٰ، تباین آراء در بین حواریین آن حضرت مورث اختلاف و منشأ و مبدأ انشقاقی عظیم در جمع پیروانش گردید و به تدریج این رخنه توسعه یافت... و احزاب جدیدی به میان آمد و رؤسای کنائس شرقیه و غریبه علم عصیان بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند... همچنین در صدر اسلام به مجرد عروج روح مطهر حضرت خاتم النبیین... در بین اصحاب آن حضرت اختلافی شدید راجع به اُسّ اساس عقاید و مبادی اصلیه و وصایت و خلافت حاصل و این اختلاف منجر به انشقاق گشت و احزاب و فرق و مذاهب عدیده تولید نمود...

اما در این امر بدیع که در جمیع شؤون ممتاز از شرائع و ادیان سابقه است... با وجود وقوع حوادث هائله و اختلافات عظیمه و نقض و نکث منتسبین به اصل شجره... از برکت نصوص قاطعه و تهدیدات و انذارات شدید و وصایای محکمه‌ی متقنه‌ی متینه و تعیین و تشخیص مرجوع [مراجع] منصوص که مبین کلمات الهیه است، وحدت

اصلیه‌ی حزب الله محفوظ و خصماء دین الله مخذول و مفقود و مقدّسات و نوامیس شریعة الله از لوث یاغین و طاغین مصون. اختلاف و انقلاب که از لوازم ذاتیه و شؤونات ضروریّه و علامات حتمیه‌ی مسلمّه‌ی نشو و ارتقای هیکل امرالله است، در این امر بدیع - بر عکس ادوار سابقه - مورث انقسام و انشقاق نگردید، بلکه علت تطهیر ذیل مقدّس و اسباب تقویت بنیه‌ی هیکل امر الهی و انفصال عناصر غیر صالحه از جامعه‌ی اهل بها گردید. هرچند اختلاف در امر حضرت خفیّ اللطاف در جمیع قرون و اعصار حتمی الوقوع است، ولی عدم حدوث انشقاق در جامعه‌ی پیروان تیر آفاق از مزایای این امر منیر و خصایص این شرع جلیل است.^{۱۷۱}

دو سال بعد، یعنی در ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ توقع بشارت‌انگیز دیگری خطاب به احبّای شرق نازل شد که:

«یا حزب الله فی المّدن و الدّیار! مژده باد، مژده باد که در این روز فیروز و عصر جهان افروز با وجود تتابع محن و بلایا و شداید و رزایا که در این سنوات اخیر بر ارض اقدس هجوم و نزول نموده... به تقدیرات جمال قدم و تأییدات موعوده‌ی اسم اعظم... دو رمس اعزّ اشرف: حضرت غصن الله الاطهر سلیل البهاء... و مخدره‌ی کبری الورقة العلیا صاحبة البهاء أمّ حضرت عبدالبهاء... از بقعه‌ی متروکه‌ی مهجوره‌ی، بنی صالح به آرامگاه ابدی در دامنه‌ی جبل کرمل منتقل

^{۱۷۱} توقیعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲.

گردید و در جوار پر انوار مقام اعلیٰ... در قرب مضجع خانم اهل بها...
در یوم میلاد حضرت روح... استقرار یافت.»^{۱۷۲}

سپس چندین لوح از قلم اعلیٰ و قلم میثاق درباره‌ی این دو شمع شبستان الهی نقل و وقایع جانگداز تاریخی مربوط به آن دو بزرگوار را ذکر فرمودند که بالمآل این مصیبات منجر به فتوحات تازه‌ای شد، به استخلاص حضرت عبدالبهاء انجامید، اراضی موقوفه متصل به مقام اعلیٰ خریداری شد و نزهتگاه جهانیان از هر قوم و قبیله‌ای گشت.

«اشعه‌ی ساطعه از این بقاع منوره‌ی مطهره‌ی علیا بر قلب پاک و
ضمیر منیر علیا حضرت ملکه‌ی رومانیا بیفتاد و آن ملکه‌ی نیک
اختر را به سوی کوی جانان رهسپار کرد.»^{۱۷۳}

با استقرار این دو رمس مبارک در جوار مرقد حضرت ورقه‌ی علیا که هر سه قرب مقام ابهی الانوار اعلیٰ که به منزله‌ی صدف، رمس مطهر حضرت نقطه‌ی اولیٰ و جسد مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را فرا گرفته، بشارت تأسیسات اداری بین‌المللی بهائی در توفیق مذکور تصریح می‌گردد و چنان که قبلاً مرقوم شد، بر خلاف ادیان سابق که مرکز روحانی و اداریشان به واسطه‌ی تصرفات آنان و اختلافات پیروان از یک دیگر جدا گردید، در این امر اعظم مرکز روحانی و اداری جامعه‌ی بین‌المللی بهائی هر دو در یک محل برپایند و انوار هدایت هر دو از یک کانون سرچشمه می‌گیرد. می‌فرماید:

¹⁷² همانجا، ص ۲۹۵-۲۹۶.

¹⁷³ توفیقات مبارکه، حضرت ولی‌امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹ بدیع، ص ۳۱۱.

«در مرج عکا روضه‌ی مبارکه‌ی مطهره‌ی جمال اقدس ابهی^۱ مطاف ملأ^۱ اعلی^۱ قبله‌ی اهل بها ... و همچنین در جبل کرمل دو مقام مقدس اعلی^۱ عرش مطهر حضرت نقطه‌ی اولی^۱ و رمس منور حضرت من طاف حوله الاسماء ... و در حول این سه مرقد مقدس ضریح سليلة البهاء و بقیته و دو ودیعه‌ی الهیه غصن اطهر ابهی^۱ و أم حضرت عبدالبهاء من بعد به مرور ایام مرکز اداری جامعه‌ی اهل بهاء تأسیس گردد و در قرب آن مقامات، اعمده‌ی دیوان عدل الهی منصوب شود و بیت عدل اعظم استقرار یابد و مشرق الأذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظلّ ظلیل این دو مرکز روحانی حزب الله، مشروعات جلیله و تأسیسات بین المللی اداری و علمی و اجتماعی آئین بهائی تشکیل شود و سریر ملکوت الله مستقر شود و علم یا بهاءالابهی^۱ بر اعلی^۱ الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود...»^{۱۷۴}

امروز تحقق اولیه بشاراتی که در این توفیق مبارک ملاحظه فرمودید، دیده می‌شود که تحت نظر و به هدایت بیت عدل اعظم بناهای لازم اولیه حول قوس کوه کرمل در جوار مقام مقدس اعلی^۱ ساخته شده است و آن همه به انضمام طبقات مقام اعلی^۱ و بالاتر از آن روضه‌ی مبارکه حول و حوش آن، اهمیت بین المللی یافته، چنانچه سازمان فرهنگی ملل متحد یونسکو آن را در زمره‌ی میراث فرهنگی جهانی محسوب داشته است.

^{۱۷۴} توفیعات مبارکه، حضرت ولی امرالله، (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ج ۲، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران، ۱۲۹ بدیع، صص ۳۱۴-۳۱۵.

فصل چهارم

ورود به عرصه‌ی بین‌المللی

با تشکیل محفل روحانی ملی بهائیان ایران در سال ۱۹۳۴، امر بهائی به مقامی بالاتر ارتقاء یافت. البته اصول تشکیلات بهائی از قبیل اصل مشورت، آزادی فکر و بیان و تقدس انتخابات بهائی و احتراز از پارتی‌بازی و پروپاگاندا همان اصولی بود که در تشکیل محافل روحانیه از سال ۱۹۲۲ معمول بود و بر آن اساس حضرت ولی‌امرالله مدّت ۱۲ سال بهائیان ایران را با تذکر مکرر و صبر و تدبیر، تربیت فرموده بودند. اما چون محافل روحانیه در سراسر ایران به حدّ کافی به کارهای محوله مشغول شدند، ناچار جهت جامعه‌ای لازم می‌آمد تا آن مؤسّسات نوین را به هم ارتباط بخشد و آنان را به هم بپیوندد.

در عالم خارج نیز جامعه‌ی بهائی با تشکیل محفل ملی مقام رفیع‌تری یافت. تا آن زمان اولیای امور کشور با محفل روحانی طهران سر و کار داشتند که هر چند نزد بهائیان جنبه‌ی مرکزیت داشت، ولی در خارج از جامعه، آن را مجمعی تصوّر می‌کردند که در حدود و ثغور طهران در کار است که حال با مجمع جدیدی که عهده‌دار امور جامعه در سراسر کشور باشد، بسیار تفاوت دارد. این محفل از ارکان بنای رفیع البیان بیت العدل اعظم الهی به شمار آمد و با هدایت و توجّه و عنایت حضرت شوقی افندی اقتدار و قیادتش در امور اداری و اجتماعی جامعه‌ی بهائی در میان تشکیلات و افراد بهائی تمکّن یافت. محفل ملی نیز روز به روز تجربیات جدیدی می‌آموخت و حضرت ولی‌امرالله امور بیشتری را

محوّل به نفس محفل می فرمودند و جز در مواردی که جنبه‌ی تبیین داشت، بقیّه را به رأی محفل محوّل می فرمودند. به این ترتیب بسیاری از مسائل که جوابش را محفل مهیا کرده بود، تکرار می شد و بنابر سابقه‌ی موجود، وقت کمی برای مشورت می گرفت.

از طرف دیگر اوضاع ارض مقصود منقلب می شد و منازعات بین اعراب و یهود بیشتر می شد. در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی نیز شعله‌ور شد و رابطه‌ی مرکز و مرجع امرالله را با دنیای خارج مختل ساخت. باب زیارت مسدود شد و گروه زائران که دسته دسته به نوبت مشرف می شدند و با روحی جدید و پیام‌هائی روح افزا مراجعت می نمودند، از این موهبت محروم گشتند. در چنین حالتی بدیهی است که مسئولیت محفل ملی ایران چقدر شدید بود و اگر تأسیس نشده بود، معلوم نبود امور جامعه‌ی بهائی ایران به چه منوالی تمشیت می یافت.

رابطه‌ی مستقیم حضرت شوقی افندی با جامعه‌های بهائی در آن اوقات با تلگراف‌های متعدد، حاوی مسائل بسیار مهم صورت می گرفت. اما قلب ملهم ولیّ امرالله مهبط هدایات ملاّ اعلیّ بود.

در آن ایام که سراسر دنیا را تاریکی جنگ و جدال فرا گرفته و مصادف با تقاطع تاریخی امر الهی که یک قرن از آنها می گذشت بود، جامعه‌ی بهائی به قیادت مولای توانا آن ایام تاریخ را به جشن و سرور و ایجاد نهضت و حرکتی پر شور مبدل ساختند. با آن که روابط مختصر تلگرافی برقرار بود، اما هر چند یک بار آن حضرت با صدور توقیعی مفصل دل و دیده‌ی احباء را روشن می فرمودند.

اولین آنها، توقیع منبع مفصل و پر بار نوروز ۱۰۱ بود که به مناسبت گذشت یک صد سال از اظهار امر حضرت اعلیّ در شیراز، از قلم مبارک صادر گردید. در همان سال و به همان مناسبت نیز کتاب بی نظیری به انگلیسی به نام گاد پاسزبای که به فارسی به توقیع قرن بدیع معروف است، تألیف فرمودند که شرح وقایع تاریخ صد ساله‌ی امرالله است که مشحون از نکات مهمی در فلسفه‌ی تاریخ

و آینده‌ی امرالله و اصول اعتقادات اهل بهاء است. توقیع نوروز ۱۰۱ در حقیقت شامل همان مطالب انگلیسی است، اما در جامه‌ی اختصار که مطالعه‌اش مستلزم تمعُّن و تفرُّس کامل است. باید مدیون جناب اشراق خاوری بود که دو جلد قاموس درباره‌ی مندرجات این اثر پرثمر بر جای گذاشته و کار را برای همه‌ی ما آسان ساختند.

کتاب قرن بدیع به انگلیسی یگانه اثری است که حضرت شوقی افندی به صورت کتابی مدوّن حاوی فصول مجزیّی مرقوم فرموده‌اند، زیرا آثار دیگر که به صورت توقیعات گرانقدر متعدّد از قلم مبارک در زمان‌های مختلف صادر می‌شد، همه عنوان و خطابی داشت، مثلاً بهائیان مغرب زمین، یا پیروان اسم اعظم در بلاد امریکا و کانادا و از آن قبیل که بعداً تعدادی از آن توقیعات را در کتابی جمع آورده و عنوانی بر آن نهاده‌اند، از قبیل «نظم جهانی بهائی». اما کتاب قرن بدیع در شرح اعظم درام تاریخی روحانی بشری است که صحنه‌ی اوّلش در بالاخانه‌ی منزلی بی‌تکلف در شیراز اجرای دلنشینی می‌گردد. به این معنی که در شب پنجم جمادی‌الاولی سنه‌ی ۱۲۶۰ مطابق ۲۳ ماه می ۱۸۴۴ پرتو سپیده‌ی سحرّی نخستین بارقه‌ی انوار صبح هدایت از افق شیراز طالع گردید و عصر نوین و عظیمی را در تاریخ پر نشیب و فراز عالم انسانی آغاز نمود و آن وقتی است که نقطه‌ی اولی به جوانی بیست و پنج ساله - به ملاحسین بشروئی - علناً امر عظیم خود را اظهار می‌فرماید. آن حضرت با درخواست مهمان خویش قلم در دست گرفته، با سرعتی بی‌نظیر و خطّی خوش به انزال آیات در تفسیر احسن القصص سوره‌ی یوسف می‌پردازد و در عین ترقیم به تغنی همان آیات مشغول گشته، هوش از سر مخاطب خویش می‌ریاید و در او حالی ایجاد می‌کند که به وصف درنیاید و چون صبح زود ملا حسین بشروئی از در آن بیت مبارک به طرف کوچه‌ی باریک و پر پیچ و خم شمشیرگرها در شیراز بیرون آمد، تا مدّتی قدرت حرکت نداشت. در حال انجذاب از خود بی‌خود مدّتی ایستاد. او خود را یک تنه در مقابل اهل عالم دید و

بار سنگین ایمان به امر جدید را بر دوش ناتوان خویش احساس نمود. بلی، عصر نوین روحانی در آن روز پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ مطابق ۲۳ می ۱۸۴۴ با آن یک نفر در مقابل اهل کوهی زمین آغاز گردید و این صحنه‌ی نمایش ملکوتی به تدریج گردان شد و قهرمانان دلاور را به ایفای نقش‌های حماسه آفرینشان واداشت و متدرّجاً آن صبح روشن امید که در افق شیراز تابید به یک تراژدی غم انگیزی تبدیل شد.

حضرت نقطه‌ی اولی^۱ به شهادت رسید و پیروان وفادارش در سراسر ایران مغلوب و منکوب گشتند. کشتار بایبان چنان شدید بود که گوئی از آن نهضت زهت‌انگیز دیگر هیچ چیز نماند. ظاهر امر چنین بود، اما در صحنه‌ی دیگر در سیاه‌چال طهران سیر سنه تسع آشکار گردید و جمال ابهی^۲ مظهر کلّیه‌ی الهیه، انوار وحی الهی را در آن حبس تاریک ملاحظه فرمود و از آن انوار صبحی دمید که هرگز شامی در پی ندارد.

باری، کتاب قرن بدیع در فصول متعدّد وقایع عهدهای ثلاثه‌ی عصر رسولی را ضبط فرمود و با حلول عصر تکوین حضرت شوقی افندی به موجب الواح وصایا، ولیّ امرالله و میّین آیات الله گشتند. امر الهی که از کنار بلاهای مهلک گذشته بود، رو به اوج ترقّی نهاد. آن حضرت وقایع را چنان بنگاشتند که گوئی جمیع فتوحات روحانیّه را بندگان آستان جمال رحمن به دست آورده بودند. ابداً از خود که راهنما و کشتیان سفینه‌ی امرالله بودند و سگانش را در دست توانای خود داشتند، ذکری نفرمودند و در عالم محویت و فنا جمیع ترقّیات حاصله را مرهون قوه‌ی فائضه‌ی نافذه‌ی دافعه‌ی ساریه در ارکان کائنات دانستند به نحوی که اهل بهاء را بر یاری و یآوری و ایثار و دلاوری برانگیخت و امر الهی را در جهان تمکن بخشید.

توقیع مفصل نوروز ۱۰۱ که خطاب به برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیه است، از حیث مضمون با کتاب قرن بدیع متحد است، اما از

حیث سبک و صورت مانند اغلب رسائل فارسی آثار مبارکه است و از خطبه‌ای شروع می‌شود و تا آخر رساله پی مطلب می‌رود. خطبه‌ی توقیع نوروز ۱۰۱ را می‌توان گفت که از پرقدرت‌ترین و مؤثرترین خطبه‌هایی است که از قلم حضرت ولیّ امرالله صادر گشته است. این خطبه با نعت و ستایش ذات احدیت شروع می‌شود، که آن مجموعه‌ای از اهمّ اسماء و صفات الهیّه است که در جمیع کتب آسمانی و آثار فلاسفه در مکاتب مختلف اشراق و مشاء و اصطلاحات عرفا است که درباره‌ی هر یک رسائل و مقالات نوشته‌اند و توانند نوشت.

سپس خطبه به ستایش و ثنای جمال قدم و اسم اعظم حضرت بهاءالله معطوف می‌شود و مجموعه‌ای از القاب شامخه‌ی رفیع‌های است که در کتب الهیّه قبل و آثار نقطه‌ی اولی و الواح کریمه‌ی صادره از قلم اعلیٰ نازل گردیده.

نوبت سوّم به تحیّت و نعت سلطان رسل حضرت باب اعظم و مبشر فرید مجید جمال قدم می‌رسد. سپس رسل و انبیای الهیّه، یعنی مهابط وحی و مشارق امر خداوند بی‌مانند را می‌ستایند تا می‌رسد به مرکز عهد و میثاق امر ابهی، یعنی غصن اعظم حضرت عبدالبهاء که اوصافش در الواح متعدّد مذکور گشته که همه را به اکیلی عبودیت در خدمت امر مبارکش مبادله فرمودند. بعد قلم مبارک به ستایش اولیا و اصفیا و شهدای امر نازنین که سبب تنفیذ احکام و استحکام و نصرت امرالله بودند، معطوف می‌گردد، تا می‌رسد به ایادی امرالله و مستشهدین فی سبیل الله و ثابتان بر میثاق و ناشرین نفحات الله.

مقصد آن نیست که درباره‌ی توقیع نوروز ۱۰۱ تفصیل دهم، زیرا آن خود بحثی دیگر است و مطالبش را نیز جناب اشراق خاوری در دو جلد کتاب به صورت قاموس منتشر کرده‌اند. آن چه در این مقال باید گفت، اهمّیت و عظمت قرن اوّل عصر رسولی است که شبهش در عالم وجود دیده نشده، قرنی که وجود را به اهتزاز آورد و بساط اوّلین را فرو پیچید، قرنی که در آن مکلم طور بر عرش ظهور استقرار یافت، قرنی که ارکان قصر رفیع نظمی بدیع در جهان برپا شد،

نظمی که مبشرش حضرت باب اعظم و واضع احکامش جمال ابهی^۱ و مبین اصول و شارح فروعش مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء بود، قرنی که ندای اتحاد و اتفاق بین بشر و وحدت اصلیه بین جمیع ملل بلند شد و صبح بلوغ عالم انسانی دمیدن گرفت.

پس از این مقدمه انظار اهل بهاء را به این معطوف می‌کنند: مشتی از ضعفا از طلاب طایفه‌ی شیخیه که منفور سایر فرقه‌های اسلامی، خصوصاً شیعه‌ی اثنی عشریه بودند، به تأییدات الهیه با وجودی که در «چنگ ملتی جاهل و متعصب و متوحش گرفتار»^{۱۷۵} بودند و بر حسب ظاهر مغلوب و منکوب گشتند، اما:

«در اندک زمانی متدرجاً با وجود هجمات عنیفه‌ی سلاطین و امرای سلسله‌ی قاجاریه و تعرضات شدید‌ی ملوک و خلفای اسلام و لطمات وارده از علما و فقهای ملت فرقان و دسائس و مفتریات حزب شیطان و رؤسای بیان و تحریفات و وساوس ناقضان و ناکثان عهد و پیمان و تزویر و تدلیس متمردان و بی‌وفایان و اعتراضات و دسائس مبشرین ملت روح، این فته‌ی قلیله آوازه‌اش در سبع طباق منتشر گردید و صیت عظمتش جهانگیر گشت.»^{۱۷۶}

دیگر بقیه‌ی این توقیع منیع در شرح وقایع تاریخی و توالی مغلوبیت و نصرت امر الهی است و آن

^{۱۷۵} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۹۱.

^{۱۷۶} همانجا، صص ۹۱-۹۲.

«فئهی مقهوره‌ی قلیله مبدل به هیئت جامعه و موفق و مفتخر به وضع
نظمی بدیع و اعلان آئینی مستقل و تشریح شرعی مبین و تأسیس
مدنیته‌ی جدید گشت.»^{۱۷۷}

توقیع نوروز ۱۰۱ در آن زمان صادر شد که حضرت شوقی افندی قصد داشتند محافل ملیّه‌ی عالم را که با تأسیس محفل ملی کانادا تعدادش به ۹ محفل رسیده بود، بر اقدامات بین‌المللی برانگیزند و این مؤسّسات ملیّه در قالب نظمی جهانی به تعاون و تعاضد پردازند. این بود که نظر اهل بهاء را در شرق و غرب عالم بر عظمت ظهور و قوه‌ی نافذه‌ی دافعه‌اش معطوف فرمودند، تا چون زمان جهاد روحانی فرارسد و بهائیان جهان در ظلّ قائد مقتدر ملکوتی خویش بر قیام و فتح مدائن قلوب فرمان یافتند، مطمئن باشند و قوی دل و آماده باشند که آنچه در قرن اوّل عصر رسولی واقع شد و با وجود مصائب و بلاهای وارده، آن همه فتوحات عظیمه به دست آمد، در عصر تکوین که خود مشکلاتی دیگر دربرداشت، دوباره آن قوه‌ی فائضه‌ی نافذه، مبارزان جانفشان فداکار را نصرت فرماید و مکاره‌ی این دنیای فانی آنان را از کسب فتوحات جدیده باز ندارد. می‌فرمایند:

«در این اوان که ختام اوّلین قرن ساطع الانوار عصر جهان‌آرای جمال
کبریاست، محبوب است که نظری به حوادث حیرت‌انگیز این قرن
عظیم از حین طلوع فجر هدی از افق آن اقلیم پر ابتلا الی یومنا هدا
اندازیم و در تصرّفات عجیبه‌ی این امر جلیل تفکّر نمائیم و وقایع
جسیمه و انقلابات هائله و انتصارات باهره و تأسیسات بدیعه و
مشروعات بهیه‌اش را به یاد آریم و از آنچه واقع گشته و در اثر بروز و

^{۱۷۷} همانجا، ص ۹۷.

ظهور این قوه‌ی قدسیه در عرصه‌ی شهود تحقق یافته، عبرت گیریم که چگونه انقلابات و امتحانات و بلایا و زرایا و زجر و حرق و طرد و نهب و ضرب و شتم و اسر و نفی و حبس و قتل هیچیک مانع از پیشرفت این امر نازنین نگشت و فتوری در همت پیروان و مدافعین‌اش در اقطار مختلفه‌ی عالم احداث نمود و علت اعتلال و اختلال در نظم بدیعی و انشقاق و انقسام و تفرقه و انشعاب در صفوف جنود مجنده‌اش نگردید، بلکه اگر به نظر دقیق ملاحظه شود، معلوم و واضح گردد که نفس انقلاب و تابع مصائب و نوائب و شداید و متاعب و محن و مصاعب ممد نفوذ ذاتیه‌اش گشت و بر قوه‌ی دافعه‌ی ساریه‌اش بیفزود. از هبوب عواصف و بلایا و اشتداد زوابع امتحان و افتتان یوماً فیوماً ساحت‌اش وسیع‌تر و عمودش مرتفع‌تر و اساسش محکم‌تر و جلوه‌اش شدیدتر و سرایت‌اش سریع‌تر و سطوت و غلبه‌اش ظاهرتر و ثابت‌تر گردید.^{۱۷۸}

مقارن آن ایام، نقشه‌ی هفت ساله دوّم احبّای امریکا آغاز شد که در آن یاران را به فتح ممالک اروپائی و جزایر اقیانوسیّه برانگیخت. حضرت ولیّ امرالله سایر محافل ملّیه را نیز هدایت فرمودند که خود نقشه‌های تبلیغی برای انتشار امرالله در ممالک تحت اشراف خویش و فتح ممالک مجاوره طرح نمایند. آن چه در این زمان معلوم نبود، آن که در ضمیر منیر حضرت شوقی افندی برنامه‌های بزرگ و کارسازی متجلی بود تا نقشه‌ی تبلیغی ملکوتی حضرت عبدالبهاء را به مرحله‌ی اجرا درآورد و این نقشه‌های ملّی در حقیقت تمرینی بود که محافل را آماده می‌کرد تا در قیامی بین المللی که چند سال بعد آغاز شد، تجربه‌ی کافی داشته باشند.

^{۱۷۸} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۱۱۶-۱۱۷.

در ایران نقشه‌ی ۴۵ ماهه تحت نظر محفل ملی ایران طرح گشت. در انگلستان نقشه‌ای شش ساله. همچنین در تمام محافل ملی‌هی آن زمان که بر ۹ محفل بالغ بود، نقشه‌هایی به مدت‌های معینی کشیده شد و گزارش‌هایی که از این محافل به حضور مبارک می‌رسید، از حضرت ولی‌ امرالله جواب‌های متعدّد و شیوا و مؤثر - یا با نامه و بیشتر با تلگراف - به جامعه‌های بهائی می‌رسید که جمع محدود مؤمنین را در اکثر ممالک به هیجان می‌آورد و به فداکاری‌ها و کوشش‌های بی‌نظیری برمی‌انگیخت که برای خود ایشان نیز باعث تعجب می‌شد و خود به چشم خود نزول تأییدات ملاً اعلیٰ را امتحان می‌نمودند.

خاتمه‌ی این نقشه‌های ملی‌هی که به منزله‌ی قدم اول در مباشرت نقشه‌ی ملکوتی حضرت عبدالبهاء به شمار می‌رفت، مصادف شد با صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران در سال ۱۹۵۳. آن سال را حضرت شوقی افندی سال مقدّس اعلان فرمودند و چهار کنفرانس بین القارات در سوئد و امریکا و کامپالا و هندوستان ترتیب دادند و نقشه‌ی ده ساله‌ی جهاد روحانی کبیر اکبر را اعلان فرمودند که در آن هر چند محفل مشترکاً مأمور به همکاری در فتح ممالک باقی مانده گشتند و علاوه بر آن، اهداف متعدّدی در ازدیاد ترجمه و نشر کتب امریّه به زبان‌های مختلف و خرید حظایر قدس و اراضی مشارق اذکار و اهداف دیگر اجرایش به محافل ملی‌هی آن زمان - چه بالاستقلال و چه با مشارکت محافل دیگر - واگذار گردید که بحث دیگری می‌باشد.

خلاصه آن که در صدمین سال بعثت حضرت نقطه‌ی اولیٰ توقیع منیع نوروز ۱۰۱ راه‌گشای قیام اهل بهاء در ظلّ محافل ملی‌هی خویش و به هدایت حضرت ولیّ عزیز امرالله گردید.

در سراسر ایران بهائیان مهد امرالله به جشن و سرور و مطالعه‌ی توقیعات حضرت نقطه‌ی اولیٰ پرداختند که برنامه‌هایش از طرف محفل ملی ایران با مشورت و مساعدت عدّه‌ای از فضلا و دانشمندان بهائی مرتّب گردید و لجنه‌ی

مخصوصی نیز افرادی را برای اجرای آن برنامه‌ها مجهز فرمود. هرگز از یاد نمی‌برم که در مدینه‌ی منوره‌ی طهران که محل سکونت این بنده در آن زمان بود، ده‌ها جلسه‌ی باشکوه در منازل احباء برپا می‌شد که علاوه بر تلاوت آیات و خطابه‌ی دانشمندان بهائی، موسیقی و جشن و سرور برپا بود. حتی عده‌ای از جوانان عهده‌دار اجرای موسیقی و ساختن سرودهای امری گشته و هنرنمایی می‌نمودند.

یکی دیگر از امتیازات این واقعه در مهد امرالله آن بود که به دستور مبارک، اعضای محفل ملی ایران و جمیع نمایندگان کانونشن در شب بعثت حضرت نقطه‌ی اولی^۱ در بیت مبارک شیراز مجتمع شوند و به دعا و مناجات پردازند. می‌فرمایند:

«در خاتمه‌ی این اوراق تمنا و خواهش این عبد از یاران ممتحن جمال قدم و هموطنان اسم اعظم و زائرین بیت مکرم علی الخصوص امنای محفل مرکزی آن کشور مقدس آن که در این لیلای مبارکه که نمایندگان جامعه‌ی بهائی از ولایات مختلفه در مدینه‌ی طیبیه‌ی شیراز مجتمع و به زیارت آن مقام مقدس نایل و فائز و از شعشعات انوار آن مقرر اعزّ افخم مستفیض، یادی از این عبد مستمند بنمایند و بالنیابه جبین را بر عتبه‌ی سامیه‌ی آن حجره‌ی مطهره بنهند و از صاحب آن بیت از صمیم قلب عون و صون و تأیید و توفیق مسئلت نمایند و همچنین از برای مجاهدین فی سبیل الله که در میادین شرق و غرب به تسخیر مدائن قلوب مشغولند، امدادات متتابعه‌ی الهیه را ملتمس شوند تا مراحل باقیه را به قوه‌ی ربّ الجنود یک یک طیّ نموده، امر عزیز الهی را... به سر منزل مقصود رسانیم.»^{۱۷۹}

^{۱۷۹} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۲۶۹-۲۷۰.

چنین شور و نشوری که با جشن بعثت حضرت اعلیٰ و متعاقباً نقشه‌های تبلیغی طویل‌المدت محافل ملیّه آغاز شد، تمهید مقدمه‌ای بود برای طرح نقشه‌ی دهساله که به نوبه‌ی خود اقدامات مؤثر و جامع برای تحقّق نوایای حضرت عبدالبهاء می‌باشد که در اواخر عمر خویش ۱۴ لوح که به عنوان نقشه‌ی ملکوتی معروف گشته است، مرقوم فرمودند و طرح این نقشه‌ی ده ساله فی‌الحقیقه مسک الختام سنه‌ی مقدّس بود.

پی‌نوشت فصل چهارم

ورود به عرصه‌ی بین‌المللی

نگارش شاپور راسخ

چنان که در صفحات پیش مذکور افتاد، تا خاتمه‌ی جنگ جهانی دوّم و آغاز نقشه‌ی هفت ساله‌ی دوّم احبّای امریکا (۱۹۴۶) محافل ملّی موجود در آن زمان به هدایت حضرت ولیّ عزیز امرالله مبادرت به اجرای نقشه‌های چند ساله کردند که در واقع آنها را آماده‌ی شرکت مؤثر در یک نقشه‌ی بین‌المللی، یعنی جهاد کبیر سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۶۳، می‌کرد. این محافل عبارت بودند از کانادا، امریکا، استرالیا و نیوزیلند، هند و پاکستان و بیرمانی (برمه)، بریتانیا، آلمان، ایران، مصر و عراق. بر این نقشه‌های ملّی باید جهاد تبلیغی در افریقا را که با معاضدت محافل ملّی انگلستان، مصر، هندوستان، ایران و ممالک متّحده امریکا در حوالی ۱۹۵۰ آغاز و منجر به نقشه‌ی دوساله ۱۹۵۱ - ۱۹۵۳ گردید، اضافه کرد.

نقشه‌ی چهل و پنج ماهه‌ی احبّای ایران که در همان سال ۱۹۴۶ ابتدا شد، گویای کیفیت و وسعت نقشه‌های ملّی در آن زمان است، چه علاوه بر تأکید در تبلیغ و مهاجرت در داخل کشور، تحقّق هدف‌های خارجی را نیز که اوّل تجربه‌ی رسمی ایران در این زمینه بود، دربرمی‌گرفت و شامل هجرت به کشورهای چون هند، عراق، افغانستان، عربستان و منطقه‌ی خلیج فارس نیز می‌شد و می‌دانیم که به دنبال همین نقشه بود که حضرت ولیّ امرالله با عضویت خانم‌ها در محافل روحانی

موافقت فرمودند (۱۹۵۴) و در نتیجه اولین بانوان (چون خانم روح انگیز فتح اعظم، خانم بهیه نادری و میس شارپ و خانم طاهره رادپور) افتخار عضویت محفل مقدس روحانی طهران و ملی را احراز کردند و دوش به دوش رجال به خدمات مهمه‌ای در همه‌ی عرصه‌ها توفیق یافتند.

باید یادآور شد که حتی قبل از دوره‌ی مذکور بود که ممالک عربی با قیام نفوسی چون ابوالقاسم و گلوریا فیضی در بحرین (۱۹۴۲) و عبدالله انور و دیگران متدرجاً مفتوح شد و مقارن آن ایام عده‌ای - شاید حدود سیصد نفر - به عراق عرب هجرت کردند که متأسفانه بعد از چند ماه به علت وحشت اولیای امور از هجوم این همه ایرانی به کشور، منتهی به اخراج اکثر مهاجرین شد که جناب هوشمند فتح اعظم هم در زمره‌ی آنها بودند (سال ۱۹۴۲).

در نقشه‌ی چهل و پنج ماهه بود که

«تأسیس محفل روحانی در امارت بحرین و ارض حجاز و عاصمه افغانستان و تشکیل مراکز جدید در یمن و احسا و امارت کویت و عدن و عُمان از اقالیم عربستان»^{۱۸۰}

منظور گردیده بود.

توقیع تازه‌ی حضرت ولیّ امرالله خطاب به احبّای ایران و شرق که در رضوان ۱۰۵ بدیع (۱۹۴۸) عزّ صدور یافت، علاوه بر بحثی مبسوط در مورد عظمت این یوم و عظمت این ظهور و بیان مشخصات اعصار ثلاثه، خصوصاً عصر رسولی و عصر تکوین، به ذکر فتوحات و انتصارات حاصله در عصر تکوین و خصوصاً سنوات اخیره اختصاص یافته و از جمله می‌فرمایند:

^{۱۸۰} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۴۳.

«امر مبرم که نطاقش در عهد اعلیٰ منحصر به مهد آئین مقدّس و خطّه‌ی مجاوره‌ی عراق عرب بود و در عهد ابهی^۱ به ده اقلیم از اقلیم شرقیه و در عهد میثاق به بیست اقلیم دیگر در شرق و غرب سرایت نموده بود، در این عصر نورانی پرچمش در پنجاه و نه مملکت دیگر از ممالک مستقلّه و اقلیم تابعه مرتفع گشت.»^{۱۸۱}

و در بیان وسعت گرفتن تشکیلات بهائی، یعنی نظم اداری می‌فرمایند:

«در ایالات متّحده‌ی امریک که به فرموده‌ی مرکز عهد کردگار میدان اشراق انوار است و کشف ظهور اسرار، تعداد مراکز امریه که در یوم میثاق از سی‌ونه تجاوز نموده بود و در آغاز تنفیذ مشروع اوّل هفت ساله‌ی یاران در آن دیار به سیصد رسیده بود، در خاتمه‌ی قرن اوّل از هزار و سیصد تجاوز نمود...»^{۱۸۲}

و حتّیٰ هیکل مبارک به گسترش معارف بهائی هم اشاره‌ای دارند و می‌فرمایند:

«یکی از این کتب نفیسه که از تألیفات مهمّه‌ی قیّمه محسوب، به پنجاه لغت از لغات شرقیه و غربیه ترجمه و طبع گردید و بیش از پنجاه هزار نسخه در خاور و باختر انتشار یافت.»^{۱۸۳}

^{۱۸۱} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۳۱.

^{۱۸۲} همانجا، ص ۳۳۱.

^{۱۸۳} همانجا، ص ۳۳۲.

که البتّه مراد همان کتاب "بهاء الله و عصر جدید" تألیف جناب دکتر اسلمنت است. در این توقع منبع مثل بسیاری از توابع عمومی از این قبیل، هیکل مبارک به تحقّق و عود و انذاراتی که در آثار مقدّسه بوده، اشاره می‌فرمایند و از جمله به وقوع جنگ جهانی دوّم و انقراض امپراطوری عثمانی، یعنی سرنگونی خلافت آل عثمان و پایان یافتن سلسله‌ی قاجاریّه و ذلّت و خذلان رؤسای شیعه و معزول و منکوب شدن عدّه‌ای از ملوک و سلاطین، بر طبق آنچه در نصوص مبارکه آمده بود که: «عزّت از دو طایفه اخذ شد، از ملوک و علما»^{۱۸۴} و حتّی اشاره به انفجار اتمی در ژاپون می‌فرمایند که منطبق به پیش بینی جمال مبارک در لوح "کلمات فردوسیّه" بود که اسباب عجیبه‌ی غریبه در ارض موجود و از انظار مستور است. تشریح و تحلیلی که در بخشی از این توقع منبع درباره‌ی اوضاع عمومی جهان در آن دوره می‌فرمایند، حتّی در میان نوشته‌های متفکران بزرگ آن عصر کم مانند است (کسانی چون ارنولد توینی مورخ به نام یا پیتیریم سوروکین، جامعه شناس معروف روس - امریکائی). عین بیانات مبارکه را برای تأیید آنچه گفته آمد، ذیلاً نقل می‌کنیم:

«ظلمت ضلالت به فرموده‌ی مرکز عهد حضرت احدیّت با نور هدایت در جنگ و ستیز است و سهم و سنانش بسی تند و تیز. اصحاب یمین و شمال در میداین مختلفه در خاور و باختر مهاجم و قوای مادّیه و معنویّه متصادم. از جهتی مقدّمات حدوث انقلاب عظیم اعظم و وقوع عذاب کبیر اکبر در عالم فراهم و آثار نفاق و ضغینه و بغضا و انشقاق در مجمع نمایندگان ملل و أمم پدیدار، رقابت و خصومت در بین دول

^{۱۸۴} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۳۴.

و اجناس و ادیان و طبقات آنآ فآنآ در ازدیاد و مکاید سیاسیّه و دسایس
حریبّه و منازعات دینیّه و مخاصمات جنسیّه در انتشار، معدّات حریبّه و
آلات جهنمیّه و وسایل نسف و حرق و بوار و دمار در اکثر ممالک و
دیار مهیا، و سیل محن و آفات گوناگون از هر سوئی منحدر، بحران
اقتصادی شدید، مشاجرات بین رنجبران و سرمایه داران متزاید، نیران
تعصبات جنسیّه و دینیّه و سیاسیّه مشتعل، وجه عالم متغیّر و نظم جهان
مضطرب، و ارکان مدنیّت متزعزع، دول غافل و ذاهل و اُمم بر اصناف
اوهام عاکف، سراج دین مستور، دخان فساد متصاعد، افکار مشوش،
آراء متناقض، عقائد متزلزل، نجم اقبال رؤسای ادیان عتیقه آفل، نفوس
در غمرات شهوات مستغرق، مفسد اخلاقیّه منتشر، عرش سلاطین
منهدم و حنین اغنیا مرتفع و ناله و فغان ایتم و ارامل و فقراء و غربا و
اسراء به عنان آسمان متواصل، افراد و اُمم در دام حرص گرفتار، اُمم
شرقیّه در اشدّ هیجان، و خطّه‌ی اوروپ به دو شطر منقسم و به عسرت
و محنتی شدید مبتلا، کشور هند منقلب، ارض اقدس قلب العالم و قبله
الأمم در هیجان و به مخاطرات عظیمه محاط، و مهد امرالله در پنجه‌ی
تقلیب گرفتار و حزب مظلوم بر اثر این حرکت رجعیّه در مخالف فئه‌ی
ضالّه اسیر و مقهور، توازن بین المللی مختل، حرکت شمالیّه در قارّات
خمسّه در تقدّم، فرائص اهل امریک مرتعد، قبایل افریک مضطرب،
دول ضعیفه حیران و هراسان، حقوق اقلّیات دینیّه و جنسیّه مسلوب،
تندباد عصیان و نافرمانی در هبوب، دریای سخط الهی پر جوش و
خروش و گمگشتگان ارض از امیر و حقیر و صغیر و کبیر و حاکم و
محکوم و رئیس و مرئوس از باده‌ی غفلت سرمست و مدهوش.^{۱۸۵}

^{۱۸۵} توقیعات مبارکه- خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین- آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹.

به دنبال آن، حضرت ولیّ امرالله حالت امر ابھی^۱ را که در موضع و موقعی کاملاً متفاوت، بلکه معکوس قرار دارد، تفصیلاً ارائه می‌فرمایند، امری که متدرّجاً به دو قوه‌ی قدسیّه‌ی الهیّه اساس نظم بدیعی را در جهان مستقرّ میکند که:

«از جهتی محدث زلزله‌ی عظمی^۱ در ارکان مدنیّت ضالّهی فاسدهی هالکهی حاضره و از جهتی دیگر بشارت دهنده‌ی تأسیس مدنیّت سامیه‌ی الهیّه است.»^{۱۸۶}

و نمودار این سازندگی، نقشه‌های مختلف بسط و توسعه است که محافل مقدّسه‌ی ملیّه به موقع اجرا نهاده‌اند، از جمله نقشه‌ی ۶ ساله‌ی جزایر بریتانیا، نقشه‌ی چهار سال و نیمه‌ی کشور هندوستان، مشروع چهل و پنج ماهه‌ی ایران، نقشه‌ی ۶ ساله‌ی قاره‌ی استرالیا و نقشه‌ی سه ساله‌ی کشور عراق را ذکر می‌فرمایند و مأمویّت وسیع ایالات متّحده امریکا طیّ نقشه‌ی هفت ساله‌ی دوّم را داخل و خارج آن سرزمین یادآور می‌شوند و این فتوحات و انتصارات را مقدّمه‌ی تحقّق نبوّات انبیا و بشارت مصرّحه در کتاب دانیال می‌دانند که به سنه‌ی هزار و سیصد و سی و پنج اشاره کرده است (مقارن ۱۹۵۶ م) و در آن زمان به فرموده‌ی حضرت عبدالبهاء: «تعالیم الله تتمکن فی الارض حقّ التّمکن»^{۱۸۷} یعنی تعالیم خدا در کوه‌ی ارض به طور کامل جایگزین می‌شود و می‌دانیم که این سنه در حدود وسط نقشه‌ی جهاد کبیر که در همان سنه‌ی اوّل شاهد فتح یک صد کشور مستقلّ و سرزمین‌های تابعه شد،

^{۱۸۶} توفیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۴۰.

^{۱۸۷} همانجا، ص ۳۴۴.

و اقع شده است و مصداق «تملاء الانوار مشارق الارض و مغاربها» گردید.^{۱۸۸}،
یعنی انوار، شرق و غرب کره‌ی ارض را پر خواهد کرد.
حضرت ولیّ امرالله اکتفا به ذکر پیروزی حاصله در ظلّ نقشه‌های مختلفه
نمی‌کنند، بلکه به پیش بینی حوادث آینده هم می‌پردازند که از جمله تشکیل بیت
العدل اعظم الهی است، به این عبارت:

«ناموس اعظم نظامنامه و قانون اساسی اعظم هیئت تشریحیه‌ی جامعه‌ی
بهائی به کمال اتقان تدوین گردد و مرکز اداری امرالله در جوار قبله‌ی
اهل بهاء و مقام اعلیٰ مرکز روحانی جامعه پیروان آئین حضرت کبریا
در کمال عظمت و جلال تأسیس شود و مصداق آیات لوح کرم
کاملاً پدیدار گردد.»^{۱۸۹}

پیش بینی‌ای که در سال ۱۹۶۳ وقوع یافت. و هم از این پیش بینی‌ها درباره‌ی
آینده است که:

«جامعه‌ی پیروان امر اعزّاسنی^۱ در موطن اصلی جمال ابهی^۱ و ممالک
اسلامیه و اقطار شرقیه از قید اسارت و مقهوریت رهائی یابند و انفصال
شریعه‌الله از ادیان عتیقه کاملاً تحقّق پذیرد و علم استقلال دین الله علی^۱
رئوس الاشهاد مرتفع گردد.»^{۱۹۰}

^{۱۸۸} همانجا، ص ۳۴۴.

^{۱۸۹} توفیعات مبارکه- خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۵۸.

^{۱۹۰} همانجا، صص ۳۵۹-۳۶۰.

پایان توقیع ۱۰۵ بدیع خطابی است پرهیمنه به ارض، یعنی کره‌ی خاکی
که ضمن آن می‌فرمایند:

«أَنْ يَا أَرْضُ بُشْرَى لَكَ بُشْرَى لَكَ بِمَا حَبَّكَ الْبِهَاءُ قِطْعَةً مِنَ الْفَرْدُوسِ
الْإِبْهَىٰ وَمِرَاتًا تَنْعَكْسُ فِيهَا أَنْوَارُ الْمَلَاءِ الْأَعْلَىٰ»^{۱۹۱}

پیش از آن که به توقیع دیگری از آن حضرت پردازیم، باید متذکر شویم
که توقیع مورد بحث یکی از اولین توقیعات منیع حضرت ولیّ امرالله است که در
آن تقریباً به تفصیل، معنی و ماهیت و مقصد نظم بدیع الهی را برای احبّای شرق
تشریح فرموده‌اند و آن چه را در توقیع ۱۰۱ بدیع آمده بود، (ص ۲۱۷ - ۲۱۹
توقیعات مبارکه) به زبانی دیگر و با قوّتی جدید ارائه کرده‌اند. از جمله آن که این
نظم بدیع:

«ولید میثاق جمال قدم و اسم اعظم است، زیرا از اقتران معنوی بین
قوّه‌ی فاعله فائضه‌ی دافعه‌ی شریعت الله که از شارع قدیر مندفع و
مندفق گشته و لطیفه‌ی میثاق که در حقیقت مرکز عهدالله و مبین آیات
الله مستور و مخزون و مندمج بوده، ظاهر گشته و به وجود آمده.»^{۱۹۲}

این نظم بدیع الهی:

«مبشّرش حضرت نقطه‌ی اولی، واضح احکامش جمال اقدس ابهی،
مهندس و مبین کیفیت تأسیس‌اش مرکز میثاق اتمّ اوفی حضرت

^{۱۹۱} همانجا، ص ۳۶۲.

^{۱۹۲} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۲۹۹-۳۰۰.

عبدالبهاء و بانیان صرح مشیدش جمهور سالکین سیل هدی اهل بهاء و
راکبین سفینهی حمراء»^{۱۹۳}

و در توصیف آن می‌فرمایند:

«این نظم بدیع از انظمه‌ی باطله‌ی سقیمه‌ی عالم ممتاز، در تاریخ ادیان
فرید و بی‌مثیل و سابقه، بنیادش بر دو رکن رکن استوار: رکن اول و
اعظم رکن ولایت الهیه که مصدر تبیین است و رکن ثانی بیت عدل
اعظم الهی که مرجع تشریح است.»^{۱۹۴}

از جمله اهداف و مقاصد این نظم بدیع به فرموده‌ی هیکل مبارک این است:

«نظمی که کافل ظهور وحدت اصلیه در هیئت اجتماعیه و وصول عالم
به درجه‌ی بلوغ و کمال و رافع صلح اعظم و ضامن تأسیس مدنیت
الهیه در عصر ذهبی دور اعزّ افخم کور الهی است.»^{۱۹۵}

اما منشأ و مبدأ این نظم بدیع چیست؟

«قوه‌ی قدسیه‌ی ساریه‌ی جاریه‌ی دافعه‌ی الهیه که در سنه‌ی ستین به
آن بشارت داده شده و در سنه‌ی تسع [۱۲۶۹ ق] در عالم وجود
احداث گشته و تولّد یافته و در سنه‌ی ثمانین [۱۲۸۰ ق] سرپا به

^{۱۹۳} همانجا، ص ۳۰۰.

^{۱۹۴} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۰۱.

^{۱۹۵} همانجا، ص ۳۲۳.

منتهای درجه قدرت رسیده و در یوم میثاق تصرّفات اولیّه‌اش جهان
فرنگ را به اهتزاز آورده، در این عصر نورانی [عصر تکوین] در
مؤسّسات نظم بدیع الهی حلول نمود و تجسّم یافت و در قنوت و
مجاری معینه‌ی منصوبه از قلم اعلیٰ و کِلک مبین آیات جمال ابهی
جاری و ساری گشت.»^{۱۹۶}

که البتّه مراد تشکیلات بهائی، اعمّ از محافل محلّی و محافل ملی (بیوت عدل
خصوصی) و لجنه‌های متعدّده‌ی متنوعه‌ی محلّی و مرکزی و نظایر آن است که
تفصیلاً از آنها در این توقیع مبارک سخن رفته است و ما در فصول اوّل تا سوّم این
کتاب به آنها پرداختیم.

توقیع عمومی مهمّ دیگر حضرت ولیّ امرالله به احبّای شرق به زبان فارسی
در نوروز ۱۰۸ بدیع (۱۹۵۱ م.) شرف صدور حاصل کرد که دو سال قبل از اعلام
نقشه‌ی جهاد کبیر (۱۹۵۳ - ۱۹۶۳)، یعنی تاریخ‌سازترین نقشه‌ی بهائی است.
شروع این توقیع مبارک با بشارت اتّخاذ تصمیم قطعی برای ساختن قبه‌ی ذهبی
مقام اعلیٰ ضریح مقدّس حضرت رب اعلیٰ نقطه‌ی اولیٰ است که با عباراتی پر
هیمنه اعلام می‌فرمایند و در تجلیل این ضریح منور می‌فرمایند:

«اقلام از وصفش عاجز و عقول از ادراک قوه‌ی مکنونه‌ی نافذه و
سیطره‌ی غالبه‌ی محیطه‌اش قاصر.»^{۱۹۷}

^{۱۹۶} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۲۴.
^{۱۹۷} همانجا، ص ۳۶۷.

و می‌فرمایند، مقام اعلیٰ:

«هم چنانکه در عوالم غیبیه به فرموده‌ی حضرت ربّ البریه مطاف ارواح مرسلین است، در عالم کون نیز مرکزیت مقام اعلایش ثابت و محقق و رمس مطهرش به ظاهر ظاهر مرکز دوائر تسعه‌ی ناسوتیه واقع.»^{۱۹۸}

که دایره‌ی اول آن کره‌ی ارض است و دایره‌ی دوم اراضی مقدسه و در قلب آن کوه کرم و در قلب آن حرم اقدس و در قلب آن حدایق وسیعه‌ی تابعه و در قلب آن مقام اعلیٰ و در قلب این مقام ضریح مطهر و در قلب این ضریح مقرّ اعزّ اسنی و در قلب این مقام تابوت مقدّس و در قلب این تابوت رمس معطر حضرت ربّ اعلیٰ قرار دارد. (نقل بمضمون از صص ۳۶۸ - ۳۶۹)

تصویری از این زیباتر و گویاتر در خاطری نمی‌گنجد. بعد هیکل مبارک به ذکر وقایع مهمّی تاریخی از بدایت این تأسیس جلیل، یعنی مقام اعلیٰ می‌پردازند، از زمانی که حضرت بهاءالله در سفر خود به حیفا خطاب به غصن اعظم محلّ آتی مقام اعلیٰ را تعیین فرمودند، تا زمانی که عرش مبارک حضرت اعلیٰ به دست حضرت عبدالبهاء در محلّ دائمی خود مستقرّ شد و بعد ساختمان که متدرّجاً در عین مخالفت‌ها و مشکلات احداث گردید و منتهی به ساختمان شکوهمند باقبه‌ی زرین مورد نظر شد و بشارت می‌فرمایند که در آینده‌ی ایام این منطقه به اشجار و ریاحین مختلفه مزین خواهد شد و جاده‌ی مجلّل و زیبائی که تا

^{۱۹۸} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۶۸.

قله‌ی کوه کرمل ادامه دارد، «به شاهراه ملوک و سلاطین ارض مبدل»^{۱۹۹} خواهد گشت. آنگاه حضرت ولیّ امرالله لوح عظیم کرمل را نقل می‌فرمایند و به مناسبت، قصیده‌ای از عندلیب را شاهد می‌آورند که ضمن آن می‌گوید:

بیال ای کوه کرمل بر زمین و آسمان یک‌سر
که یک عالم شکوه و فرّیزدان در تو شد پیدا
سزد گر کعبه گردد طائف حول تو چون گشتی
مقام عرش اعظم ربّ اعلیٰ نقطه‌ی اولیٰ^۱
تو ای ارض مقدّس شادمانی کن که شد ساکن
بهاءالله در عگا و باب الله در حیفا

حضرت ولیّ امرالله پنهان نمی‌دارند که ارض اقدس منقلب و در معرض خطر عظیم است و ناقضان عهد بهاء به فتنه و فساد به انواع وسایل مشغولند و یاران در موطن اصلی حضرت کبریا، یعنی ایران، در پنجه‌ی تقلیب گرفتارند، ولی با وجود همه‌ی این مصائب و مصاعب «امر عزیز الهی یوماً فیوماً در ارتفاع»^{۲۰۰} است و اساس نظم بدیع در متجاوز از صد کشور محکم‌تر شده است و بعد اشاره به آن می‌فرمایند:

«چنان که به کرات و مرات تأکید گشته، در بحبوحه‌ی انقلاب، آثار
نصرت و ظفر نمودار.»^{۲۰۱}

^{۱۹۹} همانجا، ص ۳۸۵.

^{۲۰۰} تویعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۳۹۲.

^{۲۰۱} همانجا، ص ۳۹۲.

و بلافاصله امثله‌ی تاریخی این توالی بحران و پیروزی را از عهد اعلیٰ تا آن زمان ذکر می‌فرمایند و از جمله یادآور می‌شوند که:

«ضوحاً و غوغای علمای سنّت و جماعت در قطر مصر، مرکز عالم
عربی و اسلامی»

موجب «صدور حکم انفصال شریعت بهائیه از ادیان عتیقه»^{۲۰۲} گردید و به همین ترتیب مفصلاً با استناد به تاریخ امر مبارک نشان می‌دهند که:

«هر انقلابی که دست دشمن ستمکار در جامعه‌ی پیروان امر کردگار
احداث نمود، علت استحکام اساس و اسباب اشتها و باعث اتّساع و
مورث انتصار امر الهی گشت.»^{۲۰۳}

و از جمله معلوم می‌دارند که حبس و تبعید حضرت اعلیٰ نتیجه‌اش نزول کتاب بیان و اعلان قائمیت آن حضرت شد. شهادت حضرت اعلیٰ نتیجه‌اش حلول سنه‌ی تسع، اختتام دور بیان و افتتاح عهد جمال ابهی^۱ شد. تبعید جمال مبارک به عراق و هجرت کردستان نتیجه‌اش ظهور موعود اُمم در بغداد شد. طغیان ازل در ادرنه سبب طلوع شمس حقیقت از برج اسد و اعلان امرالله به ملوک و سلاطین گردید. نفی جمال مبارک به سجن اعظم نتیجه‌اش نزول کتاب مستطاب اقدس و تعیین مرکز عهد و پیمان و اعلام اصول نظم بدیع گردید. در عهد میثاق طوفان نقض

^{۲۰۲} توفیقات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۰۰.

^{۲۰۳} همانجا، ص ۳۹۳.

منجر به فتح اقالیم غربیه شد و بنای مقام اعلیٰ را سبب گردید. تجدید محبوسیت در قلعه‌ی عکا و ورود هیئت مفتشین نتیجه‌اش سقوط عبدالحمید و استخلاص حضرت عبدالبهاء و بنای اولین مشرق‌الاذکار و خرید زمین اُمّ المعابد غرب گردید و وقوع جنگ بین الملل و تهدید جمال پاشا سبب استخلاص مرکز پیمان و هجرت بنی اسرائیل به ارض میعاد و صدور الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء (۱۹۱۶-۱۹۱۷) شد و به همین قیاس وقایع بعد را ارائه می‌فرمایند که هرچند به ظاهر نار بود، ولی سبب ظهور و تجلی و انتشار نور الهی گشت.

از جمله فتوحات حاصله در سال‌های اخیر علی‌رغم مخالفت‌های اعداء و ناقضان امر الهی را تأسیس:

«مراکز جدید در جزیره العرب و اقالیم مجاوره‌ی خلیج فارس و ممالک و جزایر واقعه در جنوب شرقی قاره‌ی آسیا به همت یاران ایران و عراق و هندوستان»^{۲۰۴}

ذکر فرموده‌اند که به کلمه‌ی «در شرف تأسیس»^{۲۰۵} مشخص می‌فرمایند و پس از ذکر موقفیت‌های به دست آمده و بلیات متحمل شده، می‌فرمایند:

«شایسته و سزاوار آن که به یاد آن بلایای عظیمه و رزایای متتابعه... و به شکرانه‌ی صون و صیانت الهیه که در مدت صد سال بل آزد، نهال بی‌همال امرالله را از صرصر امتحان و زوابع افتتان و اریاح حوادث و انقلابات عالم محافظه فرمود، در این شهر باقیه‌ی معدوده که به کمال سرعت در گذر است... عموم من فی البهاء کثله واحده، به آنچه

^{۲۰۴} توفیعات مبارکه- خطاب به احبای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۰۶.

^{۲۰۵} همانجا، ص ۴۰۶.

سزاوار عبودیت این آستان مقدّس و فداکاری در سبیل این مشروع
اعظم افخم است، قیام نمایند. قیام تتحیر منه سکّان ملأ الاعلیٰ...»^{۲۰۶}

که محتملاً مراد از این اَشْهُر باقیه‌ی معدوده، زمان لازم برای تکمیل قبه‌ی ذهبی
مقام اعلیٰ بوده است، زیرا می‌فرمایند:

«تا بمنّه تعالیٰ، این مراحل باقیه به تقدیرات الهیه و تأییدات مولی البریه
طی گردد و این مشروع اعزّ اعلیٰ در ارض اقدس انجام یابد و به مرور
ایام مصداق بشارات الهیه... تحقّق پذیرد.»^{۲۰۷}

سال‌هایی که از آن سخن می‌رود (۱۹۵۳ - ۱۹۴۶) شاهد تحولات مهمی
در ساختار جامعه‌ی بهائی است که پایه‌های حرکت به سوی عرصه‌ی بین‌المللی را
استوار می‌کند. دفتر بین‌المللی بهائی که در سال ۱۹۲۵ در تحت هدایت حضرت
ولیّ امرالله و به ابتکار خانم جین استنارد در ژنو تأسیس شده بود و ارتباط و سیعی
با سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی چون اسپرانتیست‌ها داشت، سال‌ها و سیله‌ی
ارتباط حضرت ولیّ امرالله، خصوصاً در زمان جنگ با ممالک اروپائی شد و
بالأخره در سال ۱۹۵۷ چون دیگر نیازی به این وساطت نبود، تعطیل گردید. اما دو
مؤسسه‌ی بس مهم‌تر یکی مؤسسه‌ی ایادی امرالله بود که در سال ۱۹۵۱ (ماه
دسامبر) اولین گروه اعضای آن منصوب شدند و دیگر شورای بین‌المللی بهائی
که در سال ۱۹۵۰ (نوامبر) باز به فرمان آن حضرت در ارض اقدس برای برقراری

^{۲۰۶} همانجا، ص ۴۱۱.

^{۲۰۷} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۱۲.

ارتباط با مقامات اسرائیل و معاضدت حضرت ولیّ امرالله در کار تکمیل ساختمان فوقانی مقام اعلیٰ و امور دیگر به وجود آمد و بعد از صعود هیکل مبارک در سال ۱۹۵۷ تحت اشراف ایادی امرالله قرار گرفت، در سال ۱۹۶۱ به عنوان پیش‌آهنگ بیت العدل اعظم به صورت انتخابی (توسط محافل روحانی ملی) به خدمت ادامه داد تا بیت العدل اعظم انتخاب شد و ۵ عضو شوری به عضویت معهد اعلیٰ برگزیده شدند. البته ناگفته نگذاریم که به دستور حضرت ولیّ امرالله بعضی محافل روحانی ملی ارتباطی با سازمان ملل متحد جدید التّاسیس برقرار کردند و از سال ۱۹۴۸ دفتری رسمی به نام جامعه‌ی بین‌المللی بهائی BIC نمایندگی جامعه را در مقابل سازمان ملل متحد و برخی مؤسّسات تابعه‌ی آن به عهده گرفت.

قبلاً اشاره کردیم که به دستور حضرت ولیّ امرالله در سنه‌ی مقدّس، یعنی ۱۹۵۳ که مقارن صدمین سال اظهار امر خفیّ جمال ابهی^۱ در سیاه چال طهران بود، چهار کنفرانس بین‌القاره‌ای در ویلمت شیکاگو، استکهلم، دهلی نو، کامپالا تشکیل شد که احبّای سراسر عالم را برای شرکت فعّال در نقشه‌ی ده ساله‌ی جهاد کبیر اکبر تجهیز کرد.

حدود یک سال بعد از شروع نقشه‌ی جهاد کبیر، احبّای شرق و ایران افتخار آن را داشتند که توقیعی از حضرت ولیّ امرالله در نوروز ۱۱۰ بدیع (۱۹۵۳) دریافت کنند، توقیعی که از همان ابتدا دعوت به قیام به هجرت برای ابلاغ کلمه‌ی الهی است، در نهایت فصاحت و در عین حال شورانگیزی:

«از مکمن اسنی^۱ و رفرف اعلیٰ ندای جانفزای البدار البدار یا معشر
الابرار قوموا عن مقاعدکم و انفقوا ما وهبکم ربکم و اهجروا دیارکم و

اوطانکم و انصروا بارتکم و بلّغوا الناس ما بلّغکم محبوبکم و مولاکم
خطاب به اهل بها و اصحاب رایة بیضاء در قارّات خمسہ متواصل...»^{۲۰۸}

حضرت ولی امرالله در عین حال که از بلایا و رزایای وارده بر مخاطبان
خود متحسّر و متألم هستند و در عین مشاغل و غوائل بی حدّ و حصر، میل خود را
به بیان شمه‌ای از فتوحات جلیله و انتصارات باهره و وقایع مهمّی تاریخیّه که در
دوسال آخرین روی داده، ابراز می‌فرمایند تا «افتدهی آن ستمدیدگان را شاد و
مستبشر گرداند.»^{۲۰۹}

در ابتدا حضرت ولیّ امرالله شرحی مشبع از مصائب وارده بر مظهر امر،
منجمله در سجن طهران بیان می‌فرمایند و بعد مرقوم می‌دارند:

«حال در این دو سنه‌ی اخیره که پایان این قرن پرانوار سرمدیّ الآثار
است، ملاحظه نمائید که جندالله... چه قیامی نموده‌اند و به چه فتح و
ظفری در اقطار جهان نائل گشته‌اند، قیام و ظفری که فی الحقیقه
مسک الختام این قرن جلیل (۱۸۵۳-۱۹۵۳) است.»^{۲۱۰}

از جمله انتصارات این دوره‌ی کوتاه بوده است افزایش عدّه‌ی ممالک
مفتوحه به یک صد و بیست و هشت و ازدیاد مراکز امریّه در همه‌ی ممالک مثلاً
به تعداد چهل در ممالک اروپا، و پنجاه در جزایر بریتانیا و شصت در مملکت

^{۲۰۸} توفیعات مبارکه- خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۱۷.

^{۲۰۹} توفیعات مبارکه- خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۱۹.

^{۲۱۰} همانجا، ۴۵۱-۴۵۲.

نمسه (اطریش) و آلمان و نود در اقلیم کانادا و ششصد در مهد امرالله ایران و ۱۲۰۰ در ایالات متحدهی امریکا، به طوری که:

«عدّهی مراکز امریّه در کرهی ارض من اقصاها الی اقصاها به دو هزار و پانصد (۲۵۰۰) بالغ گشت.»^{۲۱۱}

و بر ۴۱ لغت که سابقاً آثار بهائی به آنها ترجمه و طبع شده، ۳۲ لغت دیگر افزوده شد. ضمن بشارات مربوط به ارض اقدس، هیکل مبارک می فرماید که مقدمات تشیید قبهی ذهبی مقام اعلیٰ فراهم شده:

«در ارض اقدس لانه و آشیانهی انبیاء... مقدمات تشیید قبهی رفیعیهی بدیعیهی ذهبیهی مقام بهی الانوار رفیع البناء سرمدی الآثار مبشر موعود اُمم و تأسیس مرکز اداری جهانی امر محیی رمم فراهم.»^{۲۱۲}

و بعد بشارت تشکیل هیأت بین المللی را می دهند که:

«مقدمهی تأسیس محکمهی علیا در ارض میعاد و منتهی به انتخاب اعظم هیأت تشریعیّهی عالم بهائی و تأسیس دیوان عدل الهی خواهد گشت.»^{۲۱۳}

^{۲۱۱} همانجا، ص ۴۵۴.

^{۲۱۲} توقیعات مبارکه- خطاب به احبای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین- آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۵۶.

^{۲۱۳} همانجا، صص ۴۵۶-۴۵۷.

که البتّه منظور همان شورای بین المللی بهائی است که نخست به صورت انتصابی بود (۱۹۵۰ - ۱۹۵۱) و بعد حالت انتخابی گرفت. (۱۹۶۱)

از بشارات دیگر آن که:

«باب زیارت مقامات مقدّسه که در مدّت ده سال بر اثر انقلابات خارجه و داخله مسدود بود، بر وجه یاران شرق و غرب مفتوح گردید و بر جلوه و عظمت این مقامات در انظار اولیای امور در مرکز بیفزود.»^{۲۱۴}

آنگاه با ذکر تاریخچه‌ی مقام اعلیٰ وعده می‌دهند که: «در ایّام رضوان که جشن اعظم این سنه‌ی مقدّسه است»^{۲۱۵} وسایل نصب دوازده هزار قطعه از قطعه‌های مذهب آن قبه‌ی رفیعه فراهم گردد و تا پایان سال اتمام پذیرد. از بشارات مهمّ دیگر آن که:

«پس از خذلان ناقضین حسود و جحود و در نتیجه‌ی مغلوبیت و هزیمت دشمنان دیرین امر حضرت ربّ العالمین» توفیق آن حاصل شد که «اراضی وسیعه وقف آن روضه‌ی مقدّسه گشت و مساحت موقوفات امریّه در مرج عکّا که منحصر به چهار هزار (۴۰۰۰) متر مربّع بود، به یکصد و پنجاه و نه هزار (۱۵۹۰۰۰) متر مربّع بالغ گشت.»^{۲۱۶}

^{۲۱۴} توفیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۵۷.

^{۲۱۵} همانجا، ص ۴۵۹.

^{۲۱۶} همانجا، صص ۴۶۰-۴۶۱.

در همین توقیع منیع، حضرت ولیّ امرالله بشارت می‌دهند که مقدمات افتتاح رسمی أمّ المعابد غرب در ویلمت شیکاگو فراهم شده، قیمت موقوفات امری در آن کشور از سه میلیون دلار تجاوز کرده و عدّه‌ی ایالات امریکا که معترف به رسمیت امر شده‌اند، از بیست متجاوز شده است. رکن دوازدهم بیت عدل اعظم الهی، یعنی محفل مشترک سویس و ایتالیا در مدینه‌ی فلورانس با شرکت نمایندگان دو کشور تأسیس شده.

حضرت ولیّ امرالله آنگاه پیروزی‌های امر الهی در قاره‌ی افریقا را با شور و حرارت خاصی نقل می‌فرمایند و بعد به ذکر چهار کنفرانس تاریخی بین القارات که در آن سال فرخنده باید منعقد گردد، می‌پردازند و اضافه می‌فرمایند که:

«این انجمن‌های اربعه... تمهیدات اولیه جهت افتتاح جهاد کبیر اکبر است که به منظور اجرای وصایای مرکز عهدالله و تنفیذ فرمان تبلیغی مبین آیات الله مستظّلین در ظلّ شریعت الله کلّ کتّله واحده در اواخر عقد اول و عقد ثانی دومین قرن کور مقدّس قیام بر آن خواهند نمود. آغاز این جهاد جهانی روحانی مقارن با جشن صدمین سال دعوت خفیّ جمال قدم در سجن اکبر مظلم و پایانش توأم با عید مئوی دعوت جهری آن محبوب عالم و موعود اُمم در رضوان اعظم»^{۲۱۷}

^{۲۱۷} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۴۷۶-۴۷۷.

آنگاه حضرت ولیّ امرالله چهار مقصد یا هدف اصلی و ۲۸ هدف تفصیلی
نقشه‌ی جهاد جهانی روحانی را تشریح می‌فرمایند که در این جا به ذکر چهار
مقصد اصلی می‌پردازیم:

«مقصد اصلی‌اش در مقام اوّل توسعه و تقویت مؤسّسات امریّه در مرکز
جهانی عالم بهائی در ارض اقدس. و در مقام ثانی ایجاد وسائل فعّاله
جهت تقویت جامعه‌ی پیروان امر الهی در دوازده مملکت از ممالک
شرقیّه و غربیّه که مراکز اداری جهت تنفیذ نقشه‌های تبلیغی ملّی
خواهد بود. و در مقام ثالث استحکام اساس امر در یک صد و هیجده
(۱۱۸) مملکت از ممالک مستظله در ظلّ امر الهی. و در مقام رابع فتح
ممالک و اقالیم تابعه و جزایر مهمّه که عددش به یک صد و سی و
یک (۱۳۱) بالغ و تا به حال در ظلّ امرالله وارد نگشته.»^{۲۱۸}

و به دنبال آن می‌فرمایند:

«چه مقدار عظیم و خطیر است این جهاد جهانی روحانی و چه رفیع
است مقام و منزلت فارسان مضمّار عبودیت و مجاهدان و باسلان این
مبارزت در این عصر اعزّ مشعشع نورانی.»^{۲۱۹}

جهادی که به حقیقت چهره‌ی جامعه‌ی بهائی را کلا دگرگون کرد و عملاً همه‌ی
نژادها و اکثر اقوام و فرهنگ‌های گوناگون عالم را دربرگرفت و امر بهائی را بعد

^{۲۱۸} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۴۷۸.

^{۲۱۹} همانجا، ص ۴۹۵.

از دیانت مسیحی از نظر گسترش در پهنه‌ی گیتی قرار داد و مصداق این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود را تحقق بخشید.

لحن حماسی بیانات حضرت ولیّ امرالله در بیان وظایف اهل بهاء در این برهه از زمان به راستی شورانگیز و شوق آفرین است:

«فرمان سالار جند بهاء صادر و اهل ملاً اعلیٰ ناظر و منتظر. وقت قیام و خروج و هجوم و جوش و خروش و کفاح و تسخیر مُدن و فتح اقطار و غلبه بر جهان و جهانیان است. اهل بهاء کما أمرهم مولا هم و محبوبهم باید چون هوا لطیف شوند و چون نار مشتعل گردند و از ثقل ماسوی الله خفیف شوند و چون اریاح بر اقطار و اشطار مرور نمایند و از تلونات و تطورات و انقلابات عالم افسرده و مضطرب نگردند، به قوه‌ی توکل بیرون آیند و به ردای تقوی مرتدی گردند و به رِجُلِ استقامت قدم به میدان گذارند و به انقطاعی بی نظیر و با توجّهی تامّ و قلبی پرفتوح و عزمی چون کوه آهنین مانند اولیاء و اصفیا از پیشینیان در ممالک و بلدان متشّت شوند و عالم کون را به حرکت آرند.»^{۲۲۰}

و به دنبال آن می‌فرمایند:

«اگر یاران باوفا چنانچه لایق و شایسته‌ی عبودیت آستان بهاء است، منقطعاً عنّ الجهات قیام نمایند و استقامت کنند، این انقطاع و قیام و استقامت چنان نفوذی در هویت عالم امکان نماید و تأثیر در آفاق و انفس نماید که خود حیران گردند.»^{۲۲۱}

^{۲۲۰} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۴۹۷-۴۹۸.

^{۲۲۱} همانجا، ص ۴۹۹.

حضرت ولیّ امرالله اطمینان می‌دهند که در نتیجه‌ی این انتصارات باهره و در اثر تأییدات غیبیه و انقلابات جهان، لزوماً امر مبارک مراحل باقیه را در سیر تکاملی خود طی خواهد کرد و از مرحله‌ی مجهولیت و مقهوریت یا مظلومیت و مرحله‌ی انفصال از ادیان عتیقه و حصول استقلال و مساوات با ادیان معتبره، قادر به طی مراحل باقیه بر طبق وعود الهیه خواهد شد، یعنی مرحله‌ی رسمیت امر الهی و بعد تأسیس سلطنت الهیه و مآلاً استقرار

«سلطنت جهانی و جلوه‌ی سیطره‌ی محیطه‌ی ظاهری و روحانی
مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمه‌ی کبری و اعلان صلح عمومی
که مرحله‌ی سابع و اخیر است.»^{۲۲۲}

و بعد اضافه می‌فرمایند:

«و این مرحله‌ی اخیر به نفسه، مقدمه‌ی ظهور و جلوه‌ی مدیّت
حقیقه‌ی الهیه و بلوغ عالم به رتبه‌ی کمال که اعلی‌ المراتب است و
تبدیل ارض به قطع‌ای از فردوس اعظم.»^{۲۲۳}

در پایان این توفیق منبع بخشی از کتاب وصایا (الواح وصایا) آخرین ندای
مرکز میثاق بهاء خطاب به اهل بهاء را نقل می‌فرمایند که تشویق به نشر نفعات الله
و تبلیغ امرالله است:

^{۲۲۲} توفیقات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۰۲.

^{۲۲۳} همانجا، ص ۵۰۲.

«دقیقه‌ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند، در ممالک و دیار منتشر شوند و آواری هر بلاد و سرگشته‌ی هر اقلیم گردند، دقیقه‌ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند، در هر کشوری نعره‌ی یا بهاء‌الابهی^۱ زنند و در هر شهری شهره‌ی آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید.»^{۲۲۴}

و یادآور سرمشق حضرت عبدالبهاء می‌شوند که خطاب به یاران خطه‌ی امریک فرمودند:

«ای کاش از برای من میسر می‌شد که پای پیاده، ولو به کمال فقر، به آن صفحات مسافت می‌نمودم و نعره‌زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء‌الابهی^۱ می‌گفتم و ترویج تعالیم الهی می‌نمودم، ولی حال از برای من میسر نه، لهذا در حسرتی عظیم هستم.»^{۲۲۵}

یکی از لطیف‌ترین تمثیلاتی که در آثار مبارکه‌ی حضرت ولیّ امرالله آمده، همان است که در صفحات ۴۱۹ - ۴۲۳ تویع مبارک نوروز ۱۱۰ مذکور است و آن این که شجره‌ی لاشرقیه و لاغربیه که در عهد آدم ید قدرت الهیه در ارض مشیت غرس نموده و در طیّ ظهورات متوالیه‌ی مظاهر مقدّسه در مدّت شش هزار سال متدرّجاً نشو و نما نموده و:

^{۲۲۴} تویعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۲۲-۱۹۲۶)، ج ۱، ناشر: مؤسسه‌ی مطبوعات امری-ایران،

۱۲۹-۱۲۴، صص ۱۲۵-۱۲۴.

^{۲۲۵} تویعات مبارکه- خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۰۸.

«با وجود هبوب اریاح مخالف و عواصف گوناگون ریشه‌اش مستحکم
گشته و اغصان و افنان و فروعش در ممالک و بلدان در خاور و باختر
تعدّد و امتداد یافته و به مرور ایام به برگ و شکوفه و گل آراسته و
مزین گشته و سایه بر عالمیان افکنده»

بالآخره این شجره میوه‌ی برگزیده‌ی خود را در عهد اعلیٰ به ظهور رسانده،
میوه‌ای که در آسیاب بلایا و میخن مقهور و معصور شده و عصاره‌اش مانند روغن
زیتون (زیت) در زندان ارض طاء، مشتعل شده و سپس در انتهای واحد [۱۸۶۳] در
بحبوحه‌ی رضوان [باغ نجیبیه‌ی بغداد] پرتو بر عالمیان افکنده و

«در ایام توقّف شارع اعظم در ارض سیر و حصن عکا چنان برافروخت
که پرتو بر آفاق روم و خطّه‌ی هندوستان و قفقازیا و برما و ترکستان و
مصر و سودان و سوریه و لبنان بیفکند.»^{۲۲۶}

و در عهد میثاق تجلیات آن در خاور و باختر از جمله امریکا و اروپا و
استرالیا منعکس گردید و شعشعات انوار این مصباح قریباً همه‌ی اقالیم را روشن و
منور خواهد ساخت.

در کنفرانس استکهلم که یکی از چهار اجتماعی بود که سال مقدّس،
یعنی صدمین سال اظهار امر خفیّ جمال مبارک و آغاز نقشه‌ی جهاد کبیر را

^{۲۲۶} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۴۲۰-۴۲۲-۴۲۳.

افتتاح کرد، ایادی امرالله جناب ذکر الله خادم اظهار داشتند که وقتی ما به عقب می‌نگریم، حضرت بهاءالله را تنها در زندان سیاه چال می‌بینیم، ولی امروز عاشقان آن حضرت در سراسر دنیا پراکنده‌اند و به ۹۰ زبان مختلف سخن می‌گویند و در ۱۲۹ کشور عالم در ۲۵۰۰ مکان مختلف سکونت دارند. ده سال بعد، یعنی در پایان نقشه‌ی جهاد کبیر محبان حضرت بهاءالله نام او را در بیش از ۱۱ هزار محل یاد خواهند کرد و ثنای او را در فزون از سیصد زبان خواهند گفت.

درست یک سال بعد از تویع نوروز ۱۱۰ بدیع (۱۹۵۳) که مجمل آن مذکور آمد و فی الحقیقه فتح باب جهاد جهانی روحانی بهائی بود، در تویع نوروز ۱۱۱ (۱۹۵۴) حضرت ولیّ امرالله با ملاحظه‌ی پیروزی‌هائی که در سراسر عالم طیّ حدود دو سال حاصل آمده، با لحن تبشیر سخن را چنین آغاز می‌کنند:

«یا نُصْرَاءَ الرَّحْمَنِ فِي الْمُدُنِ وَالْدِّيَارِ، الْبَشَارَةُ الْبَشَارَةُ» که در این روز فیروز و نوروز سنه‌ی اولای جهاد کبیر اکبر جهان افروز، آثار علو و سمو آئین نازنین و تابشیر نصرت و غلبه‌ی گروه مجاهدین و مهاجرین و رافعین لواء مُبیین امر حضرت ربّ العالمین، اهل آسمان و زمین را هر دو به اهتزاز آورده و وله و طربی زائد الوصف احداث نموده.^{۲۲۷}

لحن خوش آهنگ این تویع مبارک خود گویای سرور و جبر فوق العاده‌ای است که هیکل اقدس در آن زمان احساس می‌فرمودند و محتملاً فتوحات بی‌سابقه‌ی همان سال اوّل توسط فارسان [امر] حضرت بهاءالله حضرتش را به شور و هیجان آورده بود، می‌فرمایند:

^{۲۲۷} تویعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۱۳-۵۱۴.

«در اقل از یک سنه به نیروی اسم اعظم و محیی رمم به فتح نود و یک
۹۱ اقلیم در شرق و غرب و جنوب و شمال در قارات خمسه‌ی عالم و
دو محیط اطلس و اعظم و اقیانوس هند و دو بحر متوسط و شمال
مفتخر گشته‌اند.»^{۲۲۸}

حضرت ولیّ امرالله با اشاره به کنفرانس‌های چهارگانه‌ی سنه‌ی ۱۹۵۳ یادآور
می‌شوند که:

«جمّ غفیری از پیروان اسم اعظم و سالکان سیل اقوم و متمسکین به
حبل‌المتین شرع افخم اشرف اکرم، از رجال و نساء که تعداد آنان از
سه هزار و چهارصد (۳۴۰۰) متجاوز و از بیش از هشتاد ۸۰ اقلیم از
اقالیم جهان درین مراکز اربعه [چهار کنفرانس بین القارات]
مجمتع.»^{۲۲۹}

و بعد برنامه‌ی کامل این کنفرانس‌ها را ذکر می‌فرمایند که از جمله شامل «زیارت
شمایل مبارکه‌ی جمال اقدس ابهی^۱ و حضرت نقطه‌ی اولی^۱ و مشاهده‌ی صوّر
متحرّکه‌ی مقامات مقدّسه‌ی علیا در ارض اقدس... بالأخصّ قبه‌ی مرقد بهیّ الانوار
نقطه‌ی اولی^۱ و ملاحظه‌ی نقشه و مجسمه‌ی بدیعه‌ی أمّ المعابد ارض اقدس علیا»^{۲۳۰}
[مشرق الاذکار قلّه‌ی کرمل] بوده است. و بعد اشاره به اهداف آینده می‌کنند که
از جمله:

^{۲۲۸} همانجا، صص ۵۱۴-۵۱۵.

^{۲۲۹} توفیعات مبارکه- خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین- آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۱۶-۵۱۷.

^{۲۳۰} همانجا، ص ۵۱۷.

«اتخاذ تمهیدات اولیه جهت تشیید ضریح مطهر مقدس جمال ابهی^۱ در مرج عکا و رفع لواء دین الله در یکصدوسی و یک ۱۳۱ اقلیم از اقلیم دنیا... و بنای دو معبد یکی در ارض طا و دیگری در قلب قاره ی اروپا... و اتساع دائره ی اقدامات ایادی امر حضرت رب البریه و تدوین احکام منصوصه در أم الكتاب شریعت بهائیه و اتساع دائره ی موقوفات بین المللی بهائی در ارض میعاد و بنای دارالآثار بین المللی در جبل کرم... و تملک باغ رضوان در مدینه الله و ابتیاع سجن اکبر در مدینه ی طهران و مشهد نقطه اولی^۲ در مدینه ی تبریز و محبس آن حضرت در آذربایجان و تأسیس چهل و هشت ۴۸ محفل مرکزی روحانی، ارکان بیت عدل اعظم و تأسیس پنجاه (۵۰) حظیره القدس ملی در قارات خمسّه ی عالم و تدوین قانون اساسی...»^۳

و اهداف مهمّ دیگر خواهد بود که البتّه چنان که بر احبّاء معلوم است، پاره ای از این اهداف به علّت عدم اقتضای زمان انجام نشد و احیاناً هدف های دیگری منجمله برای جانشینی مشرق الاذکار ارض طاء اتخاذ گردید.

فقط از نظر اهمّیت تاریخی

خلاصه ی آن اهداف بیست و هشت گانه نقشه را فهرست وار چنین می توان یاد آور شد:

۱. تشیید مقام جمال قدم و اسم اعظم
۲. مضاعفه ی عدد اقلیم که در ظلّ امر الهی وارد شده اند
۳. ازدیاد عدد لغاتی که آثار امری به آنها ترجمه و نشر شده
۴. استحکام اساس امرالله در ۱۱۸ اقلیم مفتوحه

^۳ توفیقات مبارکه- خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۲۰-۵۲۱.

۵. مضاعفه‌ی عدد مشارق اذکار جامعه‌ی بهائی من جمله در ارض طاء
۶. ابتیاع اراضی برای تأسیس بنیان مشرق الاذکار جبل کرمل
۷. ابتیاع اراضی برای بنای ۱۱ معبد دیگر
۸. بنای اوّل مؤسسه از توابع و ملحقات أمّ المعابد غرب
۹. تعیین وظایف و اتّساع دایره‌ی اقدامات و خدمات ایادی امرالله در سراسر عالم
۱۰. تأسیس محکمه‌ی بهائی در ارض اقدس که مقدّمه‌ی تشکیل بیت العدل اعظم در ارض اقدس است
۱۱. تنظیم و تدوین احکام منصوبه‌ی کتاب اقدس
۱۲. تأسیس ۶ محکمه‌ی ملّی بهائی در ممالک اسلامی
۱۳. اتّساع دایره‌ی موقوفات بین المللی بهائی
۱۴. بنای محفظه‌ی آثار بین المللی
۱۵. بنای مرقد منور حرم نقطه‌ی اولی در شیراز
۱۶. تعیین مدفن والد ماجد حضرت بهاءالله و أمّ نقطه‌ی اولی و ابن خال آن حضرت و انتقال رمس آنان به گلستان جاوید بهائیان در جوار بیت اعظم در مدینه‌الله (بغداد)
۱۷. تملک باغ رضوان در بغداد و ابتیاع محلّ سجن اکبر و محلّ شهادت حضرت اعلی و محبس آن حضرت در جبل شدید در آذربایجان
۱۸. تزئین عدد محافل مرکزی (ملّی) روحانی به بیش از ۴ برابر
۱۹. تزئین تعداد حظایر قدس ملّی به هفت برابر
۲۰. تدوین قانون اساسی و نظامنامه‌ی ملّی بهائی و تأسیس موقوفات در ممالک مختلفه
۲۱. تزئین محافل مرکزی رسماً تسجیل شده به بیش از ۵ برابر
۲۲. تأسیس شش مؤسسه‌ی مطبوعات ملّی بهائی

۲۳. اشتراک اماء الرّحمن ایران در عضویت محافل روحانی ملی و محلی
۲۴. تأسیس شعب بعضی محافل ملی در ارض اقدس
۲۵. تأسیس مطبعه‌ی ملی بهائی در طهران
۲۶. تحکیم روابط با هیئت اُمم متّحده (سازمان ملل متّحد)
۲۷. در صورت امکان انضمام ۱۱ جمهوریت تابعه‌ی جماهیر شوروی و ۲ کشور اروپائی تحت نفوذ آن به دایره‌ی نظم اداری بهائی
۲۸. انعقاد کنگره‌ی جهانی بهائی در جوار باغ رضوان در صدمین سال دعوت جهری جمال قدم (۱۹۶۳) که البته این جشن نظر به نامساعد بودن اوضاع در عراق به لندن انگلستان منتقل شد. (صفحات ۴۷۸ تا ۴۹۵ توقیعات مبارکه)

از بشارات مهمّ دیگر این توقیع منبع «تشید ضریح اقدس اطهر اکرم باب الله الاعظم ... به وجه اکمل و اتم» و نصب «قُبّه‌ی منیع‌ه‌ی بدیع‌ه‌ی جسمیه‌ی ذهیّه‌ی مقدّسه‌اش» و برقراری جشنی در اواسط آن سنه‌ی مقدّسه در ایّام عید سعید رضوان برای افتتاح این مشروع جلیل بوده است.^{۲۳۲} بنیان رفیع الشّانی که:

«بشارت دهنده‌ی استقرار مدنیّت الهیّه که ولید امر عزیز کردگار است
و بر مدینه‌ی منوره‌ی فسیحه‌ی مبارکه‌ی حیفا مُشرف و در قلب کوه
خدا نورافشان... و جالب انظار و جاذب افئده و قلوب جمهور اغیار و
ابرا»^{۲۳۳}

است.

^{۲۳۲} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صفحات ۵۲۲ تا ۵۳۰.

^{۲۳۳} همانجا، صص ۵۲۶-۵۲۷.

از زیباترین توصیفاتى که در این توفیق شریف می‌توان یافت بیان موقعیت
جغرافیائی مقام اعلیٰ است:

«وجهش به سوی سجن اعظم ابهى... قبله‌ی اهل بها... متوجه، و در
یمن‌اش اتلال جلیل مهد مسیح صبیح و محل بعثت حضرت روح که
در قرب شاطی نهر اردن واقع، و در یسارش رأس کرمل مقام حضرت
ایلیا و بقعه‌ی مرتفعه‌ی علیا که به قدوم جمال اقدس ابهى و صدور لوح
کرمل از مخزن قلم اعلیٰ مُشرف و مفتخر گشته، و در خلفش جبلین
صهیون و زیتا و اورشلیم قدیمه البیت المقدس و محل شهادت و مدفن
حضرت عیسیٰ و مقر استقرار عرش داود و معبد عظیم الشان سلیمان و
مسجد اقصیٰ ثالث الحرمین عالم اسلامى و عن ورائهم جبل السینا مهد
شریعت موسویّه بقعة الطور فاران النور ارض القدس الّتی فاز فیها
الکلیم باصغاء النداء من الشجرة المباركة وعن ورائهم جزيرة العرب
ارض الحجاز مهد شریعت محمدیّه و مدینه یشرب و بطحاء مکّه
مکرّمه و مدینه‌ی منوره قبله الاسلام و مضجع سید الانام علیه آلاف
التحیة و الثناء.»^{۲۳۴}

عباراتی که محوریت ظهور جدید را نسبت به ظهورات سابقه به خوبی نشان
می‌دهد.

در بیانات بعدی حضرت ولیّ امرالله تابلوئی زیبا در عالم تخیل از مقام
اعلیٰ که به عنوان ملکه‌ی کرمل نامیده شده، ارائه داده، می‌فرمایند:

^{۲۳۴} توفیقات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۲۷-۵۲۸.

«كَأَنِّي أَشَاهِدُ أَرْوَاحَ الْقَدِيسِينَ وَ الْكَرَوِيْنَ يَسْرَعْنَ إِلَيْكَ بِكُلِّ شَوْقٍ وَ
وَلَهُ وَ انْجِذَابٍ وَ يَشِيرْنَ بِأَصَابِعِهِمُ إِلَيْكَ وَ يَطُوفْنَ حَوْلَكَ وَ يَسْتَشْقِقْنَ
رَوَائِحَ از هَارَكَ وَ اورادَكَ.»^{۲۳۵}

که مضمونش این است که تو گوئی من ارواح مقدسه و کروییان را
می‌بینم که مشتاقانه به سوی تو می‌شتابند و ترا با انگشت نشان می‌دهند و بر گرد تو
طواف می‌کنند و از بوی خوش گل‌های تو مشام را معطر می‌سازند.
بار دیگر حضرت ولیّ امرالله به انتصارات جدیده حاصل از نقشه‌ی ده
ساله می‌پردازند و یادآور می‌شوند که امر مبارک در عهد اعلیٰ نطاقش به دو
کشور ایران و عراق عرب منحصر بود و در عهد ابهیّ عَلمش در ۱۳ اقلیم از اقلیم
شرقیّه و در عهد مرکز میثاق در بیست مملکت دیگر یعنی جمعاً در ۳۵ کشور
مرتفع گردید و:

«حال قبل از اختتام نخستین سنه‌ی این جهاد کبیر اکبر دایره‌اش چنان
اتّساعی یافته که من حیث المجموع تعداد ممالک مستقلّه و اقلیم تابعه
که در ظلّ شجره‌ی لاشرقیه و لاغربیه وارد، به دویست و نوزده ۲۱۹
بالغ گشته.»^{۲۳۶}

یعنی فقط در فاصله‌ی دو عید مئوی بعثت حضرت اعلیٰ و اظهار امر خفیّ حضرت
بهاءالله در مدّت ۹ سال، ۵۰ مملکت از ممالک دنیا منضمّ به ممالک مفتوحه شده
است. (ص ۵۳۷)

^{۲۳۵} همانجا، ص ۵۲۹.

^{۲۳۶} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۳۶.

«و اخیراً در اقل یک سنه از حین افتتاح جهاد کبیر اکبر الی یومنا هُذا متجاوز از نود ۹۰ اقلیم به ممالک و اقالیم مستظله‌ی مفتوحه اضافه گشته و عده‌ی این اقالیم مفتوحه از حین افتتاح جهاد کبیر اکبر تا به حال سه ربع کلّیه‌ی اقالیمی است که باید بر طبق نقشه در مدّت ده سال در تصرف امر بدیع در آید.»^{۲۳۷}

احاطه‌ی وجود مقدّس حضرت ولیّ امرالله بر مشخصات جغرافیائی و مردم شناسی مناطق بعیده به راستی حیرت آور است، زیرا یکایک نقاط مفتوحه یا در شُرف افتتاح را ذکر و اوصاف آن را معلوم می‌فرمایند و من جمله می‌فرمایند:

«این ممالک مفتوحه‌ی جدیده شامل بعضی از مستعمرات بعیده است که در محیط هند و در ساحل اقیانوس اطلس واقع و محلّ تبعید و اجتماع مجذومین و مبروصین و منقّای مجرمین و محکومین به اعمال شاقّه و به ردائت آب و هوا و سگانش به توحّش و تعصّب معروف و موصوف.»^{۲۳۸}

و به مناسبت ذکری از جزایر دور افتاده‌ی محیط اعظم و جزایر نائیه‌ی جنوبیه و سرخ پوستان امریک و اسکیموها و نژاد بربر و مکاران می‌شود و دیگران که بعضاً در همان ابتدای نقشه در ظلّ امر الهی درآمده‌اند و یادآور می‌شوند که حضرت عبدالبهاء نشر نفحات الله را در میان بومیان توصیه فرموده بودند و در موردی فرموده‌اند:

^{۲۳۷} همانجا، ص ۵۳۷.

^{۲۳۸} توفیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۳۹-۵۴۰.

«انشاء الله ندای ملکوت الله به مسامع اسکیموهای اهالی جزائر شمال
کندا و گرینلند برسد. اگر در گرینلند نائره‌ی محبت الهی شعله زند،
جمع یخ‌های آن مملکت آب شود و سرما به اعتدال مبدل گردد.»^{۲۳۹}

توقع مبارک شامل مژده‌ی تحقق بعضی از اهداف تفصیلی نقشه‌ی جهاد
کبیر است، از جمله خرید بعضی از حظائر قدس، ابتیاع اراضی برای مشارق اذکار
آینده، ترجمه‌ی آثار بالسنه‌ی مختلفه، تملک سجن اکبر سیاه چال:

«محلّ بعثت سرّی جمال قدم و مرکز تجلّی روح اعظم بر قلب ممرّد
اطهر الطف موعود ملل و أمم که بر جمع اماکن متبرّکه در آن مدینه
مقدم و فی الحقیقه ثانی مقام در آن کشور مکرم است.»^{۲۴۰}
(یعنی بعد از بیت حضرت اعلیٰ در شیراز)

پس از آن هیکل اقدس بعضی از موقّیّت‌های حاصله در ارض اقدس را
بیان می‌فرمایند، از جمله نصب قبّه‌ی ذهبی مقام اعلیٰ، توسعه‌ی موقوفات بین
المللی بهائی، معاقبت روضه‌ی مبارکه‌ی علیا و مقام اعلیٰ و اماکن متبرّکه و معاهد
دیگر از مالیات محلی و ملی، تصاحب قصر مزرعه، ابتیاع چند قطعه اراضی در
حول مقام رمسین اطهرین و مضجع حضرت ورقه علیا به طوری که:

«مساحت اراضی موقوفه در مرج عکا و جبل الکرمل من حیث
المجموع از ثلث ملیون متر مربّع تجاوز نمود.»^{۲۴۱}

^{۲۳۹} همانجا، ص ۵۴۴.

^{۲۴۰} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:
لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۵۲.

و نیز از پیشرفت‌های جدید بوده است تأسیس شعبه‌های محافل ملی روحانی بهائیان جزایر بریتانیا و کانادا و استرالیا و ایران که در نتیجه قسمتی از اراضی قرب مقام اعلیٰ به نام این شعبات انتقال یافته و خواهد یافت و هم چنین ترسیم و تهیه نقشه‌ی بدیع دارالآثار بین المللی که می‌دانیم در زمان حیات حضرت ولیّ امرالله بنای آن تکمیل شد (رضوان ۱۹۵۷) و می‌فرمایند:

«این معهد جلیل بنفسه مقدمه‌ی تأسیس مرکز عظیم الشان اداری جهانی بهائیان در آن جبل مقدّس است و بدایت جریان سفینه الله و تحقّق بشارت عظیمه که به تلویح ابلغ از تصریح در لوح کرم‌ل قلم اعلیٰ به آن اشاره فرموده است.»^{۲۴۲}

و:

«این جریان سفینه‌ی احکام اشاره به استقرار دیوان عدل الهی [است] که فی الحقیقه دار التّشريع است.»^{۲۴۳}

در همین توفیق مبارک ابنیه‌ی قوس کرم‌ل را که در قرب دارالآثار بین المللی باید احداث شود، ذکر می‌فرمایند:

۱. دارالولایه و مرکز تبیین و تأویل و تفسیر احکام منصوصه
۲. مرکز ترویج و دار التّبلیغ و مقرّ استقرار ایادی امرالله
۳. دار التّشريع

^{۲۴۱} همانجا، ص ۵۵۷.

^{۲۴۲} توفیقات مبارکه- خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر: لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲ م، صص ۵۵۹-۵۶۰.

^{۲۴۳} همانجا، ص ۵۶۲.

«و این ابنیه‌ی جلیله‌ی سامیه که به طرزی زیبا و هندسه‌ئی بدیع متدرجاً در حول این مراقد تأسیس خواهد یافت، کلّ از تفرّعات این مرکز اداری عظیم الشّان ثابت الارکان عظیم الاتّساع پیروان امر مالک الابداع و ملیک الاختراع محسوب و این مرکز اداری [یعنی دار التّشریع] جامعه‌ی بهائیان عالم بنفسه محور تأسیسات نظم بدیع آن محیی رمم و منبع جود و کرم و رمز وحدت اصلیه‌ی دول و ملل و اُمم و مقرّ سلطنت و جلوه‌گاه سلطه‌ی روحانیه و زمنیه و مرجع اعلاّی پیروان امر اتمّ اکرم و محلّ انعکاس و معرض تجلّیات عرش مصوّر رمم بر آفاق عالم و منبع مدنیّت الهیه که اعلیّ و ابهی ثمره‌ی امر اسم اعظم است.»^{۲۴۴}

و بعد اضافه می‌فرمایند که:

«شبهه‌ای نبوده و نیست که مرکزی در ارض اقدس انسب و اجمل و اجلّ و اعزّ از مراقد شریفه‌ی ثلاثه که در سنین اخیره در جوار تربت منورّ معنبر نقطه‌ی اولیّ تأسیس یافته، از برای این ابنیه‌ی عالیه که من بعد به مرور ایّام در دامنه‌ی کرم الهی مرتفع خواهد گشت، متصوّر نه.»^{۲۴۵}

و بعد هیکل اقدس مجملی درباره‌ی منزلت هر یک از طلعات سه گانه‌ی یعنی اُمّ حضرت عبدالبهاء، حضرت ورقه‌ی علیا بهیه خانم و غصن اطهر میرزا مهدی به استاد الواح مبارکه‌ی جمال ابهی^۱ ذکر می‌فرمایند.

^{۲۴۴} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۶۳.

^{۲۴۵} همانجا، ص ۵۶۴.

از تأسیسات مهمّی دیگر که بر دو تأسیس مقام اعلیٰ و دار التّشریح اضافه خواهد شد، مشرق الاذکار در رأس کوه کرمل است که مرکز عبادت خواهد بود و حکم أمّ المعابد ارض اقدس و توابع را خواهد داشت. حضرت ولیّ امرالله بعد به ذکر سرنوشت ناقضین می‌پردازند و ذکر آواره، فرید، فلاح، مجدالدین و خذلان و سقوط آنان را می‌کنند و در مقابل، انتصارات عظیمه‌ی امر رب البریه را یادآور می‌شوند و این عبارات از یک لوح حضرت عبدالبهاء را خطاب به چنین نفوس نقل می‌فرمایند که:

«بگوی ای بیچارگان، بلعام باعور چه سروری یافت و قیافا چه عطایا دید و ابولهب و ابوجهل چه اجر عمل دیدند و ائیم زنیم چه فوز عظیم جست و یحییٰ چه حیاتی یافت؟ عنقریب شما نیز در همان حفره‌ها مقرّ و مأوی خواهید یافت.»^{۲۴۶}

در این توقیع مبارک است که حضرت ولیّ امرالله بشارت تساوی حقوق نساء و رجال را در عضویت محافل روحانی محلّی و ملّی اعلام می‌فرمایند و اظهار امیدواری می‌کنند که اماء مؤمنات و موقنات:

«وقت را غنیمت شمرند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام اکتفا به مساوات اداری ننموده، در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان برابند.»^{۲۴۷}

و به عنوان سرمشق، فخر المبلّغین و المبلّغات میس مارثا روت را مثال می‌آورند.

^{۲۴۶} توقیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۷۹.

^{۲۴۷} همانجا، صص ۵۸۰-۵۸۱.

پایان توقیع مبارک با تشویق مجدد احبّاء به قیام عاشقانه و دلیرانه در انتشار امر جمال ابھی^۱ در بسیط غبراست و بشارات مبارکه‌ی الواح الهیّه را یادآور می‌شوند که از جمله فرموده‌اند:

«عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بلی، بلی، بلی و لبیک، لبیک مرتفع خواهد شد، چه که مفرّی از برای احدی نبوده و نیست.»^{۲۴۸}

از ماه مه ۱۹۵۵ بود که با تصرّف حظیره القدس طهران توسط قشون، دولت به همدستی علمای شرع به معاندت علنی با اهل بهاء در ایران روی آورد. علی^۱ هذا آخرین توقیع عمومی که حضرت ولیّ عزیز امرالله خطاب به احبّای ایران در نوروز سنه‌ی ۱۱۳ بدیع (مارس ۱۹۵۶) صادر فرمودند، به طور عمده مربوط به همین تزییقات وارده است. در همان ابتدای توقیع منیع بعد از خطبه‌ای خطاب به احبّای شرق به زبان عربی، می‌فرمایند:

«ای یاران ارجمند، دریغ و افسوس که در کشور مقدّس ایران، موطن اصلی جمال موعود، مهد آئین ربّ و دود، جمهور سگانش از شعشعات انوار این امرعظیم تا به حال پس از تجاوز از صد سال مهلت غافل و ذاهل. در سبات عمیقند و به کابوس ثقیل گرفتار و بر اصنام اوهام عاکف.»^{۲۴۹}

و بعد به این بیان حضرت بهاءالله استناد می‌کنند که:

^{۲۴۸} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۸۵.

^{۲۴۹} همانجا، صص ۵۹۳-۵۹۴.

«قسم به آفتاب حقیقت که اگر آن حضرت در مملکت دیگر ظاهر می‌شد، البتّه مقامش مرتفع و امرش ظاهر و نورش باهر و کلمه‌اش محیط می‌گشت.»^{۲۵۰}

و از حضرت عبدالبهاء این عبارات را نقل می‌فرمایند که:

«این کوكب روشن اگر از مَطَّلَعِ انجمن اروپا طالع شده بود، حال ملاحظه می‌فرمودی که چه شور و ولهی بود و چه ولوله و طربی.»^{۲۵۱}

و نیز:

«شمس حقیقت اگر در سایر اقالیم اشراق نموده بود، تا به حال اشعه‌اش جهانگیر گشته بود، زیرا اهل آن اقالیم قدر این فضل عظیم را می‌دانستند، ولو مؤمن نبودند، مسرور بودند.»^{۲۵۲}

بعد حضرت ولیّ امرالله احبّاء را به صبر در امتحانات و عدم خوف از قدرت عالم و اطمینان به نصرت الهی دعوت می‌فرمایند و یادآور می‌شوند که:

«این ظلم‌های وارده به فرموده‌ی مظهر احدیّه تدارك عدل اعظم می‌نماید.»^{۲۵۳}

^{۲۵۰} توفیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۹۴.

^{۲۵۱} همانجا، ص ۵۹۵.

^{۲۵۲} همانجا، ص ۵۹۵.

امید حضرت ولیّ امرالله این است که این انقلاب و هیجان...

«منتهی به حلول عصر جدید و ورود جامعه‌ی پیروان امر ربّ مجید به مرحله‌ی ثالث که مرحله‌ی انفصال آئین بدیع و منیع از شرع منسوخ و عتیق است، خواهد گشت.»^{۲۵۴}

آنگاه هیکل مبارک شمه‌ای از بلایا و رزایائی را که بر طلعات مقدّسه‌ی این ظهور اعظم وارد آمده، نقل می‌فرمایند، تا تسکین و آرامشی برای احبّای ستم‌دیده ایران باشد و از جمله دو بیت از قصیده‌ی عزّ و رقائیه را نقل می‌فرمایند که:

«طوفان نوح عند نوحی کأدمعی
و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی
و حُزنی ما یعقوب بثّ اقلّه
و کلّ بلاء ایوب بعض بلّیتی»^{۲۵۵}

مضمون این دو بیت آن که طوفان نوح در برابر نوحه‌ی من حکم قطرات اشک مرا دارد و آتش خلیل همانند سوزش و حرارت من است و اندوه یعقوب کمتر از

^{۲۵۳} توقیعات مبارکه - خطاب به احبّای شرق، حضرت ولیّ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۵۹۷.

^{۲۵۴} همانجا، ص ۵۹۷.

^{۲۵۵} همانجا، ص ۶۰۴.

حزن من است و بلای ایوب فقط جزئی از بلاهای من است. و به دنبال نقل بیانات شتی از جمال ابهی^۱ و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«ای عاشقان جمال ابهی، قدر این موهبت کبری را بدانید که در این بلایا و رزایا به شرف مساهمت با مظلوم عالم و مرکز میثاق محیی رمم مشرف و نائل گشته‌اید و قطره‌ای از این علقم بلا را چشیده‌اید و این تاج افتخار را بر سر نهاده‌اید.»^{۲۵۶}

حضرت ولی^۲ امرالله پس از نقل نصوص متعددی در مورد قضیه‌ی بلا به متمسکین به عروه‌ی وثقی^۳، یعنی احبای ممتحن ایران، توجه می‌دهند که:

«این فتنه و آشوب و انقلاب اخیر که در موطن مقدس مولای علیم و خبیر بغتة احداث گشت، به شهادت کل از آشنا و بیگانه و یار و اغیار، باعث اشتهار و ارتفاع صیت آئین کردگار در کل اشرار گردید.»^{۲۵۷}

نتیجه‌ی دیگر این انقلاب اخیر آن بود که:

«اساسش (اساس آئین الهی) را در قلوب پیروانش در کل اشرار تقویت نمود و مستحکم ساخت.»^{۲۵۸}

و البته امید کسانی که مایل بودند،

^{۲۵۶} توفیعات مبارکه - خطاب به احبای شرق، حضرت ولی^۲ امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۶۰۶.

^{۲۵۷} همانجا، ص ۶۱۱.

^{۲۵۸} همانجا، ص ۶۱۳.

«ریشه‌ی شجره‌ی مثمره‌ی مرفوعه‌ی لاشرقیه و لاغربیه را در
موطن و منبت اصلیه‌اش دفعه‌ی واحده‌ی قلع و قمع»^{۲۵۹}

نمایند، بر باد داد. چه به فرموده‌ی جمال اقدس ابهی^۱ «بالبلاء علا امره و سنا
ذکره»^{۲۶۰} هیکل اقدس پیش بینی صریح حضرت عبدالبهاء را متذکر اذهان احبباء
می‌کنند که:

«امر عظیم است، عظیم و مقاومت و مهاجمه‌ی جمیع ملل و أمم شدید
است، شدید... کلّ به جمیع قوی^۱ به مقاومت برخیزند و فارسان میدان
الهی به تأییدی از ملکوت ابهی^۱ به قوت ایقان و جُند عرفان و سپاه
پیمان جند هُنّا لک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند»^{۲۶۱}

و در تبیین این عبارت که کلّ به جمیع قوی^۱ به مقاومت برخیزند، می‌فرمایند:

«این انقلاب اعظم مقدمه‌ی اعلان امرالله در تمام کره‌ی ارض و غلبه‌ی
جندالله و انهزام و انقراض اعداء الله و تنبّه عمومی اهل عالم و اقبال
دول و أمم و تحقّق بشارت: یدخلون فی دین الله افواجا خواهد بود»^{۲۶۲}

^{۲۵۹} توفیعات مبارکه - خطاب به احببای شرق، حضرت ولی امرالله، (نوروز ۸۸ تا ۱۱۳ بدیع)، ناشر:

لانگنهاین - آلمان، ۱۹۹۲ م، ص ۶۱۴.

^{۲۶۰} همانجا، ص ۶۱۶.

^{۲۶۱} همانجا، ص ۶۱۹.

^{۲۶۲} همانجا، ص ۶۲۰.

توقیعات عمومی حضرت ولیّ امرالله به احبّای ایران با توقیع ۱۱۳ (۵۶/۳/۲) پایان می‌گیرد. در نوامبر سال بعد ۱۹۵۷ صعود آن حضرت به ملکوت الهی روی می‌دهد و جهان بهائی از موهبت هدایات آن حضرت که طیّ سی‌وشش سال انقلابی عظیم در بینش یاران نسبت به آئین خجسته شأن پدید آورده بود، برای همیشه محروم می‌شود. امّا ایادی امرالله که آن حضرت از سال ۱۹۵۱ به بعد طیّ سه مرحله منصوب فرموده بودند، سفینه‌ی امرالله را طیّ سال‌های باقی مانده‌ی نقشه‌ی ۱۰ساله به ساحل ایمن رهنمون شدند و با تشکیل بیت العدل اعظم الهی که جناب هوشمند فتح اعظم یکی از اعضای دوره‌ی اوّل تا هشتم آن بودند، مصداق این بیت حافظ شیرازی روی داد که گفته است:

«چه بیم از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان».

ملحقه - سخنی با خوانندگان عزیز

در پیامی که جناب فتح اعظم به تاریخ ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۳ برای نگارنده‌ی این سطور فرستادند، چنین مرقوم داشتند:

«در این زمان که آفتاب عمرم به لب بام رسیده، شروع به نوشتن کتابی کرده‌ام به نام "بحر پرگهر" در مضامین آثار فارسی حضرت ولیّ امرالله تا شاید اهل بهاء را در کشور مقدّس ایران تشویق نماید که به آن گنجینه‌ی پر از دُرّ ثمین دست یابند، زیرا نهایت افسردگی خاطر است که ملاحظه می‌شود که به ندرت کسانی هستند که به تفرّس و تمعّن در آن آثار دُرربار که سرمایه‌ی روحانی ماست، پردازند.»

در همان نامه، ضمن اشاره به فصل چهارم کتاب به عنوان "ورود به عرصه‌ی بین‌المللی" که به نقشه‌ی ده ساله مربوط می‌شود، یادآور شده‌اند که در پایان کتاب:

«فصلی هم درباره‌ی راهنمایی احبّاست تا چگونه ممارست نمایند و از مشکلاتی که درباره‌ی فهم زبان و انشای مبارک دارند، نهراسند، بلکه چنان خو گیرند که از عظمت آن توقیعات لذّت برند.»

چون فرصت دست نداد که این مبحث کتاب را به روی کاغذ آورند، بر اساس آنچه در طیّ سال‌ها از زبان ایشان شنیده بودم، این یادداشت‌ها را به عنوان

الحاقیه بر کتاب، تقدیم خوانندگان عزیز بهائی می‌کنم و امیدوارم که مقبول درگاه ایشان واقع گردد. این مطلب را باید به صراحت گفت که آشنائی احبّای ایران با توقیعات مبارکه‌ی حضرت ولیّ امرالله در مجموع محدود است و از جمله علل اصلی آن این است که قسمت مهمّی از آثار مبارکه‌ی آن حضرت در زمینه‌ی نظم اداری و نظم بدیع به زبان انگلیسی است و همه کس به آن زبان آشنائی ندارد، گرچه متعدّدند آثار قلمی حضرت ولیّ امرالله که در گذشته به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، چون لوح قرن احبّای امریکا (توقیع قرن بدیع) و "ظهور عدل الهی" و "قد ظهر یوم المیعاد"، ولی باید تصدیق کرد که ترجمه‌های عرضه شده، شاید به علّت تقیّد به نقل مطالب به صورت تحت اللفظ به فارسی سنگین است که فهم و درک آنها برای عموم احبّاء آسان نیست. ضمناً به نظر می‌رسد که مأنوس نبودن دوستان با لحن کلام و خصوصاً اصطلاحات معمول در مرقومات حضرت ولیّ امرالله و احیاناً کثرت لغات عربی از جمله علل این محرومیت بوده است.

خوشبختانه در سال‌های اخیر آثاری از حضرت ولیّ امرالله که به صورت آزادتری (ترجمه به مضمون) توسط جناب هوشمند فتح اعظم به فارسی برگردانده شده، موجب تمتّع عدّه‌ی کثیری از دوستان شده و ضمناً در گوشه و کنار دنیا در مدارس بهائی، کلاس‌هائی درباره‌ی نظم بدیع یا حتّی آثار حضرت ولیّ امرالله (فی‌المثل یک دوره‌ی سه ساله در آلمان و سخنرانی‌هائی در مجمع عرفان) ترتیب یافته که لااقلّ عدّه‌ای از احبّاء را در خارج مرزهای ایران با توقیعات غصن ممتاز الهی مأنوس‌تر کرده است.

چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از احبّاء نمی‌دانند که در آثار مبارکه‌ی حضرت ولیّ امرالله کلید فهم عمیق‌تر آثار جمال ابهی^۱ و حضرت عبدالبهاء را می‌توان یافت و مثلاً آنچه در آثار ایشان در مورد نظم اداری و نظم بدیع آمده، روشنگر حقایقی است که فقط به اجمال در الواح جمال مبارک و مکاتیب مرکز

عهد و میثاق آن حضرت آمده بود و از این رو نمی‌توان از مطالعه‌ی دقیق و عمیق توقیعات حضرت ولیّ امرالله، دوّمین و آخرین مبین منصوص، چشم پوشید. آثار فارسی حضرت ولیّ امرالله در حدّ اعلای فصاحت و بلاغت و انسجام و جزالت است و از نمونه‌های فاخر نثر ادبی محسوب است و اگر خواننده کوشش مختصر کند که به معانی لغات و اصطلاحات آشنائی یابد، لذّتی که از مطالعه‌ی آن آثار می‌برد و شور و هیجانی که از لحن گاه حماسی و غالباً آهنگ‌دار و پرهیمه‌ی توقیعات آن حضرت حاصل می‌کند، بیش از حدّ تصوّر است. چند تن از محققان بهائی در مورد سبک سخن حضرت ولیّ امرالله در زبان فارسی، مطالبی نگاشته‌اند، چون جنابان علی محمد ورقا، وحید رأفتی و شاپور راسخ که در پایان این مقاله، فهرست آن می‌آید و مسلماً مراجعه به آنها حائز فایده‌ای است و از آن مهم‌تر، استفاده از قاموس‌های متعدّدی است که جناب اشراق خاوری برای تعدادی از توقیعات مبارکه چون توقیع ۱۰۱ بدیع (دو جلد ریح مختوم) در یک یا چند مجلد تنظیم فرموده‌اند که صورت آنها هم متعاقباً خواهد آمد.

احبّای عزیز با مطالعه‌ی آثار حضرت ولیّ امرالله توجّه حاصل می‌کنند که حضرتش بسیاری از مسائلی را که امروزه برای جهان و مردم آن مطرح است، مورد بحث قرار داده‌اند و چه بسا نفوس که در مورد معنی و مفهوم حوادث خطیره‌ی امروزه و نیز در پهنه‌ی عالم و سرنوشت بشریت خود را گم‌شده و سرگردان می‌یابند، در حالی که آثار حضرت ولیّ امرالله حاوی یک فلسفه تاریخ روشن و درعین حال اقناع‌کننده و گاه اعجاب‌آور است که پرتوی بر حوادث و تحولات جهان می‌اندازد.

ناگفته نگذاریم که توقیعات حضرت ولیّ امرالله مشحون از نقل قول از آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء است و در نتیجه مطالعه‌ی این توقیعات، نه

فقط گزیده‌ای از آثار مقدّسه و مبارکه را در اختیار احبّاء قرار می‌دهد، بلکه در فهم درست معنی و مفهوم و مقصود، آنها را یاری می‌کند. حضرت ولیّ عزیز امرالله بسیار مشوّق تحقیقات و مطالعات علمی بودند و اعتقاد داشتند که:

«وسعت نظر ناشی از آشنائی با علوم متنوّعه، سبب درک و فهم بیش از پیش اهمّیت امر مبارک و اصول آن خواهد شد.»^{۲۶۳}

و در عین حال بر این عقیده بودند که:

«امر مبارک، محقّقین بیشتری نیاز دارد، یعنی افرادی که نه تنها منجذب و معتقد بوده مشتاق ابلاغ کلمه الله به دیگرانند، بلکه از تعالیم و اهمّیت آنها نیز درکی عمیق یابند و بتوانند، اصول اعتقادی خویش را با افکار و مشاکل جهانیان ربط دهند.»^{۲۶۴}

به زبان دیگر، هم از مطالعات علمی وسیله‌ای برای تعمّق بیشتر در آثار مبارکه حاصل کنند و هم از مطالعات بهائی بتوانند ارتباط میان اصول اعتقادی در امر را، هم با مسائل جهان و هم با اندیشه‌های متفکران عالم، دریابند و به راستی خود آثار مبارکه‌ی آن حضرت مشحون است از ارجاعات، هم به مشاکل عصر و هم به افکار اندیشمندان بزرگ معاصر که در نتیجه جناب فتح اعظم در ترجمه‌ی نظم جهانی حضرت بهاءالله ناگزیر شده‌اند که یادداشت‌های متعدّدی برای آشنائی با اشخاص و افکار مورد اشاره، اضافه کنند.

^{۲۶۳} ۱۴ دسامبر ۱۹۲۴ - به ظنّ قوی ترجمه از خود جناب فتح اعظم است.

^{۲۶۴} ۲۱ اکتبر ۱۹۴۳ - به شرح بالا.

به نظر من کلید درک بسیاری از افکار مترقی امروز را در توقیعات مبارکه‌ی آن حضرت می‌توان یافت. در توقیع مورخ مارس ۱۹۲۹ به یکی از احباء می‌فرماید:

«امر مبارک نیازمند افرادی لایق و روحانی است که پس از مطالعه و تعمق در آثار مبارکه، دیگران را از ثمرات جنیه‌ی مجهودات خویش بهره‌مند نمایند.»^{۲۶۵}

حضرت ولیّ امرالله پنهان نمی‌دارند که گرچه در تعالیم مبارکه برای هر ایرادی پاسخی هست، اما:

«متأسفانه اکثریت احباء با وجود خلوص و محبت خالصانه به امر مبارک، فاقد تتبع و بصیرت لازم برای پاسخ گوئی و مقابله با دعاوی و حملات افرادی هستند که دارای تحصیلات و تبععاتی می‌باشند.»^{۲۶۶}

چون توقیعات حضرت ولیّ امرالله چراغ هدایتی برای درک عمق مسائل و مشاغل و مشغله‌های دنیای معاصر است، آشنائی با آنها حکم یک فریضه‌ی مقدس را دارد و مثلاً کافی نیست که ما بگوئیم، علمدار صلح جهانی و وحدت عالم انسانی هستیم، باید در آثار حضرت ولیّ عزیز امرالله مقتضیات و متضمنات این پیشگامی را بشناسیم و مثلاً تصور نکنیم که وحدت به معنی همسانی و همگونگی همه‌ی افراد بشر است یا وجود حکومت جهانی منافعی بقای حکومت

^{۲۶۵} ۲۱ اکتبر ۱۹۴۳- به ظن قوی ترجمه از خود جناب فتح اعظم است.

^{۲۶۶} ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۲- به شرح بالا.

ملی است و یا صلح عمومی یک روزه بدون طیّ مراحل متعدّد تا وصول به مقصود، دست تواند داد.

یادآوری این نکته مهمّ است که هم حضرت عبدالبهاء و هم حضرت ولیّ امرالله گاه در آثار مبارکه‌ی خود، الواح و آثار مهمّه‌ای را که باید مورد تمعّن و تعمّق یاران قرار گیرد، به نام دقیقاً ذکر فرموده‌اند، مثلاً حضرت عبدالبهاء به کلمات مکنونه و برخی از الواح نازله بعد از کتاب اقدس به عنوان مطالعات ضرور اشاره فرموده‌اند. حضرت ولیّ عزیز امرالله هم بسیاری از کتب و مجموعه‌های نصوص مبارکه را نام برده‌اند، مثلاً در توقیع ۴ می ۱۹۴۶ آمده که:

«راجع به مواضع امری فرمودند، جوانان بهائی باید از منتخبات آثار حضرت بهاءالله (*Gleanings*)، مطالع الانوار [تاریخ نیل]، قرن بدیع، ایقان مبارک، مفاوضات مبارک و الواح مهمّه‌ی دیگر نهایت استفاده را بنمایند، کلّیه‌ی جوانب امر مبارک باید عمیقاً مطالعه شود... و مطالعه‌ی نظم اداری ضرورتی اساسی دارد.»^{۲۶۷}

و می‌دانیم که توقیعات حضرت ولیّ امرالله در دهه‌ی اوّل ولایت بیشتر معطوف به توضیح و تشریح نظم اداری بود که به طور عمده به زبان انگلیسی صادر شده و بعضاً به فارسی نیز برگردانده شده است. مثلاً در دو کتاب تألیف آقای غلامعلی دهقان: "ارکارن نظم بدیع" و "مشروعات اداری بهائی". نیازی به تفصیل این مطلب نیست که در کمتر دیانتی مانند امر مبارک در مورد اهمّیت دانائی و تحصیل علوم و فنون و تحرّی حقیقت در امور تأکید شده است. در این جا به نقل فقط یکی از نصوص مبارکه می‌پردازیم که اهمّیت کسب

^{۲۶۷} ۴ می ۱۹۴۶ - به ظنّ قوی ترجمه از خود جناب فتح اعظم است.

علوم الهی و علوم طبیعی هر دو را صحّه می‌گذارد. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه که در کتاب پیام ملکوت، ص ۸۷ نقل شده، می‌فرمایند:

«علم اعظم منقبت عالم انسانی است، علم سبب کشف حقایق است، ولی علم بر دو قسم است: علوم مادّیه و علوم الهیّه. علوم مادّیه کشف اسرار طبیعت کند، علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید. عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند، اکتفای به یک علم ننماید، زیرا هیچ پرنده‌ای به جناح واحد پرواز نکند. باید به دو بال پرواز نماید: یک بال علوم مادّیه و یک بال علوم الهیّه. این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه، این علم ناسوتی، آن علم لاهوتی. مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است، ادراک حقایق معنوی است، فهم حکمت بالغه است، کشف حقیقت ادیان رحمانی است و سبب ادراک اساس شریعة الله است.»^{۲۶۸}

از جمله مشکلاتی که در سال‌های اخیر دامنگیر اکثر جوانان شده است، قلّت آشنائی با زبان عربی علی‌رغم تحصیلات مدرسی است (که احتمالاً ناقص و نارسا بوده است).

بی‌شبهه در این نقصان عوامل اجتماعی و حتّی احساساتی دخالت دارد که جای بحث آن در این گفتار کوتاه نیست، ولی نکته‌ای که باید توجه عموم را به آن عطف کرد، این است که زبان فارسی با همه‌ی زیبایی و شیوایی برای ادای همه‌ی معانی و مفاهیم، لغات کافی ندارد و در نتیجه آمیختن لغات عربی به فارسی از بدو پیدائی نظم و نثر فارسی دری، یعنی قرن سوّم هجری از ضروریات احتراز ناپذیر بوده است، خصوصاً در مباحث فلسفی، مذهبی، کلامی که اصطلاحات

^{۲۶۸} کتاب پیام ملکوت، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، صص ۸۶-۸۷

عربی کاملاً فائق بوده و پرهیز از کاربرد آنها ممکن نیست. ثانیاً لغات عربی با مرور زمان محک فارسی خورده و اکثراً به معانی اندک متفاوت از مفاهیم عربی آنها مستعمل شده، چنان که شما وقتی وارد یک فرودگاه کشوری عربی شوید، دنبال اداره‌ی اطلاعات نباید بگردید، بلکه جستجوی واحد استعلامات را باید بکنید، حتی شیوه‌ی تلفظ کلمات در زبان فارسی‌گویان اندک تغییر یافته و اینان و عربی‌زبانان یکسان کلمات را تلفظ نمی‌کنند. بنابراین، آن عربی که ما به کار می‌بریم، فی الحقیقه ایرانی شده و رنگ فارسی گرفته است و ما از وسعت و بساطت زبان عربی استفاده می‌کنیم و مفاهیم مورد نظر خودمان را غالباً با کلماتی متفاوت از آنچه در ادب عربی معمول است، ادا می‌کنیم.

همه می‌دانند که هم حضرت بهاء‌الله و هم حضرت عبدالبهاء خصوصاً در مکاتبه با یاران پارسی‌گاہ زبان فارسی ناب، یعنی خالص را در نهایت توانائی و زیبایی به کار گرفته‌اند، اما در همه‌ی زمینه‌ها و مقولات نمی‌توان به فارسی ناب نوشت، چون لغات کافی در اختیار گوینده نمی‌گذارد.

اندک تلاش و قبول زحمت و استفاده از کتبی چون لغات منتخبه و ریاض اللغات جناب دکتر ریاض قدیمی، به ما مدد می‌کند که به راحتی آثار عربی را بخوانیم و کلمات عربی را که در توقیعات مبارکه آمده، به درستی فهم کنیم و البته هر تلاشی وقتی با توفیق همراه شد، لذت و حلاوت خاص دارد.

حضرت ولی‌امرالله اهل بهاء را به مطالعه‌ی کتب مقدسه، از جمله قرآن، تشویق فرموده‌اند و چون امر مبارک در ایران متولد شده، ناچار پیوندی با معارف اسلامی دارد که از آشنائی با آن گزیر نیست.

نگاهی به آثار مبارکه در مورد جایگاه دو زبان عربی و فارسی سودمند است. حضرت بهاء‌الله در لوحی می‌فرماید:

«هر بیان و ذکری که حاوی ذکر و ثنای دوست محبوب است، به هر لسان که باشد، پارسی یا ترکی یا عربی و یا السن آخر، ولکن لسان عربی افصح و اَبْسَط و اَوْسَع».^{۲۶۹}

و همچنین از قلم اعلیٰ نازل شده:

«اگرچه لسان عربی احسن است، ولکن گفتار پارسی احلی»^{۲۷۰}

و نیز:

«لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور، به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده، ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد.»^{۲۷۱}

حضرت ولیّ امرالله توصیه می‌فرمایند که:

«باید اطفال را از صغر سنّ به لغت عربی آشنا نمود و تعلیم داد.»^{۲۷۲}

و به این ترتیب دوستان خواهند توانست، «احکام کتاب اقدس و ادعیه و صلوات»^{۲۷۳} را به همان زبان عربی تلاوت کنند.

^{۲۶۹} پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، نشریه‌ی ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه، نوامبر ۱۹۸۸، نشر دوّم، ص ۱/۱۰۸.

^{۲۷۰} پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، نشریه‌ی ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه، نوامبر ۱۹۸۸، نشر دوّم، ص ۱/۱۰۸.

^{۲۷۱} همانجا، ص ۱/۱۰۸.

^{۲۷۲} همانجا، ص ۱/۱۰۹.

^{۲۷۳} همانجا، ص ۱/۱۰۹.

علاقه به زبان وطنی امری طبیعی است، همان طور که حضرت عبدالبهاء تصدیق فرموده‌اند، اما امر مبارک که زبان بین المللی را توصیه کرده است، ناچار احباء را به فرا گرفتن زبانی غیر از زبان وطنی هم تشویق می‌کند و البته زبان عربی که جزئی از آثار مهمه ایرانیان در طول تاریخ ادب فارسی به آن زبان است، بیگانه نیست.

در این جا نقل قسمتی از تویع مبارک مورخ چهاردهم شهرالجلال سنه‌ی ۱۰۲ بدیع که به افتخار منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایران صادر شده و حکم قاطع در این مسأله است، مفید است:

«...فرمودند، بنویس: قبلاً راجع به اهمّیت لغت عربی و تعلیم آن به اطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارک در مُنشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان، دستور صریح صادر و همچنین به واسطه‌ی زائرین تأکید گشت، مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع به انفصال این دو لغت، یعنی فارسی و عربی بسیار مضرّ. یاران را محفل ملی روحانی باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید. انتهی»^{۲۷۴}

باید توجه داد که بعضی نفوس ناسیونالیسم، یعنی ابراز عواطف ملی، را زدودن لغات عربی از زبان فارسی تصوّر کردند و باورشان این بوده که چون عربی زبان فاتحان مسلمان بود، پس باید هم اسلام و هم عربی را مطرود دانست و حال آن که اگر هم افراد در انتخاب دین و آئین آزادند، ولی این آزادی در زبان و

^{۲۷۴} تویعات مبارکه، حضرت ولیّ امرالله، (۱۹۴۵-۱۹۵۲)، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع، ص

لغت که نماینده‌ی یک فرهنگ است و در ورای تعصبات قومی، به همه تعلق دارد، قابل طرح نمی‌تواند باشد.

صورت مقالاتی چند درباره‌ی سبک سخن حضرت ولیّ امرالله:

- دکتر وحید رأفتی: نگاهی به مضامین و سبک آثار حضرت ولیّ امرالله، در خوشه‌هایی از خرمن و ادب و هنر، جلد ۱۱، سال ۲۰۰۰.
- دکتر بهروز ثابت: آثار حضرت ولیّ امرالله از نظر تربیتی، در خوشه‌هایی از خرمن و ادب و هنر، جلد ۱۱.
- دکتر شاپور راسخ: گفتار درباره‌ی سبک سخن فارسی حضرت شوقی ربّانی، در خوشه‌هایی از خرمن و ادب و هنر، جلد ۴، ۱۹۹۸.
- Dr. A. M. Varqa: *Le Style persan du Gardien in The Vision of Shoghi Effendi, ABS, 1993.*
- Ann Boyles: *The Epistolary Style of Shoghi Effendi in the Vision of S. E. 1993.*

کتاب در توضیح و تشریح لغات و اصطلاحات توابع مبارکه

صورت تألیفات جناب اشراق خاوری در توضیح و تشریح اصطلاحات و اشارات حضرت ولیّ امرالله، مندرج در توقیعات معظم له:

- ۱- رحیق مختوم، قاموس توقیع قرن، دو مجلد.
- ۲- اسرار ربّانی، قاموس توقیع مبارکه ۱۰۵ در دو مجلد.
- ۳- اسرار ربّانی، قاموس توقیع مبارکه ۱۰۸.

BAHR-I PUR GAWHAR
By: Hushmand Fatheazam

بحر پُر گھر
هوشمند فتح اعظم

PUBLISHED
BY: FUNDATION NEHAL



E-mail: nehal@fundacionnehal.org
www.fundacionnehal.org
ISBN:
Depósito Legal:
Printed by:

BAHR-I PUR GAWHAR

**A Survey of the Writings
of Shoghi Rabbani in Persian**

by

HUSHMAND FATHEAZAM

**PUBLISHED BY
FOUNDATION NEHAL**